

انسان شناسی

از منظر قرآن و حدیث

عربی - فارسی

محمد علی شہری

مترجم: حمید رضا شیخی

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنْ
ذِكْرِهِ لَمْ يَكُنْ مُبْصِرًا
عَلَىٰ ذُرَىٰ

سیدہ عقیقہ



مرکز تحقیقات علوم اسلامیہ



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۵۳



مرکز تحقیقات علوم و معارف اسلامی

محمّدی ری شهری، محمّد، ۱۳۲۵ -

انسان شناسی از منظر قرآن و حدیث / محمّد محمّدی ری شهری؛ با همکاری رسول افقی؛
مترجم حمیدرضا شیخی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۶.

۲۴۰ ص. - (پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۵۳)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 298 - 4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. انسان شناسی - احادیث. ۲. انسان شناسی - آیات. ۳. احادیث شیعه - قرن ۱۴.

۴. احادیث اهل سنت - قرن ۱۴. الف. افقی، رسول، ۱۳۴۵ - ، نویسنده همکار. ب. شیخی،

حمیدرضا، ۱۳۴۵ - ، مترجم. ج. عنوان.

۲۹۷/۲۱۸

BP ۱۳۱/۵/الف ۳۱۲۸۶

فهرست نویسی پیش از انتشار، در کتابخانه تخصصی حدیث / قم.

انسان سے

از منظر قرآن و حدیث

(فارسی - عربی) دوسری

محمدی شہری

مترجم

حمید رضا شیخی

انسان‌شناسی از منظر قرآن و حدیث

محمّد محمدی ری‌شهری

همکار: رسول افقی

مترجم: حمیدرضا شیخی

بازبین نهایی: حیدر مسجدی

مصدریاب احادیث: علی تجلی جویس، سید مهدی حسینی

مقابله‌گر با مصادر: رعد بهبهانی، عبد‌الکریم حلفی

اعراب‌کننده: رسول افقی

سرپرستار فارسی: محمّد هادی غافقی

ویراستار فارسی: سید محمّد دلال موسوی

سرپرستار عربی: حسین دهاغ

ویراستار عربی: عبد‌الکریم مسجدی

نمونه‌خوان: سید هاشم شهرستانی، علی‌تقی نگران

نمونه‌خوان عربی: عبد‌الکریم حلفی، حیدر وائلی

خوش‌نویس: حسن فرزاتگان

صفحه‌آرا: محمّد فیهاء سلطانی

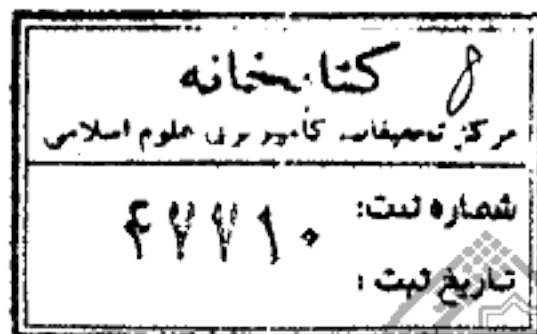
ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۷

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۲۰۰ تومان



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نیش کوی ۱۲، پلاک ۱۲۵، تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس:

۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ ۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۵ - فروشگاه شماره «۲» (شهر

ری، حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه

کتاب، طبقه هم‌کف) تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی،

دست‌چپ، ساختمان کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 493 - 298 - 4

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *

فهرست اجمالی

۷.....	پیش گفتار.....
۱۱.....	درآمد.....
۲۵.....	فصل یکم: تعریف انسان.....
۳۱.....	فصل دوم: آفرینش انسان.....
۹۵.....	فصل سوم: برتری های انسان.....
۱۱۱.....	فصل چهارم: حکمت آفرینش انسان.....
۱۳۹.....	فصل پنجم: ویژگی های ستودنی انسان.....
۱۷۱.....	فصل ششم: ویژگی های نکوهیده انسان.....
۱۹۷.....	فصل هفتم: پایه های کمال انسان.....
۲۱۷.....	فصل هشتم: آسیب های انسانیت.....
۲۲۵.....	فصل نهم: انسان کامل.....



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیش‌گفتار

شناخت انسان، نخستین گام در راه برنامه‌ریزی برای سعادت و کمال اوست؛ اما این مسئله در قرن اخیر - که عصر شکوفایی علم است -، به صورت معمای درآمده که اندیشه بشر، با همه پیشرفت‌های اعجاب‌آمیزش، در حل آن، اظهار ناتوانی می‌کند.

آلکسیس کارل (۱۸۷۳-۱۹۴۵ م)، متفکر و زیست‌شناس فرانسوی - که واضع علم «انسان‌شناسی» جدید و برنده دو جایزه نوبل است -، حاصل تحقیقات خویش را در کتابی با عنوان انسان، موجود ناشناخته عرضه می‌کند؛ در بخشی از این کتاب، در باره ناتوانی علم از شناخت انسان، می‌خوانیم:

علمی که از موجودات زنده به طور عام و از افراد آدمی به طور خاص بحث می‌کنند، چندان پیشرفت نکرده و هنوز در مرحله توصیف، باقی مانده‌اند.

حقیقت، این است که انسان، مجموعه پیچیده و مبهم و غیر قابل تفکیکی است که نمی‌توان آن را به آسانی شناخت و هنوز روش‌هایی که بتوانند او را در اجزا و در مجموع و در روابطش با محیط خارج بشناسند، وجود ندارند؛ چرا که برای چنین مطالعه‌ای، دخالت تکنیک‌های فراوان و علوم مشخصی ضروری است، ضمن

این که هر یک از این علوم، تنها یک جنبه و یک جزء از این مجموعه پیچیده را مطالعه می‌کند و نتیجه‌ای خاص به دست می‌دهد و تا آنجا که تکامل تکنیکش اجازه می‌دهد، در این راه به جلو می‌رود؛ ولی مجموعه این مفاهیم انتزاعی، از درک واقعیت آدمی، ناتوان است؛ زیرا باز نکات پرارزش و مهمی در تاریکی باقی می‌مانند و کالبدشناسی و شیمی و فیزیولوژی و روان‌شناسی و علم تربیت و تاریخ و جامعه‌شناسی و اقتصاد و رشته‌های آنها، به کنه وجود آدمی نمی‌رسند.

بنا بر این، انسانی که متخصصان هر رشته از این علوم می‌شناسند نیز واقعی نیست؛ بلکه شبی ساخته و پرداخته تکنیک‌های همان علم است....^۱

یقیناً بشر، تلاش زیادی برای شناسایی خود کرده است؛ ولی با آن که ما امروز، وارث گنجینه‌هایی از مطالعات دانشمندان و فلاسفه و عرفا و شعرا هستیم، هنوز جز به اطلاعاتی ناقص در مورد انسان، دسترس نداریم که آنها نیز زاینده روش‌های تحقیق ما هستند و حقیقت وجود ما در میان جمع اشباحی که از خود ساخته‌ایم، مجهول مانده است. در واقع، جهل ما از خود، زیاد است و نواحی وسیعی از دنیای درونی ما هنوز ناشناخته مانده است و بیشتر پرسش‌هایی که مطالعه کنندگان زندگی انسان مطرح می‌کنند، بدون پاسخ می‌ماند.^۲

به خوبی روشن است که تلاش‌های تمام علوم که انسان را مورد مطالعه قرار داده‌اند، به جایی نرسیده و شناخت ما از خود، هنوز بسیار ناقص است.^۳

به طور خلاصه، کندی پیشرفت علوم مربوط به انسان، در مقایسه با تکامل سریع فیزیک و شیمی و مکانیک و نجوم، معلول پیچیدگی و

۱. انسان، موجود ناشناخته: ص ۲-۳.

۲. انسان، موجود ناشناخته: ص ۴-۵.

۳. انسان، موجود ناشناخته: ص ۶.

ابهام موضوع و کوتاه و کم بودن فرصت‌های مساعد برای مطالعه و همچنین ساختمان خاص فکری آدمی است. هب از این موانع، پیش از حد انتظار، دشوار است و باید مساعی فراوانی در این راه به کار برد. با این همه، هرگز شناخت ما از خود، به پایه سادگی و زیبایی فیزیک نخواهد رسید؛ زیرا موانعی که پیشرفت آن را متوقف می‌کنند، همیشگی‌اند و باید به این نکته معترف بود که انسان‌شناسی، از تمام رشته‌های دیگر علوم، دشوارتر و پیچیده‌تر است.^۱

خلاصه سخنان آقای کارل، عبارت است از:

- الف. علم در باره شناخت انسان، تاکنون، چندان پیشرفتی نداشته است.
- ب. هنوز روشی که بتواند انسان را در اجزا و در مجموع و نیز در روابطش با محیط خارج بشناسد، وجود ندارد.
- ج. انسانی که متخصصان رشته‌های مختلف علوم روز می‌شناسند، انسان واقعی نیست؛ بلکه سایه‌ای ساخته و پرداخته تکنیک‌های آن علوم است.
- د. علت عدم پیشرفت علم در مورد شناخت انسان، پیچیدگی و ابهام حقیقت انسان است و مانع‌هایی که این پیشرفت را متوقف می‌کنند، همیشگی‌اند.

بنابر این برای شناخت انسان، باید به سراغ کسی رفت که انسان برای او موجودی شناخته شده است و او، آفریدگار انسان است. آری تنها آفریدگار انسان است که حقیقت این موجود پیچیده را می‌شناسد و از همه رازها و نیازهای آن، آگاه است.

﴿الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأُحْكِمُوا صُلُوحَهُمْ وَأَنْعَمُوا غَيْرُهُمْ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

آیا آن که آفریده است، نمی‌داند، با این که او باریکبین آگاه

است؟ ﴿﴾

۱. انسان، موجود ناشناخته: ص ۱۱.

۲. ملک: آیه ۱۴.

بر این اساس، برنامه‌ریزی برای سعادت انسان، در صورتی موفق خواهد بود که بر پایه انسان‌شناسی از منظر آفریدگار جهان، استوار باشد و کتاب حاضر، تلاشی است در جهت تحقق این هدف.

گفتنی است که این کتاب، بخشی از دانش نامه میزان الحکمة است که با همکاری محققان پژوهشکده علوم و معارف حدیث، تدوین یافته و اینک به دلیل اهمیت آن، به صورت مستقل در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که مرا به گونه‌ای در تهیه این اثر یاری داده‌اند، صمیمانه سپاس‌گزاری کنم و از خداوند منان، برای آنان، پاداشی درخور فضل حضرتش مسئلت می‌نمایم.

محقق محمّد ری‌شهری

۱۳۸۶/۱۰/۱۲ ش

۱۳۲۸/۱۲/۲۲ قی



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

درآمد

واژه‌شناسی «انسان»

برخی از واژه‌شناسان، کلمه «انسان» را از ماده «انس» به معنای نمایان بودن و یا الفت گرفتن دانسته‌اند. ابن فارس، در تبیین ریشه این واژه می‌گوید:

الْهَمْزَةُ وَالنُّونُ وَالسِّينُ، أَصْلٌ وَاحِدٌ، وَهُوَ ظُهُورُ الشَّيْءِ، وَكُلُّ شَيْءٍ خَالَفَ طَرِيقَةَ التَّوَحُّشِ. قَالُوا: الْإِنْسُ خِلَافُ الْجِنِّ، وَاسْمُوا لِظُهُورِهِمْ. يُقَالُ: آتَسْتُ الشَّيْءَ إِذَا رَأَيْتَهُ... وَالْأُنْسُ: أُنْسُ الْإِنْسَانِ بِالشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَسْتَوْجِبْ مِنْهُ.^۱

همزه و نون و سین، یک اصل معنایی دارد و آن، آشکار شدن چیزی است و هر چیزی است که مخالف طریقه توخش باشد. گفته‌اند: «انس»، خلاف «جن» است و انس نامیده شدن انسان‌ها به جهت آشکار بودنشان است. گفته می‌شود: «آتستُ الشَّيْءَ»، زمانی که آن را دیده باشی.... انس، همدمی انسان با چیزی است، زمانی که از آن نرَمَد.

این تحلیل از ریشه‌یابی معنای «انسان»، نشان می‌دهد که از نگاه ابن

فارس، معنای اصلی «انس»، آشکار شدن است؛ لیکن میان آشکار شدن و الفت گرفتن، پیوستگی وجود دارد، اما به عقیده برخی دیگر از لغت‌شناسان، مصدر «انس»، ضَدَّ «نفور (رَمیدن)» و به معنای الفت گرفتن است. راغب اصفهانی، در این باره می‌گوید:

الْإِنْسُ: خِلَافُ الْجِنِّ، وَالْأَنَسُ: خِلَافُ النَّفُورِ... وَالْإِنْسَانُ قِيلَ: سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ خُلِقَ خَلْقًا لَا قِيَامَ لَهُ إِلَّا بِأَنْسٍ بَعْضِهِمْ يَعْصِي، لِهَذَا قِيلَ: الْإِنْسَانُ مَدْنِيٌّ بِطَبْعِهِ، مِنْ حَيْثُ لَا قِيَامَ لِبَعْضِهِمْ إِلَّا بِعَظْمٍ، وَلَا يُمَكِّنُهُ أَنْ يَقُومَ بِجَمِيعِ أَسْبَابِهِ، وَقِيلَ: سُمِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ يَأْنَسُ بِكُلِّ مَا يَأْلَفُهُ.^۱
انس، خلاف جن است و انس (آرام یافتن به چیزی)، خلاف نفور (رَمیدن). انسان نامیده شدن انسان، از این روست که به گونه‌ای آفریده شده که قوامش تنها به انس گرفتن با دیگران است. از این رو گفته‌اند: انسان، طبیعتی مدنی دارد، از آن جهت که قوام آنها به یکدیگر است و نمی‌توانند همه اسباب و وسایل را به تنهایی داشته باشند. نیز گفته‌اند: انسان نامیده شدن انسان، از این روست که هر که با او الفت بگیرد، با او همدم می‌شود.

به عقیده ازهری و ابن منظور و برخی دیگر از واژه‌شناسان عرب، کلمه «انسان»، در اصل، «انسیان» بوده و از «نسیان» به معنای «فراموشی» برگرفته شده است. متن سخن ابن منظور، چنین است:

الْإِنْسَانُ، أَصْلُهُ إِنْسِيَانٌ لِأَنَّ الْقَرَبَ قَاطِبَةٌ قَالُوا فِي تَصْغِيرِهِ: أَنْسِيَانٌ فَلَدَّتِ الْيَاءُ الْأَخِيرَةُ عَلَى الْيَاءِ فِي تَكْبِيرِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ حَذَفُوهَا لِإِمْكَانِ كَثَرِ النَّاسِ فِي كَلَامِهِمْ.^۲

۱. مفردات ألفاظ القرآن: ص ۹۴.

۲. لسان العرب: ج ۶ ص ۱۰.

اصل انسان، انسیان است؛ زیرا همه عرب، در تصغیر آن گفته‌اند:
 انُسیان. یای آخری دلالت می‌کند که در غیر مصغرش یاء هست؛
 اما آن را به دلیل کثرت استعمال، حذف کرده‌اند.

ابن منظور، در ادامه کلام خود، برای تقویت این نظریه در تبیین ریشه
 کلمه انسان، به سخنی از ابن عباس استناد می‌کند و می‌گوید:

و رَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِ
 فَتَسِي، قَالَ أَبُو مَنْصُورٍ: إِذَا كَانَ الْإِنْسَانُ فِي الْأَصْلِ إِنْسِيَانًا، فَهُوَ
 إِفْعِلَانٌ مِنَ النَّسْيَانِ، وَقَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ حُجَّةٌ قَوِيَّةٌ لَهُ.^۱

از ابن عباس نقل است که گفته: انسان نامیده شدن انسان، از این
 روست که عهدی داشته و فراموش کرده است. ابو منصور، گفته
 است: اگر اصل انسان، انسیان باشد، از فاعلان و از ماده «نسیان»
 مشتق شده و گفته ابن عباس، دلیل محکمی برای آن است.

گفتنی است که از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که می‌فرماید:

سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ بَنَسَى، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ
 مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ﴾^{۲، ۳}

انسان، انسان نامیده شده، چون فراموش می‌کند. و خداوند تعالی
 فرموده است: «پیش‌تر، با آدم عهد بستیم، و او فراموش کرد».

برخی، دو کلمه «ایناس» و «نؤس» را نیز مبدأ اشتقاق انسان دانسته‌اند.
 واژه نخست، به معنای «ادراک و علم و احساس» و دومی به معنای «تحرک»

۱. لسان العرب: ج ۶ ص ۱۱.

۲. طه: آیه ۱۱۵.

۳. ر.ک: ص ۱۸۴ ح ۱۵۰.

است.^۱

چنانچه واژه انسان را مشتق از «أنس» بدانیم، وجه تسمیه‌اش آن است که روتق، زیبایی و الفت در زمین، تنها با وجود او حاصل می‌شود،^۲ یا آن که حیات انسان، بدون أنس با دیگران، تأمین نمی‌گردد. از این رو، گفته می‌شود: انسان «مدنی بالطبع» است،^۳ یا بدان جهت او را انسان خوانده‌اند که با هر چه مرتبط باشد، أنس و الفت می‌گیرد،^۴ یا این که همواره با دو أنس، همراه است: أنس روحانی با حق، و أنس جسمانی با خلق،^۵ یا بدان سبب که دو پیوند در او نهاده شده است: یکی با دنیا و دیگری با آخرت.^۶

اما اگر انسان را مشتق از «نسیان» بدانیم، وجه تسمیه‌اش فراموشکاری انسان است و چنان که اشاره شد، این معنای آدم ابو البشر، مرتبط شده که پیمان خدای متعال را در مورد نزدیک نشدن به شجره ممنوعه فراموش کرد. برخی گفته‌اند در صورتی که انسان از واژه «ایناس» مشتق شده باشد، وجه تسمیه‌اش عبارت است از دسترس داشتن او به اشیای گوناگون از طریق علم و احساس و ابصار،^۷ و اگر از کلمه «نوس» اشتقاق یافته باشد، وجه

۱. دائرة المعارف قرآن کریم: ج ۴ ص ۴۸۱ (به نقل از بصائر ذوی التمییز: ج ۲ ص ۳۲ و تفسیر سورة والعصر: ج ۲ ص ۱۰). گفتنی است که هیچ یک از منابع معتبر لغت، این نظریه را تأیید نکرده‌اند.

۲. همان جا (به نقل از المخصّص: ص ۱۶).

۳. همان، به نقل از مفردات الفاظ القرآن: ص ۹۴.

۴. همان، به نقل از مفردات الفاظ القرآن: ص ۹۴.

۵. همان، به نقل از بصائر ذوی التمییز: ج ۲ ص ۳۱.

۶. همان، ص ۳۱.

۷. همان، به نقل از بصائر ذوی التمییز: ج ۲ ص ۳۲.

تسمیه او تحرک شدید و جنب و جوش فراوانش در کارهای بزرگ است.^۱ با تأمل در وجوهی که در مورد مبدأ اشتقاق «انسان» و یا وجه تسمیه آن ذکر شد، مشخص می‌گردد که دلیل قاطعی برای اثبات یکی از وجوه یاد شده، وجود ندارد، خصوصاً آنچه در باره وجه تسمیه آمده، غالباً یا عموماً سلیقه‌ای است؛ اما نکته قابل توجه، این است که مبدأ اشتقاق و وجه تسمیه انسان، هر چه باشد، تفاوتی در مباحث انسان‌شناسی از نگاه قرآن و حدیث - که هدف اصلی این بخش از دانش نامه میزان الحکمه است -، ندارد.

انسان‌شناسی، از نگاه قرآن و حدیث

موضوع انسان‌شناسی، یکی از اصلی‌ترین مسائل اسلامی است که در قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام از زاویه‌های مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، آنچه در نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) در باره عقیده، اخلاق و عمل آمده، به گونه‌ای مرتبط با موضوع انسان‌شناسی است؛ ولی همه این مباحث، تحت عنوان «انسان»، قابل طرح نیست.

متون مطرح شده در این بخش (مدخل «انسان»)، اصلی‌ترین مباحث انسان‌شناسی را از نگاه قرآن و احادیث اسلامی در خود دارند. اکنون پیش از پرداختن به متن آیات و روایات، توضیح کوتاهی در باره آنها ملاحظه می‌فرمایید:

۱. تعریف اجمالی انسان

انسان، از نگاه قرآن کریم، موجودی است مرکب از جسم - که ریشه در خاک

۱. همان، به نقل از بصائر ذوی التعمیز: ج ۲ ص ۳۲.

دارد - و روح - که مبدأ آن، امر الهی است -.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام گاه انسان به ترکیبی از عقل و صورت، و گاه به ترکیبی از عقل و شهوت، و گاه به ترکیبی از عالم بالا و پایین، تفسیر شده که این تعاریف نیز در واقع، تعبیر دیگری از تفسیر انسان به جسم و روح الهی است.

همچنین در برخی از روایات، انسان به موجودی که میان خدا و شیطان در حرکت است، تفسیر شده که گاه به سوی خدا می‌رود و گاه به طرف شیطان تا این که در نهایت، در زمره دوستان خدا قرار گیرد یا در شمار دشمنان او.

در برخی دیگر از روایات، انسان به ترازویی تشبیه شده که گاه به وسیله جهل (نادانی) از آن، کاسته می‌گردد و گاه به وسیله علم و معرفت، به سوی کمال، گرایش پیدا می‌کند.

گفتنی است که همه این تعاریف، در واقع، تفسیر اجمالی انسان و دورنمایی از حقیقت این موجود پیچیده است، نه تعریف تفصیلی آن.

۲. اهمیت و ارزش انسان

آیات و احادیثی را که بر اهمیت و ارزش ممتاز انسان در جهان آفرینش، دلالت دارد، می‌توان به شش دسته تقسیم کرد:

الف - روشن‌ترین آیه‌ای که بر اهمیت آفرینش انسان دلالت دارد، آیه‌ای است که در آن، خداوند، در پی آفرینش این موجود پیچیده، بدین گونه از خود ستایش می‌نماید که:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱

خجسته است خداوند، که بهترین آفریننده است».

گفتنی است که خداوند متعال، در قرآن، تنها یک بار از خود با توصیف «زیباترین آفریننده» ستایش کرده و آن هم هنگام آفرینش انسان است.

ب - آیات و احادیثی که بر کرامت انسان و برتری او بر سایر آفریده‌ها دلالت دارند.^۱

ج - آیات و احادیثی که تصریح می‌کنند که آنچه در زمین است، بلکه همه جهان، برای انسان آفریده شده است.^۲

د - آیات و روایاتی که دلالت دارند بر این که خداوند متعال، همه آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مسخر انسان کرده است.^۳

ه - آیات و روایاتی که ویژگی‌های مثبت انسان را بیان کرده‌اند.^۴

و - آیات و روایاتی که نظر به موقعیت «انسان کامل» دارند و این که انسان در سیر تکاملی خود، می‌تواند به نقطه‌ای برسد که مظهر اسما و صفات الهی گردد و بدین سان، خلیفه خدا، مسجود فرشتگان و امام ملکوتیان شود.^۵

۳. انسان، پیش از ورود به دنیا

مقتضای تأمل در شماری از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام این است که انسان، پیش از وجود دنیوی، در نشئه‌ای دیگر، از نوعی «وجود» برخوردار

۱. ر.ک: ص ۹۳ (برتری‌های انسان / گرامیداشت الهی).

۲. ر.ک: ص ۱۰۱ (برتری‌های انسان / آفرینش آنچه در زمین است، برای انسان).

۳. ر.ک: ص ۱۰۳ (برتری‌های انسان / آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخر اوست).

۴. ر.ک: ص ۱۲۹ (فصل پنجم: ویژگی‌های ستودنی انسان).

۵. ر.ک: ص ۲۲۵ (فصل نهم: انسان کامل).

بوده است و لذا در تفسیر این سخن خداوند متعال: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾^۱ آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] می‌آید که چیزی در خور یاد نبود؟^۲، از امام باقر (ع) روایت شده که می‌فرماید:

كَانَ مَذْكُورًا فِي الْعِلْمِ وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا فِي الْخَلْقِ.^۳

در علم [خدا] یاد شده بود؛ ولی در میان آفریده‌ها قابل یاد نبود.

این سخن، نشان می‌دهد که انسان، پیش از وجود خارجی در علم خداوند، موجود و به صورت وجود علمی، برای خدای متعال، معلوم بوده و در پی اراده او از عالم علم به عالم عین، منتقل شده و وجود خارجی یافته است.

همچنین، آیات میثاق^۴ دلالت بر وجود انسان قبل از نشئه دنیا دارند؛ بلکه آیه ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾^۵ هیچ چیزی نیست، مگر این که مخازن آن، در نزد ماست و فقط آن را به اندازه، فرو می‌فرستیم^۶، مشعر بدین معناست که همه موجودات دنیوی، پیش از نشئه دنیا از نوعی وجود، برخوردار بوده‌اند.

۴. آفرینش ملکی انسان

پیش از این در تعریف انسان، اشاره کردیم که انسان، موجودی است دو بُعدی و مرکب از جسم و روح الهی، یا ترکیبی است از عقل و صورت، یا عقل و شهوت، و یا عالم بالا و عالم پایین.

۱. انسان: آیه ۱.

۲. ر.ک: ص ۳۸ ح ۱۵.

۳. اعراف: آیه ۱۲۷، یس: آیه ۶۰.

۴. حجر: آیه ۲۱.

جسم، صورت، شهوت و عالم پایین، به بُعد مُلکی انسان، و روح الهی، عقل و عالم بالا، اشاره به جنبه ملکوتی اوست.

آیات و روایاتی که اشاره به آفرینش بُعد مُلکی انسان دارند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، آیات و روایاتی که به بیان آفرینش انسان از خاک پرداخته‌اند؛^۱

دسته دوم، آیات و روایاتی که به آفرینش انسان از آب، اشاره دارند؛^۲

دسته سوم، آیات و روایاتی که مرحله پیشرفته (نطفه) را بیان کرده‌اند؛^۳

دسته چهارم، آیات و روایاتی که به مراحل تکاملی جنبه ملکیت انسان از خاک تا وصول به بُعد ملکوتی اشاره کرده‌اند.^۴



۵. آفرینش ملکوتی انسان

قرآن کریم، درباره آفرینش ملکوتی انسان در مورد آدم علیه السلام پس از ذکر تسویه که ناظر به بُعد مُلکی اوست، تعبیر «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۵ به کار می‌برد و در باره نسل وی، پس از بیان مراحل آفرینش مُلکی (نطفه، عَلَقه، مَضْغه و ...)، لحن خود را از خلق به انشا تغییر داده و مرحله جدیدی را که با مراحل پیشین، متفاوت است، یادآور می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن، سخن از حیات، علم و قدرت انسان است. مراحل پیشین هر چند در اوصاف، ویژگی‌ها، رنگ،

۱. ر.ک: ص ۶۷ (آفرینش انسان از خاک).
۲. ر.ک: ص ۶۹ (آفرینش انسان از آب).
۳. ر.ک: ص ۷۳ (آفرینش انسان از نطفه).
۴. ر.ک: ص ۷۵ (مراحل تکامل انسان).
۵. حجر: آیه ۱۵ و ۲۹، ص: آیه ۳۸ و ۷۲.

طعم و شکل با یکدیگر متفاوت بوده‌اند؛ اما همجنس یکدیگر به شمار می‌رفته‌اند، در حالی که این مرحله، همجنس مراحل پیشین به شمار نمی‌آید. خداوند، در این مرحله چیزی را به انسان عطا کرد که در مراحل پیشین نکرده بود.^۱

۶. حکمت آفرینش انسان

بر پایه حکمت آفریدگار، آفرینش انسان، بلکه همه آفریده‌ها، عبث و بیهوده نیست. همچنین مقتضای غنای ذاتی خداوند متعال، این است که آفرینش انسان و موجودات، سودی برای او ندارد. حکمت‌هایی که برای آفرینش در قرآن و احادیث اسلامی آمده، عبارت است از: به کارگیری اندیشه و شناخت خدا، آزمایش انسان، عبادت خداوند متعال، رحمت الهی و بازگشت به سوی خدا. توضیح این حکمت‌ها ضمن تحلیلی خواهد آمد.

۷. ویژگی‌های مثبت و منفی انسان

انسان، به دلیل این که موجودی دو بُعدی است: مُلکی و ملکوتی، دارای ویژگی‌هایی مثبت و منفی است.

شماری از ویژگی‌های مثبت انسان، عبارت است از: خلقت و سرشت نیکو، اراده و آزادی، اندیشه، بیان، حیا، استعداد تعلیم و تربیت، استعداد پذیرش امانت و تکلیف الهی، استعداد تلقی وحی و الهام از جانب خداوند متعال.

گفتنی است که انسان، با بهره‌گیری درست از این ویژگی‌ها، می‌تواند

خود را به قلّه کمالات انسانی برساند.

اما اگر از این امکانات بالقوه خدادادی بهره نگرفت، خصلت‌های منفی موجود در بُعد ملکی او، بر وی غلبه خواهند کرد و در نتیجه، او به اسفل سافلین،^۱ سقوط خواهد کرد. این خصلت‌ها عبارت‌اند از: جهل، شتاب، ناسپاسی، سرکشی، فراموشکاری، غرور، ستمگری، حرص، بخل، بی‌تابی، حسد و

۸. اصلی‌ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانی

اصلی‌ترین عوامل صعود به قلّه کمالات انسانی را می‌توان در به کارگیری عقل، علم و حکمت، ایمان به مبدأ و معاد، بلندهمتی، کارهای نیک و مجاهدت با تمایلات نفسانی خلاصه کرد.^۲

۹. اصلی‌ترین آفات صعود به قلّه کمالات انسانی

مهم‌ترین آفات شکوفایی استعدادهای انسانی و وصول به قلّه انسانیت، عبارت است از: جهل، غفلت، پیروی از هوس و ترک عمل به دانسته‌های خود. آیات و احادیثی که دلالت بر این معنا دارند، تأمل برانگیز و سخت آموزنده‌اند.^۳

۱۰. جایگاه انسان کامل

انسان، در سیر تکاملی خود، به تناسب میزان مجاهدت و فرمان‌بری او از

۱. اسفل سافلین پایین‌ترین مرتبه هستی، اشاره است به آیه پنجم از سوره تین.

۲. ر.ک: ص ۱۹۷ (فصل هفتم: پایه‌های کمال انسان).

۳. ر.ک: ص ۲۱۷ (فصل هشتم: آسیب‌های انسانیت).

خداوند متعال و نزدیکی وی به ساحت قرب ربوبی، مظهر اسما و صفات الهی می‌گردد و به تعبیر دیگر، خلیفه و نماینده خداوند متعال می‌شود و در این موقعیت است که گاه، مسجود ملائکه می‌شود و گاه، امام آنها، و حتی اراده او، به اذن حق تعالی، در جهان هستی مؤثر می‌گردد، و به نسبت صعودش به قله تکامل، به ولایت تکوینی دست می‌یابد، چنان‌که در حدیث قدسی آمده:

هَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ،
أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلْكَ
مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ.^۱

بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را همانند خودم کنم. من، زنده‌ای
نامیرایم. تو را هم زنده‌ای نامیرا قرار می‌دهم. من، توانگرم و
نیازمند نمی‌شوم. تو را هم توانگری می‌گردانم که نیازمند نشوی.
من هر چه بخواهم، همان می‌شود، تو را هم چنان قرار می‌دهم که
آنچه بخواهی، همان شود.

گفتنی است که این روایت و همچنین آنچه در مصباح الشریعة آمده که:
«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ؛ عبودیت؛ جوهری است که کُنه آن، ربوبیت
است»^۲ در منابع حدیثی معتبر وجود ندارد؛ ولی می‌توان گفت که مضمون
آنها هماهنگ با قرآن و شماری از احادیث اسلامی است.

باری! جایگاه انسان کامل، جایگاه خلافت الهی است و در این موقعیت،
انسان کامل، به ظاهر با سایر انسان‌ها تفاوتی ندارد؛ ولی در واقع، قابل قیاس

۱. ر.ک: ص ۲۲۶ ح ۲۰۶.

۲. مصباح الشریعة: ص ۵۳۶.

با هیچ کس نیست، چنان که در حدیث نبوی آمده است:

لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرَ مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ إِلَّا الْإِنْسَانُ.^۱

چیزی بهتر از هزار نمونه خودش جز انسان، وجود ندارد.

لَا نَعْلَمُ شَيْئاً خَيْراً مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ، إِلَّا الرَّجُلَ الْمُؤْمِنَ.^۲

هیچ چیزی را سراغ نداریم که بهتر از هزار نمونه خودش باشد، مگر انسان مؤمن.

ظاهراً مقصود از «مؤمن» و «انسان» در این دو حدیث، انسان کامل و یا در مسیر کمال است و بر این اساس کلمه «هزار» از باب مثال است نه این که بیش از «هزار» می تواند با انسان کامل برابری کند.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

۱. ر.ک: ص ۲۳۴ ح ۲۱۵.

۲. ر.ک: ص ۲۳۴ ح ۲۱۶.

الفصل الأول

تَعْرِيفُ الْإِنْسَانِ

١/١

رَكِبَ مِنَ التُّرَابِ وَالرِّيحِ الْإِلَهِيِّ



الكتاب

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ • ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ • ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^١

«وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ • ثُمَّ جَعَلَ نُشْلَهُ مِنْ سُُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مُهِينٍ • ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^٢

الحديث

١. الإمام علي عليه السلام: إِذَا نَمَتِ^٣ النُّطْفَةُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، يُعِثُّ إِلَيْهَا مَلَكٌ فَتَنْفَخُ فِيهَا الرُّوحَ فِي

١. المؤمنون: ١٢-١٤.

٢. السجدة: ٧-٩.

٣. في بحار الأنوار: «إِذَا تَمَّتْ».

فضل یکم تعریف انسان

۱/۱

ترکیبی از تن و روح الهی



قرآن

«و ما انسان را از عصاره‌ای از یک گل آفریدیم. سپس او را آبی در آرامگاهی استوار نهادیم. سپس، آن آب را آویزگی ساختیم. بعد، آن آویزگی را گوشت‌پاره‌ای ساختیم. بعد آن گوشت‌پاره را استخوان ساختیم. بعد، آن استخوان را گوشت پوشانیدیم. سپس آن را خلقی دیگر پدید ساختیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است».

«و آفریدن انسان را از جلی آغاز کرد. سپس نسل او را از چکیده‌ای از آبی پست قرار داد. سپس او را به پرداخت و از روح خویش در او دمید و برایتان گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد. چه اندک، سپاس می‌گزارید».

حدیث

۱. امام علی علیه السلام: چون چهار ماه از رشد نطفه گذشت، فرشته‌ای نزدش فرستاده می‌شود و در آن تاریکی‌های سه گانه، در او جان می‌دهد. این است فرموده

الظُّلُمَاتِ الثَّلَاثِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ يَعْنِي نَفْخَ الرُّوحِ فِيهِ.^١

٢. الإمام الباقر (ع) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا﴾ -: فَهُوَ نَفْخُ الرُّوحِ فِيهِ.^٢

٣. الإمام الصادق (ع) - لَمَّا سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ -: مِنْ قُدْرَتِهِ.^٣

٤. الإمام علي (ع) - فِي صِفَةِ خَلْقِ آدَمَ (ع) -: ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلِهَا، وَعَذِيبِهَا وَسَبِيحِهَا، تُرْبَةً سَنَّاها بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ ... ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِي فَعَمَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا^٤، وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَجَوَارِحَ يَخْتَلِمُهَا، وَأَدْوَابَ يَقْلُبُهَا، وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْبُودًا بِطَبِئَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْيَاءِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.^٥

٥. الإمام الصادق (ع) : إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تَمَارِجُ الْبَدَنَ وَلَا تُؤَاكِلُهُ، وَإِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ^٦ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ.^٧

٦. عنه (ع) : إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَعْمَلُ بِالنَّارِ، وَيَسْمَعُ وَيَسْمُ بِالرِّيحِ،

١. الدر المنثور: ج ٦ ص ٩٣ نقلًا عن ابن أبي حاتم، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٨٣ ح ١١٠.

٢. تفسير القمي: ج ٢ ص ٩١ عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٦٩ ح ٧٥.

٣. بصائر الدرجات: ص ٢٦٢ ح ٨، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٦٩ ح ٥٣.

٤. جال: أي دار (النهاية: ج ١ ص ٣١٧ «جول»).

٥. نهج البلاغة: الخطبة ١، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٢٢ ح ٥٦.

٦. الكِلَّةُ: الشَّيْءُ الرقيق يَخَاط كَالْبَيْتِ يَتَوَقَّى فِيهِ مِنَ الْبَقِ (لسان العرب: ج ١١ ص ٥٩٥ «كلل»).

٧. مختصر بصائر الدرجات: ص ٣، بصائر الدرجات: ص ٢٦٣ ح ١٢ كلاهما عن الفضل بن عمر،

بحار الأنوار: ج ٦١ ص ٢٠ ح ١١.

او که : «سپس، او را آفرینشی دیگر، پدید ساختیم» ؛ یعنی در او جان دمید.

۲. امام باقر علیه السلام - در باره سخن خدای متعال : «سپس او را آفرینشی دیگر، پدید ساختیم». این آفرینش، [مرحله] دمیدن جان در اوست .

۳. امام صادق علیه السلام - در پاسخ به پرسش از فرموده خدای متعال : «و در او از روح خود دمید» ؛ یعنی از قدرت خود.

۴. امام علی علیه السلام - در بیان آفرینش آدم علیه السلام :- سپس، خداوند سبحان، از [قسمت های] درشت و نرم زمین، و شیرین و شور آن، قدری خاک گرد کرد و بر آن آب ریخت تا خالص گردید... آن گاه از روح خود در آن دمید. پس به صورت انسانی درآمد، دارای ذهن هایی که آنها را به تکاپو می اندازد، و اندیشه ای که آن را به کار می اندازد و اندام هایی که به خدمت می گیرد، و ابزارهایی که آنها را زیر و رو می کند، و [نیروی] شناختی که با آن، درست و نادرست، و چشیدنی ها و بوییدنی ها، و رنگ ها و جنس ها را، تمیز می دهد؛ [انسانی] آمیخته به طبعی با رنگ های گوناگون، و چیزهایی همانند و همساز، و چیزهایی ناساز و همستیز، و اخلاطی ناهمگون، چون گرمی و سردی و تری و خشکی.

۵. امام صادق علیه السلام : ارواح، نه با بدن آمیخته اند و نه به آنها تکیه دارند؛ بلکه چونان پشه بندی [و هاله ای] بدن را در میان گرفته اند.

۶. امام صادق علیه السلام : انسان، در حقیقت، با آتش^۱ می خورد و می آشامد و کار می کند، به واسطه باد (هوا) می شنود و می بوید، به واسطه آب، لذت خوراک

۱. حرارت غریزی ناشی از آتش، انرژی حرارتی بدن.

۲. شاید مقصود، بزاق دهان باشد.

وَيَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِالماءِ، وَيَتَحَرَّكُ بِالرَّوْحِ، فَلَوْلَا أَنَّ النَّارَ فِي مَعِدَتِهِ لَمَا هَضَمَتِ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ فِي جَوْفِهِ. وَلَوْلَا الرِّيحُ مَا التَّهَبَّتِ نَارُ الْمَعِدَةِ وَلَا خَرَجَ الثُّفُلُ^١ مِنْ بَطْنِهِ، وَلَوْلَا الرَّوْحُ لَا جَاءَ وَلَا ذَهَبَ، وَلَوْلَا بَرْدُ المَاءِ لَأُحْرِقَتْ نَارُ الْمَعِدَةِ، وَلَوْلَا النُّورُ مَا أَبْصَرَ وَلَا عَقَلَ، وَالطَّيْنُ صَوْرَتُهُ، وَالْعَظْمُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الشَّجَرِ فِي الْأَرْضِ، وَالشَّعْرُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ الْحَشِيشِ فِي الْأَرْضِ، وَالْعَصَبُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ اللَّحَاءِ^٢ عَلَى الشَّجَرِ، وَالدَّمُ فِي جَسَدِهِ بِمَنْزِلَةِ المَاءِ فِي الْأَرْضِ، وَلَا قِيَامَ لِلأَرْضِ إِلَّا بِالماءِ، وَلَا قِيَامَ لِجَسَدِ الْإِنْسَانِ إِلَّا بِالدَّمِ، وَالْمُخُ دَسَمُ الدَّمِ وَزَيْدُهُ.

فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَشَأْنِ الْآخِرَةِ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ، لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا، فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتُ، يُرَدُّ شَأْنُ الْآخِرَةِ إِلَى السَّمَاءِ، فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ وَالْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَرُدَّتِ الرُّوحُ وَالنُّورُ إِلَى الْقُدْرَةِ الْأُولَى، وَتَرِكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا.^٣

٧. عنه عليه السلام : عِرْفَانُ الْقَرِيءِ نَفْسُهُ أَنْ يَعْرِفَهَا بِأَرْبَعِ طَبَائِعٍ، وَأَرْبَعِ دَعَائِمٍ، وَأَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ؛ فَطَبَائِعُهُ: الدَّمُ وَالْمِرَّةُ وَالرِّيحُ وَالتَّلْعَمُ. وَدَعَائِمُهُ: الْعَقْلُ، وَمِنْ الْعَقْلِ الْقَهْمُ

١. الثُّفُلُ: حُثْلَةٌ لَشَيْءٍ، وَمَا سَقَلَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْمُرَادُ: النُّجَاسَةُ (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٢٣ «ثفل»).

٢. لِحَاءُ الشَّجَرَةِ: قَشَرُهَا (النظر النهاية: ج ٢ ص ٢٢٣ «لحاء»).

٣. تحف العقول: ص ٣٥٤، علل الشرائع: ص ١٠٧ ح ٥ عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني نحوه، بحار الأنوار: ج ٦١ ص ٢٩٥ ح ٦.

و نوشیدنی را حس می‌کند، و به واسطه روح، تحرک دارد. اگر آتش در معده او نبود، معده‌اش آب و غذای درونش را هضم نمی‌کرد، و اگر باد [و هوا] نبود، نه آتش معده برافروخته می‌شد، و نه مواد زاید از شکمش خارج می‌شد، و اگر روح نبود، رفت و آمدی نداشت، و اگر سردی آب نبود، آتش، معده او را می‌سوزاند، و اگر نور نبود، نه می‌دید و نه می‌فهمید. گِل، صورت انسان است، و استخوان در بدن او، چونان درخت در زمین است، و مو در بدنش، چونان علف زمین است، و عَصَب در بدنش به منزله پوست درخت است، و خون در بدنش، به منزله آب در زمین است، و همان گونه که استواری زمین به آب است، استواری بدن انسان نیز به خون است، و مغز، چربی و کفِ خون است.

پس، این چنین، انسان از بُعد دنیوی و بُعد اخروی آفریده شد. پس، هر گاه خداوند این دو را با هم در آمیزد، زندگی او در زمین، آغاز می‌شود؛ زیرا که او به جهت بُعد آسمانی به دنیا فرود می‌آید، و هر گاه خداوند آن دو را از هم جدا کند، با این جدایی، مرگ رخ می‌دهد، و بُعد اخروی به آسمان برگردانده می‌شود. پس، زندگی در زمین است، و مرگ، در آسمان، و این بدان سبب است که میان روح و جسم، جدایی می‌افتد و روح و نور، به قدرت نخستین، باز گردانده می‌شود و جسم بر جای می‌ماند، چون از بُعد دنیوی است.

۷. امام صادق علیه السلام: خودشناسی انسان، این است که بداند دارای چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن است. چهار طبع او عبارت‌اند از: خون و صفرا و باد و بلغم. ستون‌هایش عبارت‌اند از: خِرَد که از خِرَد فهم و حافظه مایه می‌گیرد.

وَالْحِفْظُ^١. وَأَرْكَائُهُ: النَّورُ وَالنَّارُ وَالرُّوحُ وَالْمَاءُ. وَصَوْرَتُهُ طِينَتُهُ^٢. فَأَبْصَرَ بِالنُّورِ، وَأَكَلَ وَشَرِبَ بِالنَّارِ، وَجَامَعَ وَتَحَرَّكَ بِالرُّوحِ. وَوَجَدَ طَعَمَ الذَّوْقِ وَالطَّعَامِ بِالماءِ. فَهَذَا تَأْسِيسُ صَوْرَتِهِ^٣.

٨. الاحتجاج: مِنْ سُؤَالِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، أَنْ قَالَ: ... أَخْبِرْنِي عَنِ السِّرَاجِ إِذَا انْطَفَأَ أَيْنَ يَذْهَبُ نُورُهُ؟

قَالَ ع: يَذْهَبُ فَلَا يَعُودُ. قَالَ: فَمَا أَنْكَرْتَ أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ مِثْلَ ذَلِكَ، إِذَا مَاتَ وَفَارَقَ الرُّوحُ الْبَدَنَ، لَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ أَبَدًا كَمَا لَا يَرْجِعُ ضَوْءُ السِّرَاجِ إِلَيْهِ أَبَدًا إِذَا انْطَفَأَ؟

قَالَ: لَمْ تُصِبِ الْقِيَاسَ، إِنَّ النَّارَ فِي الْأَجْسَامِ كَامِنَةٌ، وَالْأَجْسَامُ قَائِمَةٌ بِأَعْيَانِهَا كَالْحَجَرِ وَالْحَدِيدِ، فَإِذَا ضُرِبَ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ، سَطَعَتْ مِنْ بَيْنِهِمَا نَارٌ، يُقْتَبَسُ مِنْهَا سِرَاجٌ لَهُ ضَوْءٌ، فَالنَّارُ ثَابِتَةٌ فِي أَجْسَامِهَا، وَالضَّوْءُ ذَاهِبٌ، وَالرُّوحُ: جِسْمٌ رَفِيقٌ، قَدْ أُلِيسَ قَالِبًا كَثِيفًا، وَلَيْسَ بِمَنْزِلَةِ السِّرَاجِ الَّذِي ذَكَرْتَ، إِنَّ الَّذِي خَلَقَ فِي الرَّجَمِ جَنِينًا مِنْ مَاءٍ صَافٍ، وَرَكَّبَ فِيهِ ضُرُوبًا مُخْتَلِفَةً: مِنْ عُرُوقٍ، وَعَصَبٍ وَأَسْنَانٍ، وَشَعْرٍ، وَعِظَامٍ، وَغَيْرِ ذَلِكَ، هُوَ يُحْيِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ وَيُعِيدُهُ بَعْدَ فَنَائِهِ^٤.

١. هكذا في المصدر؛ لم يطابق المعبود المدد، وفي علل الشرائع: «ومن العقل: الفطنة والفهم والحفظ والعلم».

٢. لا توجد عبارة: «وصورته طينته» في علل الشرائع.

٣. تحف العقول: ص ٢٥٢، علل الشرائع: ص ١٠٨ ح ٦ نحوه، بحار الأنوار: ج ٦١ ص ٣٠٢ ح ٨.

٤. الاحتجاج: ج ٢ ص ٢١٢-٢٢٣ ح ٢٢٣، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ١٨٢ ح ٢.

و ارکانش عبارت‌اند از: نور و آتش و روح و آب. و صورتش سرشت اوست، پس با نور می‌بیند، به واسطه آتش [حرارت مزاج] می‌خورد و می‌آشامد، به واسطه روح، مجامعت می‌کند و حرکت می‌کند، و به واسطه آب، مزه چشایی‌ها و غذا را حس می‌کند. این است بنیاد صورت او.

۸. الاحتجاج: از جمله پرسش‌های فراوانی که زندیق از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، یکی این بود که گفت: ... زمانی که چراغ خاموش می‌شود، نورش به کجا می‌رود؟

فرمود: «از بین می‌رود و دیگر، باز نمی‌گردد».

زندیق گفت: پس چرا قبول ندارید که انسان، این گونه باشد؟ وقتی مُرد و روح از بدن جدا شد، دیگر هرگز به بدن بر نمی‌گردد، چنان که وقتی چراغ خاموش شد، نورش دیگر هرگز به آن باز نمی‌گردد.

امام علیه السلام فرمود: «قیاست درست نبود. آتش در اجسام، نهفته است و اجسام، قائم به ذات هستند، مانند سنگ و آهن. پس هرگاه یکی از این دو به دیگری زده شود، از میانشان، آتش جرقه می‌زند و از آن آتش، چراغی نورانی افروخته می‌گردد. پس، آتش در اجسام آتش گرفته، ثابت است؛ ولی نور، از بین رفتنی است. اما روح، جسم لطیفی است که کالبد سِتْبری بر آن پوشانده شده است. روح، مانند چراغی که گفتم، نیست. همان کسی که در رجم جنین از آبی صاف آفرید و اجزای گوناگون، از رگ و عصب و دندان و مو و استخوان و جز اینها در او پدید آورد، همو آن را پس از مرگش زنده می‌گرداند و پس از نابودی‌اش دوباره ایجاد می‌کند.

٢/١

تَرْكِيبُ الْعَقْلِ الصَّوْرَةِ

٩. رسول الله ﷺ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! إِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينَهُ وَمُرُوءَتَهُ خُلُقُهُ وَأَصْلَهُ عَقْلُهُ.^١

١٠. الإمام علي عليه السلام: الْإِنْسَانُ عَقْلٌ وَصُورَةٌ، فَمَنْ أَخْطَأَ الْعَقْلَ وَلَزِمَتْهُ الصَّوْرَةُ لَمْ يَكُنْ كَامِلًا، وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَا رُوحَ فِيهِ، فَمَنْ طَلَبَ الْعَقْلَ الْمُتَعَارَفَ فَلْيَعْرِفْ صُورَةَ الْأُصُولِ وَالْفُضُولِ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ يَطْلُبُونَ [الْفُضُولَ]^٢ وَيُضَيِّعُونَ^٣ الْأُصُولَ، مَنْ أَحْرَزَ الْأَصْلَ اكْتَفَى بِهِ عَنِ الْفَضْلِ.^٤

١١. عنه عليه السلام: أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ^٥، وَعَقْلُهُ دِينُهُ^٦، وَمُرُوءَتُهُ حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ.^٧

١. الكافي: ج ٨ ص ١٨١ ح ٢٠٣، الأمالي للطوسي: ص ١٢٧ ح ٢٢١ كلاهما عن سدير الصيرفي عن الإمام الباقر عليه السلام، روضة الواعظين: ص ٣١٠ عن الإمام الباقر عليه السلام عنه عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٣٨٢ ح ١٦.

٢. ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأنبأه من بحار الأنوار.

٣. في بحار الأنوار: «يَضْمَعُونَ» وهو الأنسب.

٤. مطالب السؤول: ص ٣٩، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٧ ح ٥٩.

٥. اللَّبُّ: الْعَقْلُ، سَمِيَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ نَفْسُ مَا فِي الْإِنْسَانِ، وَمَا عَدَلَهُ كَأَنَّهُ قِشْرٌ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦١٦ «لب»).

٦. في الأمالي للصدوق «عقله ودينه» بدل «عقله دينه» والظاهر زيادة الواو لأنها اشتباه من المصحح؛ إذ أن المستسخ وضع ضمة كبيرة على هاء كلمة «عقله» في الطبعة القديمة والحجيرية، فظن المصحح أنها واو. وفي بحار الأنوار: نقل الحديث أيضاً عن الأمالي من دون واو. راجع في خصوص ذلك الأحاديث الواردة في: تحف العقول: ص ٢١٧ والفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص ٣٦٧ وبحار الأنوار: ج ٧٥ ص ١٠٨ ح ١١.

٧. روضة الواعظين: ص ٨، الأمالي للصدوق: ص ٣١٢ ح ٣٦١ عن جميل بن دراج عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١ ص ٨٢ ح ٢.

۲/۱ ترکیب خرد و پیکر

۹. پیامبر خدا ﷺ: ای گروه قریش! حَسَب و نَسَب مرد، دین اوست، و آدمیتش اخلاق اوست، و اصل و ریشه او خردش.
۱۰. امام علی علیه السلام: انسان، خردی است و صورتی (پیکری). پس هر که خرد از او دور شود و صورت همراهش گردد، کامل نیست و به مانند کالبدی بی جان است، و هر که جویای خرد متعارف باشد، باید صورت اصول و زواید (فروع) را بشناسد؛ زیرا بسیاری از مردم، دنبال فروع هستند و اصول را وا می‌گذارند. هر که اصل را به دست آورد، از فرع بی‌نیاز می‌شود.
۱۱. امام علی علیه السلام: اصل انسان، خرد اوست، و خردش دین او، و جوان مردی‌اش آن که نفس خویش را کجا قرار دهد.

١٢. الإمام الصادق عليه السلام : دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ ؛ وَبِالْعَقْلِ يَكْمُلُ ، وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصِرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ ^١.

٣/١

رَكِبَ الْعَقْلَ الشَّهْوَةَ

١٣. علل الشرائع عن عبد الله بن سنان : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عليه السلام فَقُلْتُ : الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ ؟

فَقَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا ، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ ^٢.

مرکز تحقیقات اسلامی علوم اسلامی

٤/١

رَكِبُ مِنَ الْعَالَمِينَ

١٤. الإمام الكاظم عليه السلام : خَلَقَ اللَّهُ عَالَمِينَ مُتَّصِلِينَ ، فَعَالَمٌ عَلَوِيٌّ وَعَالَمٌ سُفْلِيٌّ ، وَرَكَّبَ الْعَالَمِينَ جَمِيعاً فِي ابْنِ آدَمَ ^٣.

١٥. الإمام الصادق عليه السلام : الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَشَأْنِ الْآخِرَةِ ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا ، فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا

١. الكافي: ج ١ ص ٢٥ ح ٢٣، علل الشرائع: ص ١٠٣ ح ٢، بحار الأنوار: ج ١ ص ٩٠ ح ١٧.

٢. علل الشرائع: ص ٣ ح ١، مشكاة الأنوار: ص ٣٣٩ ح ١٢٧٢ نحوه، بحار الأنوار: ج ٦ ص ٢٩٩ ح ٥.

٣. الاختصاص: ص ١٢٢، بحار الأنوار: ج ٦ ص ٢٥٣ ح ٦.

۱۲. امام صادق علیه السلام: ستون انسان، خرد (مغز) است، و هوش و فهم و حافظه و دانش، از خرد بر می خیزد، و با خرد است که کامل می شود، و خرد، راهنمای او و مایه بینش او و کلید کارهای اوست.

۳/۱

ترکیب خرد و خواہش

۱۳. علل الشرائع - به نقل از عبد الله بن سنان -: از ابو عبد الله امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرشتگان برترند یا آدمیان؟

فرمود: «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: "خدای توانا و بزرگ، در فرشتگان، خرد نهاد، بی خواہش و در چارپایان، خواہش نهاد، بی خرد و در آدمیان، هر دو را نهاد. پس هر کس خردش بر خواہشش چیره آید، او از فرشتگان، بهتر است و هر کس خواہشش بر خردش چیره آید، او از چارپایان، بدتر [و پست تر] است.

۴/۱

ترکیبی از دو جهان

۱۴. امام کاظم علیه السلام: خداوند، دو جهان به هم پیوسته آفرید: جهان برین و جهان پایین، و این هر دو جهان را در آدمیزاد در آمیخت.

۱۵. امام صادق علیه السلام: انسان از بُعد دنیوی و بعد اخروی آفریده شده است. پس هرگاه خداوند این دو را با هم جمع کند، زندگی انسان در زمین آغاز می شود؛ زیرا که از بُعد آسمان به دنیا فرود آمده است. هرگاه خداوند، آن دو را از هم

صَارَتْ تِلْكَ الْفَرْقَةُ الْمَوْتُ، تُرَدُّ شَأْنُ الْأُخْرَى إِلَى السَّمَاءِ، فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ،
وَالْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَ الْأَرْوَاحِ وَالْجَسَدِ، فَرُدَّتِ الرُّوحُ وَالتَّوَرُّ إِلَى
الْقُدْرَةِ الْأُولَى، وَتُرِكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا.^١

٥/١

أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمَعْيَارِ

١٦. الإمام علي عليه السلام: إِبْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمَعْيَارِ، إِمَّا نَاقِصٌ بِجَهْلٍ أَوْ رَاجِعٌ بِعِلْمٍ.^٢

٦/١

مُرَدِّدٌ بَيْنَ اللَّهِ وَالشَّيْطَانِ

١٧. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: قَالَ الْعَالِمُ عليه السلام: وَجَدْتُ ابْنَ آدَمَ بَيْنَ اللَّهِ
وَبَيْنَ الشَّيْطَانِ؛ فَإِنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ - تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ - خَلَّصَتْهُ وَاسْتَخْلَصَتْهُ، وَإِلَّا خَلَّى
بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَذْوِهِ.^٣

٧/١

أَعْجَبَ مَا فِيهِ قَلْبُهُ

١٨. الإمام علي عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ، وَلَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ

١. علل الشرائع: ص ١٠٧ ح ٥ عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، تحف العقول: ص ٣٥٥،

بحار الأنوار: ج ٦ ص ١١٧ ح ٤.

٢. تحف العقول: ص ٢١٢، كشف الغمّة: ج ٣ ص ١٣٦ عن أحمد بن علي بن ثابت عن الإمام

الجواد عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٥٠ ح ٧٢.

٣. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص ٣٢٩، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٥٥ ح ٩٦.

جدا سازد، با این جدایی مرگ رُخ می دهد و بعد اُخروی به آسمان باز گردانده می شود. پس، زندگی در زمین است و مرگ، در آسمان؛ زیرا که میان روح ها و جسد، جدایی افکنده می شود، و روح و نور به قدرت نخستین باز گردانده می شود، و جسم بر جان می ماند، چون از بُعد دنیوی [و زمینی] است.

۵/۱

مانده ترین چیز به ترازو

۱۶. امام علی علیه السلام: آدمی زاده، مانده ترین چیز به ترازوست؛ یا سبک است به نادانی، یا سنگین است به دانش و دانایی.

۶/۱

در نوسان میان خدا و شیطان

۱۷. الفقه المنسوب الی الإمام الرضا علیه السلام: امام کاظم علیه السلام فرمود: «آدمی زاده را میان خدا و شیطان [در نوسان] یافتیم. پس، اگر خداوند - که نام هایش مقدس باد - دوستش بدارد، او را می پالاید و گزین می کند، وگرنه، او را با دشمنش (شیطان) تنها می گذارد.

۷/۱

دل آدمی، شگفت ترین عضو

۱۸. امام علی علیه السلام: ای مردم! شگفت ترین چیز در انسان، دل اوست؛ زیرا که مایه هایی از حکمت [و صفات پسندیده] در آن است و صفاتی به وارونه آنها:

وأضدادٌ من خلافها، فإن سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذْلَهُ الطَّمَعُ، وإن هاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ
الْجِرْصُ، وإن مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ، وإن عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وإن
أَسْعَدَ بِالرَّضَى نَسِيَّ التَّحَفُّظِ، وإن نَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وإن اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ
اسْتَلَبَتْهُ الْعِزَّةُ^١، وإن جُدَّدَتْ لَهُ نِعْمَةٌ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ، وإن أَفَادَ مَالاً أَطْفَأَ الْغِنَى، وإن
عَضَّتْهُ فَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ^٢، وإن أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّتْهُ الْجَزَعُ، وإن أَجْهَدَهُ الْجَوْعُ قَعَدَ
بِهِ الضَّعْفُ، وإن أَفْرَطَ فِي الشَّبَحِ كَطَنَتُهُ الْبِطْنَةُ، فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ
مُفْسِدٌ^٣.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

١. في المصدر: «استلبته العزة»، وفي نسخة: أخذته العزة. وما في المتن أثبتناه من جميع المصادر الأخرى وهو الصواب.

٢. وفي نسخة: جهده اليكاه.

٣. الكافي: ج ٨ ص ٢١ ح ٣ عن جابر بن يزيد، نهج البلاغة: الحكمة ١٠٨، الإرشاد: ج ١ ص ٣٠١، خصائص الأنمة: ص ٩٧ كلها نحوه، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٥٢ ح ١١٣ تاريخ دمشق: ج ٥١ ص ١٨٢ عن عبدالله بن جعفر نحوه، كنز العمال: ج ١ ص ٣٢٨ ح ١٥٦٧.

اگر امید به او دست دهد، طمع به خواری اش می افکند، اگر طمع، آن را برانگیزد، آزمندی به هلاکتش می اندازد. اگر نومییدی بر او چیره آید، افسوس و اندوه او را می کُشد. اگر خشم او را فراگیرد، عصبانیت، جانش را به لب می آورد. اگر خوش حالی و خردمندی یارش شود، خودداری را از یاد می بزد. اگر ترس به او برسد، احتیاط کاری مشغولش می سازد. اگر امنیت و آرامش، او را فرو پوشاند، غرور آن را در می رُباید. اگر نعمت پیاپی به او برسد، حمیت او را فرا می گیرد. اگر به ثروتی دست یابد، توانگری به طغیانش می کشاند. اگر فقر گزندی به او رساند، رنج و گرفتاری، به خود سرگرمش می سازد. اگر مصیبتی به او رسد، بی تابی رسوایش می کند. اگر گرسنگی به ستوهش آورد، ناتوانی از پایش در می آورد، و اگر در سیری از اندازه بگذراند، پرخوری به رنجش افکند. پس، هر کوتاهی ای به آن زیان می رساند و هر زیاده روی ای تباهش می گرداند.

الفصل الثاني

خَلْقُ الْإِنْسَانِ

١ / ٢

الْإِنْسَانُ قَبْلَ الْمَوْتِ



الكتاب

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾^١

﴿أَوَلَمْ يَلْمِزْ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا﴾^٢

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْئٍ وَقَدْ خَلَقْتَنكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكْ شَيْئًا﴾^٣

الحديث

١٩. الإمام الباقر عليه السلام - في قوله تعالى: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا

مَّذْكُورًا﴾ - : كَانَ مَذْكُورًا فِي الْعِلْمِ، وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا فِي الْخَلْقِ^٤.

٢٠. الإمام الصادق عليه السلام - في قوله تعالى: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ

١. الإنسان: ١.

٢. مريم: ٦٧.

٣. مريم: ٩.

٤. مجمع البيان: ج ١٠ ص ٦١٤ عن سعيد الحداد، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٢٢٨.

فصل دوم آفرینش انسان

۱/۲

انسان پیش از آمدن به این جهان



قرآن

«آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟».

«آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را پیشتر آفریدیم، حال آن که چیزی نبود؟».

«[فرشته] گفت: چنین است، پروردگار تو گفت: «این [کار] بر من آسان است، و تو را

[نیز] پیشتر آفریدم، در حالی که هیچ نبودی».

حدیث

۱۹. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «آیا انسان را آن هنگام از

روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟» - در علم [خدا] در خور

یادکرد بوده و در آفرینش، در خور یادکرد نبود.^۱

۲۰. امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «آیا انسان را آن هنگام از

۱. یعنی وجود علمی داشته است؛ اما وجود عینی و خارجی نداشته است.

شَيْئًا مَذْكُورًا» - : كَانَ شَيْئًا مَقْدُورًا ، وَلَمْ يَكُنْ مُكُونًا .^١

٢١ . المحاسن عن حمران : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ فَقَالَ : كَانَ شَيْئًا وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا .^٢

٢٢ . الكافي عن مالك الجهنی : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا»^٣ ، قَالَ : فَقَالَ : لَا مُقَدَّرًا وَلَا مُكُونًا .

قَالَ : وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ : ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ ، فَقَالَ : كَانَ مُقَدَّرًا غَيْرَ مَذْكُورٍ .^٤

٢٣ . الإمام علي عليه السلام - فِي بَيَانِ تَأْوِيلِ أَعْمَالِ الصَّلَاةِ - : ثُمَّ تَأْوِيلُ رَفْعِ رَأْسِكَ مِنَ الرُّكُوعِ إِذَا قُلْتَ : «سَمِعَ اللَّهُ لِعَن حَمْدَهُ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تَأْوِيلُهُ : الَّذِي أَخْرَجَنِي مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ .^٥

٢٤ . الإمام زين العابدين عليه السلام - فِي الْمُنَاجَاةِ - : سَيِّدِي خَلَقْتَنِي فَأَكْمَلْتَ تَقْدِيرِي ، وَصَوَّرْتَنِي فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرِي ، فَصِرْتُ بَعْدَ الْعَدَمِ مَوْجُودًا ، وَبَعْدَ الْمَغْيِبِ شَهِيدًا .^٦

١ . مجمع البيان: ج ١٠ ص ٦١٢ عن حمران بن أعين، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٢٨.

٢ . المحاسن: ج ١ ص ٣٧٩ ح ٨٣٦، مجمع البيان: ج ١٠ ص ٦١٤ عن زرارة، بحار الأنوار: ج ٥ ص ١٢٠ ح ٦٣، تفسير الطبري: ج ١٤ الجزء ٢٩ ص ٢٠٢ من دون اسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام.

٣ . المراد هو الآية ٦٧ من سورة مريم: ﴿أَوَلَا يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ...﴾ ، والظاهر أنه من تصحيف النسخ.

٤ . الكافي: ج ١، ص ١٢٧، ٥، بحار الأنوار: ج ٥٧ ص ٦٣ ح ٣٣.

٥ . بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ٢٥٢ ح ٥٢ نقلًا عن خط الشهيد عن جابر بن عبدالله الأنصاري.

٦ . بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ١٧٠ ح ٢٢ نقلًا عن كتاب أنيس العابدين.

روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟ :- وجود تقدیری داشته ؛ اما وجود تکوینی نداشته است .

۲۱. المحاسن - به نقل از حمران :- از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند تعالی پرسیدم که : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟» . فرمود : «چیزی بوده ؛ اما در خور یادکرد نبوده است» .

۲۲. الکافی - به نقل از مالک جُهَنی :- از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند متعال پرسیدم که : «آیا انسان به یاد نمی آورد که ما پیش تر او را آفریدیم، حال آن که چیزی نبود؟» . فرمود : «نه مقدر شده بود و نه آفریده» .

از ایشان ، در باره این سخن خداوند : «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟» نیز پرسیدم . فرمود : «مقدر شده بود ، ولی در خور یادکرد (آفریده شده) نبود» .

۲۳. امام علی علیه السلام - در بیان معنای باطنی افعال نماز :- دیگر ، تأویل سر برداشتنت از رکوع و گفتن جمله «سمع الله لمن حمده ، الحمد لله رب العالمین» است . تأویلش ، یعنی کسی که مرا از نیستی به هستی آورد .

۲۴. امام زین العابدین علیه السلام - در راز و نیاز با خدا :- آقای من ! تو مرا آفریدی و در کمال اندازه آفریدی ، و مرا صورت [و شکل] بخشیدی و نیکو صورتگری کردی ، و در نتیجه ، از آن پس که نبودم ، هست شدم ، و از ناپیدایی به پیدایی آمدم .

۲ / ۲

أَبُو الْبَشَرِ

الكتاب

- ﴿إِنْ مَثَلٌ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.^۱
- ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾.^۲
- ﴿فَاسْتَفْتَيْهِمْ أَهَمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ طِينٍ لَّازِبٍ﴾.^۳
- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾.^۴
- ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾.^۵
- ﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّمَّنْ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾.^۶
- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾.^۷
- ﴿وَمَوْ أَلَّذِي أَنشَأَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَجِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَةَ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾.^۸
- ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي

۱. آل عمران: ۵۹.

۲. السجدة: ۷ و ۸.

۳. الصافات: ۱۱.

۴. الحجر: ۲۶ وراجع الآية: ۲۸ و ۳۳.

۵. الرحمن: ۱۴.

۶. الأعراف: ۱۲.

۷. الأعراف: ۱۱.

۸. الأنعام: ۹۸.

۲/۲ پدربشر

قرآن

«داستان عیسی در نزد خدا، چون داستان آدم است که از خاک آفریدش. سپس به او گفت: «باش» و او پدید آمد».

«و آفرینش انسان را از گلی آغاز کرد. سپس نسل او را از چکیده آبی پست، قرار داد».

«از ایشان بپرس: آیا آنها از نظر آفرینش دشوارترند یا کسانی که [در آسمانها] خلق کردیم؟ ما آنها را از گلی چسبنده پدید آوردیم».

«ما انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، آفریدیم».

«انسان را از گل خشکیده‌ای سفال‌مانند آفرید».

«[خدا به شیطان گفت]: چون تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را باز داشت از این که سجده کنی؟ گفت: من از او به‌ترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل، خلق کردی».

«و به تحقیق ما شما را آفریدیم. سپس شما را صورت [و شکل] بخشیدیم. آن گاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم، سجده کنید. پس همه سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود».

«و او کسی است که شما را از یک تن پدید آورد. پس [برای شما] قرارگاهی و سپرگاهی قرار داد. همانا ما آیات خود را برای مردمی که می‌فهند، به روشنی بیان کرده‌ایم».

«آن گاه که پرورگار تو به فرشتگان فرمود: «من، بشری از گل خواهم آفرید. پس چون او را بپرداختم و از روح خود در او دمیدم، برایش به سجده بیفتید». پس

فَقَعُوا لَهُ سَنَجِدِينَ • فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ • إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ • قَالَ يَبْنَائِيلُيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْغَالِبِينَ • قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ • قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ • وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ^١.

الحديث

٢٥. تفسير القمي: ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ قَالَ: هُوَ آدَمُ ﷺ، ﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ﴾ أَي وَلَدَهُ ﴿مِنْ سُلَالَةٍ﴾ وَهُوَ الصُّفْوُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ ﴿مِنْ مَاءٍ مُهِينٍ﴾ قَالَ: التُّطْفَةُ الْمَيْيَّةُ ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ﴾ أَيِ اسْتَحَالَهُ مِنْ نُطْفَةٍ إِلَى عِلَاقَةٍ، وَمِنْ عِلَاقَةٍ إِلَى مُضْغَةٍ، حَتَّى نَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ^٢.

٢٦. تفسير الطبري عن ابن عباس - في قوله: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ - : قَوْلُهُ: ﴿خَلَقْنَاكُمْ﴾ يَعْنِي آدَمَ، وَأَمَّا ﴿صَوَّرْنَاكُمْ﴾ فَدَرَجَتُهُ^٣.

٢٧. تفسير الثعلبي عن عطاء - في قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾ - : خَلَقُوا فِي ظَهْرِ آدَمَ، ثُمَّ صَوَّرُوا فِي الْأَرْحَامِ^٤.

٢٨. رسول الله ﷺ: النَّاسُ وَلَدُ آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ^٥.

١. ص: ٧١-٧٨.

٢. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٨، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٧٠ ح ٧٦.

٣. تفسير الطبري: ج ٥ الجزء ٨ ص ١٢٦، تفسير الثعلبي: ج ٢ ص ٢١٨ عن قتادة والربيع والضحاك والسدي: بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٨٢ ح ١٠٥ نقلاً عن الدر المنثور.

٤. تفسير الثعلبي: ج ٢ ص ٢١٨، الدر المنثور: ج ٣ ص ٢٢٤ نقلاً عن القزويني عن ابن عباس: بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٨٢ ح ١٠٣ نقلاً عن الدر المنثور.

٥. الطبقات الكبرى: ج ١ ص ٢٥ عن أبي هريرة، كنز العمال: ج ٦ ص ١٣٠ ح ١٥١٣٤.

فرشتگان، همگی به سجده افتادند، مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد. [خداوند] فرمود: «ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد تا برای چیزی که با دستان [قدرت] خود آفریدیم، سجده آوری؟ آیا بزرگی فروختی یا از برتری جویانی؟». گفت: «من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل». فرمود: «پس، از آن [مقام بهشت] بیرون شو که تو رانده‌ای. و تا روز پاداش، لعنت من بر تو باد».

حدیث

۲۵. تفسیر القمی - «و آفرینش انسان را از گلی آغاز کرد» فرمود: «یعنی آدم را. سپس نسل او را قرار داد»، یعنی فرزندان او را. «از چکیده‌ای»، یعنی عصاره و گزیده غذا و آب، «از آبی پست» فرمود: «یعنی آب منی». «سپس او را برداخت»، یعنی از نطفه به خون بسته، و از خون بسته به پاره گوشت تبدیل کرده تا آن که در او روح دمید.

۲۶. تفسیر الطبری، به نقل از ابن عباس - در باره این سخن خداوند: «و شما را آفریدیم، سپس صورتتان بخشیدیم» - جمله «شما را آفریدیم»، یعنی آدم را، و جمله «شما را صورت بخشیدیم»، یعنی ذریه او را.

۲۷. تفسیر الثعلبی - به نقل از عطا، در باره این سخن خداوند متعال: «و شما را آفریدیم، سپس صورتتان بخشیدیم» - در پشت آدم آفریده شده، سپس در رجم‌ها صورتگری شدند.

۲۸. پیامبر خدا ﷺ: مردمان، فرزند آدم را اند، و آدم، از خاک بود.

٢٩. عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبَيْتَةَ^١ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِالْآبَاءِ، مُؤْمِنٌ نَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ^٢.

٣٠. عنه عليه السلام: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخَرَهَا بِآبَائِهَا، أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، وَأَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ^٣.

٣١. عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ قَبْضُهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ، فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدَرِ الْأَرْضِ؛ جَاءَ مِنْهُمْ الْأَحْمَرُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ، وَالسَّهْلُ وَالْحَزَنُ^٤ وَالْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ^٥.

٣٢. الإمام علي عليه السلام: إِنَّ آدَمَ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فِيهِ الطَّيِّبُ وَالصَّالِحُ وَالرَّذِيءُ، فَكُلَّ ذَلِكَ أَنْتَ رَأَوْ فِي وَلَدِهِ؛ الصَّالِحَ وَالرَّذِيءَ^٦.

٣٣. عنه عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ عَنْ وَجْهِ تَسْمِيَةِ آدَمَ وَحَوَّاءَ -: سُمِّيَ آدَمُ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ جِبْرِئِيلَ عليه السلام وَأَمَرَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ مِنْ أَدِيمِ

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

١. القُبَيْتَةُ: الْكَبِيرُ وَالْفَخْرُ (لسان العرب: ج ١ ص ٥٧٤ «صَب»).

٢. سنن أبي داود: ج ٢ ص ٣٣١ ح ٥١١٦، سنن الترمذي: ج ٥ ص ٧٣٥ ح ٣٩٥٦، مسند ابن حنبل: ج ٣ ص ٢٨٦ ح ٨٧٤٤، السنن الكبرى: ج ١٠ ص ٣٩٢ ح ٢١٠٦٢ كُلُّهَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، كنز العمال: ج ١ ص ٢٥٨ ح ١٢٩٤.

٣. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٣٦٣ ح ٥٧٦٢ عن حماد بن عمرو وأنس بن معاذ عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج ٢ ص ٣٢٧ ح ٢٦٥٦ عن الإمام الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام، مشكاة الأنوار: ص ١٢٠ ح ٢٨٣ نحوه، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٥٣ ح ٣.

٤. الْحَزَنُ: الْمَكَانُ الْغَلِيظُ الْعَثِيثُ (النهاية: ج ١ ص ٢٨٠ «حزن»).

٥. سنن أبي داود: ج ٢ ص ٢٢٢ ح ٤٦٩٣، مسند ابن حنبل: ج ٧ ص ١٤١ ح ١٩٥٩٩، صحيح ابن حبان: ج ١٢ ص ٢٩ ح ٦١٦٠، السنن الكبرى: ج ٩ ص ٦ ح ١٧٧٠٨ كُلُّهَا عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، كنز العمال: ج ٦ ص ١٢٨ ح ١٥١٢٦؛ التبيان في تفسير القرآن: ج ١ ص ١٣٦.

٦. تاريخ الطبري: ج ١ ص ٩١، تفسير الطبري: ج ١ الجزء ١ ص ٢١٤ كلاهما عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن جده، كنز العمال: ج ٦ ص ١٦٢ ح ١٥٢٢٧.

۲۹. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ کبر جاهلیت و نازیدن جاهلی به نیاکان را از شما بُرد. [پس، از دو حال خارج نیستید: یا] مؤمن پرهیزگار، یا بی ایمان بدبخت. شما فرزندان آدمید، و آدم، از خاک بود.

۳۰. پیامبر خدا ﷺ: ای علی! خداوند - تبارک و تعالی - به برکت اسلام، نخوت جاهلیت و نازیدن جاهلی به نیاکان را بُرد. بدانید! همانا مردمان، از آدم‌اند، و آدم، از خاک بود، و گرامی‌ترین آنان نزد خدا، کسی است که پرهیزگارتر باشد.

۳۱. پیامبر خدا ﷺ: خداوند، آدم را از مُشتی [خاک] که از همه جای زمین برداشت، آفرید. از این رو، فرزندان آدم، متناسب با خاک زمین، پدید آمدند: برخی از آنها سرخ‌اند، برخی سفید، برخی سیاه، و برخی آمیزه‌ای از این رنگ‌ها، برخی نرم، برخی خشن، برخی پاک، و برخی ناپاک.

۳۲. امام علی علیه السلام: آدم، از ادیم (پوسته) زمین که در آن [خاک] پاک و خوب و بد وجود دارد، آفریده شد. بنا بر این، تو همه این ویژگی‌ها را در فرزندان او می‌بینی: خوب و بد.

۳۳. امام علی علیه السلام: در پاسخ به پرسش از علت نام‌گذاری آدم و حوّا به این نام‌ها:- آدم، آدم نامیده شد، چون از ادیم زمین آفریده شد. بدین سان که خداوند متعال، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او فرمود که از پوسته (ادیم) زمین، چهار

الأرض بأربع طینات: طینة ییضاء، وطینة حمراء، وطینة غبراء، وطینة سوداء، وذلك من سہلها وحزنها. ثم أمره أن یأتیه بأربع میاء: ماء عذب، وماء ملح، وماء مر، وماء متین. ثم أمره أن یفرغ الماء فی الطین، وأدّمه الله یدیه^١ فلم یفضل شیء من الطین یتحتاج إلی الماء، ولا من الماء شیء یتحتاج إلی الطین. فجعل الماء العذب فی خلقه، وجعل الماء المالح فی عینیه، وجعل الماء المرّ فی أذنیه، وجعل الماء المتین فی أنفه.

وإنما سُمّیت حواء حواء لِأنّها خلقت من الحيوان.^٢

٣٣. عنه عليه السلام: فلما مهد أرضه، وأنفذ أمره، اختار آدم عليه السلام خیرة من خلقه، وجعله أول جیلته^٣.

٣٥. عنه عليه السلام - فی صفة خلق آدم عليه السلام - : ثمّ جمّع سبحانه من حزن الأرض وسهلها، وعذیها وسبّخها، ثربة سنّها^٥ (سنّاها) بالماء حتّى خلصت، ولاطها^٦ بالبلة حتّى لزبت^٧، فجعل منها صورة ذات أحناء^٨ ووصول، وأعضاء وفصول، أجمدها حتّى

١. قال الجوهری: الألفه والاتفاق. يقال: آدم الله بينهما أي أصلح وألف، وكذلك آدم الله بينهما،

فعل وأفعل بمعنى، انتهی، والید هنا بمعنى القدرة (بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٠٢).

٢. علل الشرائع: ص ٢ ح ١، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٠٢ ح ٧.

٣. الجیل: الخلق (مجمع البحرين: ج ١ ص ٢٦٨ «جیل»).

٤. نهج البلاغة: الخطبة ٩١ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٣٢٨ ح ١٧.

٥. سنّت الماء: صبیته صَبّاً سهلاً (المصباح المنیر: ص ٢٩٢ «سن»).

٦. لاطها: أي خلطها وعجنها (غریب الحديث: ج ٣ ص ٣٨٤ «لوط»).

٧. لزبت: أي لصقت ولزمت (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٢ «لزب»).

٨. الأحناء: الجوانب (الصحيح: ج ٦ ص ٢٢٢١ «حنا»).

قسمت خاک برایش بیاورد. خاکی سفید، خاکی سرخ، خاکی قهوه‌ای، و خاکی سیاه، و این خاک‌ها را از قسمت‌های نرم و درشت زمین بردارد. سپس به او فرمود که چهار نوع آب برایش بیاورد: آب شیرین، آب شور، آب تلخ، و آب گندیده. آن گاه به او فرمود که آب‌ها را روی خاک بریزد، و خداوند با دست [قدرت] خویش، آنها را به هم آمیخت، به طوری که از خاک، نه چیزی اضافه آمد که به آب نیاز داشته باشد، و نه از آب، چیزی زیاد آمد که به خاک نیاز داشته باشد، پس آب شیرین را در [قسمت] گلوی او قرار داد، و آب شور را در چشمانش، و آب تلخ را در گوش‌هایش و آب گندیده را در بینی‌اش.

حَوا نیز حَوا نامیده شده، چون از حیوان (موجود زنده) آفریده شد.

۳۲. امام علی علیه السلام: چون [خداوند تعالی] زمین را آماده ساخت و فرمانش را روان داشت، آدم علیه السلام را به عنوان مخلوق برتر خود برگزید و او را نخستین آفریده خود [از نوع انسان] قرار داد.

۳۵. امام علی علیه السلام - در بیان آفرینش آدم علیه السلام -: سپس خداوند سبحان، از قسمت‌های سخت و نرم زمین، و شیرین و شور آن، قدری خاک برداشت و بر آن، آب ریخت تا خالص شد، و آن را با رطوبت بیامیخت تا آن که سفت شد. آن گاه از آن، پیکره‌ای آفرید دارای دنده‌ها و مهره‌ها و اندام‌ها و بندها، و مدّتی مشخص و زمانی معلوم، آن را برداشت تا این که خشک

اسْتَمْسَكَتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ^١، لَوْ قَتِ مَعْدُودٍ وَأَمِدٍ مَعْلُومٍ.

ثُمَّ تَفَخَّ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ (فَتَمَثَّلَتْ) إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا ... مَعْجُونًا بِطَيِّبَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنْ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ^٢.

٣٦. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَمَّا اسْتَكْمَلَ خَلْقَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ، وَالْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^٣.

فَبَعَثَ اللَّهُ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ قَبْضَةً فَعَجَّنَهُ بِالْمَاءِ الْعَذْبِ وَالْمَالِحِ، وَرَكَّبَ فِيهِ الطَّبَائِعَ قَبْلَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهِ الرُّوحَ، فَخَلَقَهُ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، فَلِذَلِكَ سُمِّيَ آدَمُ لِأَنَّهُ لَمَّا عُجِنَ بِالْمَاءِ اسْتَأْدَمَ^٤.

٣٧. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا سُمِّيَ آدَمُ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ^٥.

٣٨. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَتْ الرُّوحُ فِي رَأْسِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثَّةَ عَامٍ، وَفِي صَدْرِهِ مِثَّةَ عَامٍ، وَفِي ظَهْرِهِ مِثَّةَ عَامٍ، وَفِي فَخْذَيْهِ مِثَّةَ عَامٍ، وَفِي سَاقَيْهِ وَقَدَمَيْهِ مِثَّةَ عَامٍ، فَلَمَّا اسْتَوَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمًا، أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ، وَكَانَ ذَلِكَ بَعْدَ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَلَمْ تَزَلْ فِي

١. الصَّلَصَالُ: الطِّينُ الْيَابِسُ الَّذِي لَمْ يُطْبَخْ، إِذَا تَفَرَّقَ بِهِ صَوْتٌ كَمَا يُصَوِّتُ الْغَنَّارُ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ٢ ص ١٠٢٤ «صلصل»).

٢. نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْخُطْبَةُ ١، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ١١ ص ١٢٢ ح ٥٦.

٣. الْبَقَرَةُ: ٣٠.

٤. تَفْسِيرُ فُرَاتٍ: ص ١٨٦ ح ٢٣٥ عَنِ الْإِمَامِ الْعَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ٥٧ ص ٩٣ ح ٧٩.

٥. عَلَلِ الشَّرَائِعِ: ص ١٤ ح ١، قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ: ص ٤٢ ح ٢ فِيهِ «أَخَذَ» بِدَلِّ «خَلَقَ» وَكِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَلِيِّ، عَيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ج ١ ص ٢٢٢ ح ١ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ الطَّائِنِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَهُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج ١١ ص ١٠٧ ح ١٢.

شد و به هم جوشید، و چون سفال، سخت شد.

آن گاه از روح خود در آن دمید، پس انسانی شد دارای ذهن هایی که آنها را به حرکت در می آورد، و اندیشه ای که آن را به کار می گیرد... آمیخته با سرشتی به رنگ های گوناگون و چیزهای همانند یکدیگر، و حالاتی متضاد، و اخلاقی ناساز، از قبیل گرمی و سردی، و رطوبت و خشکی.

۳۶. امام علی علیه السلام - چون آفرینش آنچه در آسمان هاست، به پایان رسید - و در آن هنگام، زمین خالی [از سکنه] بود و هیچ کس در آن نبود -، به فرشتگان فرمود: ﴿من در زمین، جانشینی خواهم آفرید. فرشتگان گفتند: آیا در آن، کسی را می آفرینی که در آن، تباهی می کند و خون می ریزد، در حالی که ما تو را تسبیح و ستایش می گوئیم و تقدیس می کنیم؟ خدا فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید﴾.

پس، خداوند جبرئیل علیه السلام را فرستاد و او از ادیم (لایه رویین) زمین، مٹی خاک برگرفت و آن را با آب شیرین و شور، خمیر کرد، و پیش از آن که در او جان بدمد، طبایع را در آن، ترکیب کرد. بنا بر این، آدم را از خاک ادیم زمین آفرید، از این رو، آدم نام گرفت؛ زیرا که چون با آب خمیر شد به رنگ ادیم [خاک] در آمد.

۳۷. امام صادق علیه السلام: آدم، آدم نامیده شده، چون از ادیم (لایه رویین) زمین، آفریده شد.

۳۸. امام صادق علیه السلام: روح، یکصد سال در سر آدم علیه السلام بود، یکصد سال در سینه او، یکصد سال در پشت او، یکصد سال در ران های او، و یکصد سال در ساق ها و پاهای او. پس، چون آدم علیه السلام سرپا ایستاد، خداوند به فرشتگان، دستور سجده داد. و این، بعد از ظهر روز جمعه بود، و فرشتگان، تا عصر

سُجُودِهَا إِلَى الْعَصْرِ^١

٣٩. عَنْهُ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ ﷻ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنَ النُّورِ، وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنَ النَّارِ، وَخَلَقَ الْجِنَّ - صِنْفًا مِنَ الْجَانِّ - مِنَ الرِّيحِ، وَخَلَقَ صِنْفًا مِنَ الْجِنَّ مِنَ الْمَاءِ، وَخَلَقَ آدَمَ مِنْ صَفْحَةِ الطِّينِ^٢.

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: معرفة الله / القسم الأول / الفصل الخامس / الباب الثاني / خلق الإنسان من النطفة.

٣ / ٢

أَمُّ الْبَشَرِ



الكتاب

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا^٣﴾

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَبْلًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاعِرِينَ^٤﴾

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا^٥﴾

١. بحار الأنوار: ج ١٥ ص ٣٢ ح ٤٨ نقلًا عن أبي الحسن البكري في كتاب الآثار.

٢. الاختصاص: ص ١٠٩، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٠٢ ح ٨.

٣. الزمر: ٦.

٤. الأعراف: ١٨٩.

٥. النساء: ١.

در حال سجده بر او بودند.

۳۹. امام صادق علیه السلام: خداوند ﷻ فرشتگان را از نور آفرید، جان را از آتش، جن را - که گونه‌ای از جان هستند - از باد، و گونه‌ای دیگر از جن را از آب، و آدم را از رویه گِل، خلق کرد.

و.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: خداشناسی / بخش یکم / فصل پنجم / باب دوم / خلقت انسان از نطفه.

۳/۲

ما در بشر

قرآن

«شما را از نفسی واحد آفرید. سپس جفتش را از [جنس] آن، قرار داد.»
 «اوست آن که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت آن را از [جنس] وی پدید آورد تا بدان، آرام گیرد. پس چون [آدم] با او (حوّا) در آمیخت، باردار شد، باری سبک، و [چندی] با آن [بار سبک] گذرانید، و چون سنگین بار شد، خدا پرورگار خود، را خواندند که: اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی، از سپاس‌گزاران خواهیم بود.»
 «ای مردم! از پرورگارِ آن که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را از [جنس] او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیار پراکنده کرد، پروا دارید، و از خدایی که به [نام] او، از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید. و زنها را از خویشاوندان بی‌برید که خدا، همواره بر شما نگهبان است.»

الحديث

٣٠. الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ فَضْلِ الطِّينَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ.^١
٣١. تفسير العياشي عن أبي المقدام: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ حَوَاءَ؟ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ هَذَا الْخَلْقُ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَهَا مِنْ ضِلَعٍ مِنْ أَضْلاعِ آدَمَ. فَقَالَ: كَذَبُوا، أَكَانَ اللَّهُ يُعْجِزُهُ أَنْ يَخْلُقَهَا مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهَا؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ طِينٍ فَخَلَطَهَا بِتَمِيمِهِ وَكَلَّنَا يَدَيْهِ يَمِينٍ فَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ، وَفَضَلَتْ فَضْلَةً مِنَ الطِّينِ فَخَلَقَ مِنْهَا حَوَاءَ.^٢
٣٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: رَوَى عَنْ زُرَّادَةَ بْنِ أُعَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ خَلْقِ حَوَاءَ، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَنَسًا عِنْدَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصَى. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا، أَيْقُولُ مَنْ يَقُولُ هَذَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُ لِآدَمَ زَوْجَةً مِنْ غَيْرِ ضِلْعِهِ، وَيَجْعَلُ لِلْمُتَكَلِّمِ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ، أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضُهُ بَعْضًا إِذَا كَانَتْ مِنْ ضِلْعِهِ، مَا لَهُؤُلَاءِ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ.

١. مجمع البيان: ج ٣ ص ٥، التبيان في تفسير القرآن: ج ٣ ص ٩٩ نحوه، بحار الأنوار: ج ١١ ص ٩٩.

٢. تفسير العياشي: ج ١ ص ٢١٦ ح ٧، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١١٦ ح ٤٦.

حدیث

۲۰. امام باقر علیه السلام: خداوند متعال، حوّا را از زیادی گلی که آدم را از آن آفرید، خلق کرد.

۲۱. تفسیر العیاشی - به نقل از ابو مقدم - از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خداوند، حوّا را از چه چیز آفرید؟

فرمود: «این مردم،^۱ چه می گویند؟».

گفتم: می گویند: خدا، او را از یکی از دنده های آدم، خلق کرد.

حضرت فرمود: «دروغ می گویند. آیا خدا عاجز بوده که او را از غیر دنده آدم بیافریند؟!». گفتم: قربانت گردم، ای فرزند پیامبر خدا! او را از چه چیز آفرید؟

فرمود: «پدرم، از پدرانش به من خبر داد که پیامبر خدا فرمود: خداوند - تبارک و تعالی - مُشتی گِل برگرفت و آن را با دست راست خود - که هر دو دست او راست است - به هم زد، سپس از آن، آدم را آفرید. و قدری از آن گِل، اضافه آمد که از آن، حوّا را خلق کرد.

۲۲. کتاب من لا یحضره الفقیه - به نقل از زرارۀ بن أعین - از امام صادق علیه السلام درباره خلقت حوّا پرسیده و به ایشان گفته شد: در میان ما مردمی هستند که می گویند: خداوند تعالی حوّا را از دنده انتهایی سمت چپ آدم آفرید.

فرمود: «خدا، پاک و بسی برتر است از این نسبت ها که به او می دهند. آیا کسی که این سخن را می گوید، معتقد است که خداوند - تبارک و تعالی - قدرت نداشته برای آدم، همسری از غیر دنده او بیافریند؟ و راه را برای بدگویان باز می گذارد که بگویند: آدم، با خودش نزدیکی می کرد، چون حوّا از دنده او بوده است؟! اینان را چه می شود؟! خدا، میان ما و ایشان، دادرسی کند».

۱. شاید مراد، «اهل سنت» باشد.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ ﷺ مِنْ طِينٍ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَهُ، أَلْقَى عَلَيْهِ السُّبُوحَاتِ ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوَاءَ، فَجَعَلَهَا فِي مَوْضِعِ الثُّقَرَةِ الَّتِي بَيْنَ وَرِكَيهِ^١، وَذَلِكَ لِكَيْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ تَبَعًا لِلرَّجُلِ، فَأَقْبَلَتْ تَتَحَرَّكُ فَانْتَبَهَ لِتَحَرُّكِهَا، فَلَمَّا انْتَبَهَ نُوْدِيَتْ أَنْ تَنْحَی عَنْهُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا نَظَرَ إِلَى خَلْقِ حَسَنِ يُشَبِّهُ صُورَتَهُ غَيْرَ أَنَّهَا أَنْثَى، فَكَلَّمَهَا فَكَلَّمَتْهُ بِلُغَتِهِ، فَقَالَ لَهَا: مَنْ أَنْتِ؟ قَالَتْ: خَلَقْتُ خَلْقَنِي اللَّهُ كَمَا تَرَى.

فَقَالَ آدَمُ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبُّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ آتَسَنِي قُرْبَهُ وَالنَّظَرَ إِلَيْهِ؟

فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا آدَمُ هَذِهِ أَمْتِي حَوَاءَ، أَفْتَحِبُّ أَنْ تَكُونَ مَعَكَ تُؤْنِسُكَ وَتُحَدِّثُكَ وَتَكُونَ تَبَعًا لِأَمْرِكَ؟

فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَبُّ وَلَكَ عَلَيَّ بِذَلِكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ مَا بَقِيَتْ ...^٢.

٣٣. الإمام الصادق ﷺ: سُمِّيَتْ حَوَاءُ حَوَاءَ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ حَيٍّ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾^٣.

١. اللوزك - بالفتح والكسر -: ما فوق الفخذ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٩٢٧ «وركه»).

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٣ ص ٣٧٩ ح ٢٣٣٦، علل الشرائع: ص ١٧ ح ١، بحار الأنوار: ج ١١ ص ٢٢١ ح ١.

٣. النساء: ١.

٤. علل الشرائع: ص ١٦ ح ١ عن أبي بصير، معاني الأخبار: ص ٢٨ ح ١ نحوه، مجمع البيان: ج ١ ص ١٩٢ عن ابن عباس وابن مسعود من دون اسناد إلى أحد من أهل البيت ﷺ، البيان في تفسير القرآن: ج ١ ص ١٥٩ من دون اسناد إلى أحد من أهل البيت ﷺ وليس فيها ذيله، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٠٠ ح ٥؛ تفسير الطبري: ج ١ الجزء ١ ص ٢٢٩، تاريخ دمشق: ج ٧ ص ٢٠٢ كلاهما عن ابن مسعود من دون اسناد إلى أحد من أهل البيت ﷺ.

سپس فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی -، آن گاه که آدم ﷺ را از گِل آفرید و به فرشتگان فرمود که برایش به سجده افتادند. او را در خواب فرو برد. سپس حوّا را برایش ابداع کرد و او را در محلّ فرورفتگی میان دو کفّله او قرار داد، تا بدین ترتیب، زن، پیرو مرد باشد. حوّا، شروع به تکان خوردن کرد و آدم، از تکان های او بیدار شد. چون بیدار شد، به حوّا ندا آمد که: «از او بر کنار باش». چشم آدم که به او افتاد، مخلوقی زیبا دید که به شکل و شمایل خود اوست؛ اما ماده بود. با او سخن گفت و حوّا هم با زبان خود او به وی پاسخ داد. آدم پرسید: تو کیستی؟ گفت: چنان که می بینی، مخلوقی هستم که خدایم آفریده است.

در این هنگام، آدم گفت: «خداوند، این مخلوق زیبایی که در کنار او بودن و نگرستن به او مرا دل شاد می سازد، چیست؟»
خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «ای آدم! این کنیزم حوّا است. دوست داری که همدم و هم سخن تو باشد و از دستوره های تو پیروی کند؟»
آدم ﷺ گفت: آری - ای پروردگار من -، و تا زنده باشم، برای این کار، تو را سپاس خواهم گفت.

۳۳. امام صادق ﷺ: حوّا را حوّا نامیدند، چون از حیّ (موجود زنده) آفریده شد. خداوند ﷻ فرموده است: «شما را از یک نفس آفرید سپس جفتش را از [جنس] آن، قرار دارد...».

پژوهشی درباره آفرینش همسر آدم

در سه آیه از قرآن کریم، آمده است که خداوند، همسر آدم ﷺ را از وی پدید آورد، با این تفاوت که در یک جا می فرماید:

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.^۱

شما را از یک نفس آفرید و جفت آن را نیز از آن قرار داد تا با آن، آرام

گیرد.﴾

و در آیه دیگر:

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا.^۲

شما را از یک نفس آفرید و جفت آن را نیز از آن قرار داد﴾.

و در آیه سوم:

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا.^۳

شما را از یک نفس آفرید و جفت آن را نیز از آن آفرید﴾.

شماری از مفسران، با استناد به برخی احادیث می گویند: آدم ﷺ در

۱. اعراف: آیه ۱۸۹.

۲. زمر: آیه ۶.

۳. نساء: آیه ۱.

بهشت، تنها بود. خداوند، خوابی را بر او چیره کرد و حوّا را از پهلوی چپش آفرید؛^۱ اما مفسران ژرفکاو، بر این باورند که مقصود در این آیات، این است که حوّا از جنس آدم و از همان آب و گل، آفریده شده تا با او انس گیرد چنان که قرآن تصریح می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا؛ همسرش را از [جنس] او قرار داد تا بدو آرام گیرد﴾ و می‌فرماید: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛^۲ آفرید برای شما از [جنس] خودتان همسرانی تا بدانها آرام گیرد﴾.

احادیث روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز - همان طور که ملاحظه شد - این نظر را تأیید می‌کنند و روایاتی را که دلالت بر نظر اول دارند، به شدت رد می‌نمایند. علامه مجلسی رحمه‌الله گزارش‌هایی را که بیانگر خلقت حوّا از بدن آدم است، حمل بر تقیه نموده^۳ و مراغی، این گزارش‌ها را از اسرائیلیات بر شمرده است.^۴

گفتنی است که تورات، آفرینش حوّا را از دندهٔ آدم علیه‌السلام دانسته است.^۵

۱. التفسیر الکبیر (تفسیر الفخر الرازی): ذیل آیه یکم، از سوره نساء.

۲. روم: آیه ۲۱.

۳. بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۱۶.

۴. تفسیر المراغی: ج ۲ ص ۱۷۲.

۵. عهد عتیق مقدس، سفر پیدایش: کتاب ۲ فقره ۲۱.

٢/٤

إِنْتِهَاءُ النَّسْلِ الْخَاصِرِ إِلَى آدَمَ وَحَوَّاءَ

الكتاب

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مُّهِينٍ﴾^١

﴿يَنبَأُهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^٢

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ وَهُمَا لِسِنٍّ عَاتِيَتَا ضَلِيلًا لَّنْكَوْنَنَّ مِنَ الشُّكْرِيْنَ﴾^٣



الحديث

٢٢. الإمام الرضا عليه السلام - وقد سأله البرنطقي عن كيفية تناسل النّاس من آدَمَ؟ - : حَمَلَتْ حَوَّاءُ هَابِيلَ وَأُخْتَا لَهُ فِي بَطْنٍ، ثُمَّ حَمَلَتْ فِي الْبَطْنِ الثَّانِي قَابِيلَ وَأُخْتَا لَهُ فِي بَطْنٍ، فَزَوَّجَ هَابِيلُ الَّتِي مَعَ قَابِيلَ، وَتَزَوَّجَ قَابِيلُ الَّتِي مَعَ هَابِيلَ، ثُمَّ حَدَثَ التَّحْرِيمُ بَعْدَ ذَلِكَ^٤.

٢٥. الاحتجاج عن أبي حمزة الثمالي - في ذكر مُحَاجَجَةٍ وَقَعَتْ بَيْنَ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عليه السلام وَرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ حَوْلَ تَزْوِيجِ هَابِيلَ بِلَوْزَا أُخْتِ قَابِيلَ، وَتَزْوِيجِ قَابِيلَ بِإِقْلِيمَا أُخْتِ هَابِيلَ - : فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ: فَأَوْلَدَاهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ

١. السجدة: ٨.

٢. الحجرات: ١٣.

٣. الأعراف: ١٨٩.

٤. قرب الإسناد: ص ٣٦٦ ح ١٣١١، بحار الأنوار: ج ١١ ص ٢٢٦ ح ٥.

۲/۲

رسیدن نسل کنونی به آدم و حوا

قرآن

«سپس، نسل او را از چکیده‌ای از آبی پست، قرار دادیم».

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را به صورت اقوام و قبایل در آوریم تا با یکدیگر، شناسایی متقابل حاصل کنید. همانا ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. به تحقیق خداوند، دانای آگاه است».

«اوست آن‌کس که شما را از نفسی واحد آفرید، و جفت او را از آن، پدید آورد تا بدان آرام گیرد. پس چون با او در آمیخت، باردار شد. باری سُبُک، و [چندی] با آن [بار سُبُک] گذرانید، و چون سنگین بار شد، پرورگار خود خدا را خواندند که اگر به ما [فرزندی] شایسته عطا کنی، قطعاً از سپاس‌گزاران خواهیم بود».

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

حدیث

۲۴. امام رضا علیه السلام - در پاسخ به پرسش بَزَنْطِی از چگونگی زاد و ولد مردم از آدم علیه السلام :- حوا، هابیل و خواهر او را در یک شکم باردار شد. سپس در شکم دوم، قابیل و خواهرش را توأمأً حامله گشت. پس هابیل با خواهر قابیل ازدواج کرد، و قابیل با خواهر همزاد هابیل، بعد از آن، ازدواج خواهر و برادر با یکدیگر، تحریم شد.

۲۵. الاحتجاج - به نقل از ابو حمزه ثمالی :- در بیان مباحثه‌ای که میان امام زین العابدین علیه السلام و مردی از قریش، درباره‌ی ازدواج هابیل با بلوزا، خواهر قابیل، و ازدواج قابیل با اقلیما، خواهر هابیل، صورت گرفت: مرد قریشی گفت: یعنی آن دو را بچه‌دار کردند؟

الْقُرْشِيِّ : فَهَذَا فِعْلُ الْمَجْوِسِ الْيَوْمَ!

قَالَ : فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام : إِنَّ الْمَجْوِسَ إِنَّمَا فَعَلُوا ذَلِكَ بَعْدَ التَّحْرِيمِ مِنْ اللَّهِ .

ثُمَّ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام : لَا تُنْكِرْ هَذَا إِنَّمَا هِيَ شَرَائِعُ جَرَّتْ ، أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ خَلَقَ زَوْجَةَ آدَمَ مِنْهُ ثُمَّ أَحَلَّهَا لَهُ ؟! فَكَانَ ذَلِكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِهِمْ ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ التَّحْرِيمَ بَعْدَ ذَلِكَ .^۱



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

امام علیه السلام فرمود: «آری». مرد قرشی گفت: این که همان کاری است که امروزه مجوس می‌کنند!

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «مجوس، این کار را پس از آن انجام دادند که از سوی خدا تحریم شد».

امام زین العابدین علیه السلام سپس به او فرمود: «بد به دل راه مده. اینها قوانین و مقرراتی است که وجود داشته است. مگر خداوند، همسر آدم را از خود او نیافرید سپس، وی را بر او حلال گردانید؟ این هم یکی از مقررات آنها بوده، اما بعد خداوند، آن را تحریم کرد».



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

گفتاری درباره تناسل طبقه دوم انسان

نخستین طبقه انسان، یعنی آدم و حوا، از طریق ازدواج با هم، پسران و دخترانی را به وجود آوردند که خواهر و برادر بودند. مسئله‌ای که در این جا مطرح می‌شود، این است که طبقه دوم انسان‌ها (یعنی نسل این خواهران و برادران)، چگونه پدید آمدند؟ آیا آنها از طریق ازدواج با یکدیگر، تولید مثل کردند یا از طریق دیگر؟

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

درباره چگونگی تناسل طبقه دوم انسان‌ها، روایت‌های مختلفی وجود دارد:

۱. فرزندان آدم علیه السلام با حوریان بهشتی ازدواج کردند و نسل آنها از این طریق، پدید آمد.^۱
۲. قابیل با خبیثه‌ای (جنی) به نام جَهانَه که به صورت انسان درآمد، ازدواج کرد و هابیل با حوریه‌ای (فرشته‌ای) به نام تُرک، ازدواج کرد و نسل آنها از این طریق، تکثیر شد.^۲

۱. رک: بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۲۲۴ و ۲۲۵ ح ۲ و ح ۳.

۲. رک: بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۲۲۷ ح ۶.

۳. در آن طبقه، ازدواج خواهر و برادر، حرام نبوده و خواهران و برادران، با هم ازدواج کردند، تا آن که در طبقه سوم، ازدواج خواهر و برادر، حرام شد.^۱

ظاهر اطلاق آیه «وَبَنَاتُ مِنْهُمْ رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»^۲ و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت^۳ مؤید روایات دسته سوم است، بدین معنا که نسل فعلی، به آدم و همسر او می رسد و هیچ زن و مرد دیگری در این میان، دخالت نداشته اند؛ چرکه اگر غیر از این بود، باید می فرمود: «از آن دو و غیر آن دو» و یا جمله ای مشابه این، و بدیهی است که انحصار مبدأ نسل در آدم و همسرش، مستلزم ازدواج دختران و پسران آن دو با یکدیگر است و حکم به حرمت این نوع ازدواج، در واقع، یک قانون تشریعی است که تابع مصالح و مفاسد است، نه یک حکم تکوینی تغییرناپذیر.

بنابراین - همان طور که در روایات دسته سوم آمده -، این امکان، وجود دارد که خداوند متعال، این اقدام را در طبقه دوم انسان ها، بنا به ضرورت، حلال کند و پس از آن که ضرورت برطرف شد، به جهت پیشگیری از رواج فساد جنسی در جامعه، آن را ممنوع نماید.^۳

۱. ر.ک: ص ۶۱ ح ۴۴ و ۴۵.

۲. نساء: آیه ۱.

۳. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۱۴۴.

٥/٢

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنَ التُّرَابِ

الكتاب

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْفَشِرُونَ﴾.^١

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾.^٢

﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾.^٣

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾.^٤

راجع: الكهف: ٣٧، هود: ٦١، النجم: ٣٢، طه: ٥٢-٥٥، الروم: ٢٠.

المؤمنون: ١٢-١٣، الأنعام: ٢.



الحديث

٣٦. علل الشرائع عن عبدالله بن يزيد: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: ... فَأَخْبِرْنِي عَنْ آدَمَ لِمَ سُمِّيَ آدَمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينِ الْأَرْضِ وَأَدْبَاهَا.

قَالَ: فَأَدَمُ خُلِقَ مِنَ الطِّينِ كُلِّهِ^٥ أَوْ طِينٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: بَلْ مِنَ الطِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ خُلِقَ مِنْ طِينٍ وَاحِدٍ لَمَا عَرَفَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَكَانُوا عَلَى صُورَةٍ وَاحِدَةٍ. قَالَ: فَلَهُمْ فِي الدُّنْيَا مَثَلٌ؟ قَالَ: التُّرَابُ فِيهِ أَبْيَضُ، وَفِيهِ أَخْضَرُ، وَفِيهِ أَشْقَرُ،

١. الروم: ٢٠.

٢. نوح: ١٧.

٣. الصافات: ١١.

٤. الرحمن: ١٤.

٥. في المصدر: «من طين كله»، والتصويب من بحار الأنوار.

۵/۲ آفرینش انسان از خاک

قرآن

«و از نشانه‌های اوست که شما را از خاکی آفرید. پس به ناگاه، شما [به صورت] بشری به هر سو پراکنده شدید».

«و خدا، شما را [مانند] گیاهی از زمین رویانید».

«ما شما را از گلی چسبیده و سفت شده آفریدیم».

«انسان را از گِل خشکیده‌ای سفال مانند آفرید».

ر.ک: کهف: آیه ۲۷، هود: آیه ۶۱، نجم: آیه ۳۲، طه: آیه ۵۳-۵۵، روم: آیه ۲۰، مؤمنون:

آیه ۱۲-۱۴، انعام: آیه ۲.



حدیث

۳۶. علل الشرائع - به نقل از عبد الله بن یزید: [بدرم] یزید بن سلام به من گفت که

از پیامبر خدا پرسید و گفت: ... مرا از آدم خبر ده که چرا آدم نامیده شد؟

فرمود: «چون از گِل و پوسته زمین آفریده شد».

[یزید بن سلام] گفت: در این صورت، آیا آدم از همه گِل‌ها آفریده شد یا

از یک گِل؟

فرمود: «از همه گِل‌ها، اگر از یک گِل آفریده شده بود، در آن صورت،

مردم یکدیگر را نمی‌شناختند و همگی، یک‌شکل بودند».

گفت: آیا در دنیا مانند دارند؟

فرمود: «در خاک، رنگ سفید هست، سبز هست، قهوه‌ای هست، خاکی

رنگ هست، سرخ هست، آبی هم هست، در خاک، شیرین هست، شور

وفیه أَعْبَرُ، وفیه أَحْمَرُ، وفیه أَرْزَقُ، وفیه عَذْبُ، وفیه مِلْحُ، وفیه خَشِنُ، وفیه لَيِّنُ،
وفیه أَصْهَبُ^١. فَلِذَلِكَ صَارَ النَّاسُ فِيهِمْ لَيِّنٌ، وفيهِمْ خَشِنٌ، وفيهِمْ أَيْتَضُ، وفيهِمْ
أَصْفَرُ وَأَحْمَرُ وَأَصْهَبُ وَأَسْوَدُ عَلَى أَلْوَانِ التُّرَابِ^٢.

٦/٢

خَلْقُ الْإِنْسَانِ مِنَ الْمَاءِ

الكتاب

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾^٣.
﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ • فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مُكِينٍ • إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ • فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ
الْقَدِيرُونَ﴾^٤.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ • خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ ذَافِقٍ • يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾^٥.

الحدیث

٣٧. الكافي عن بُرید العجلي: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَهُوَ الَّذِي
خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾^٦ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنَ الْمَاءِ
الْعَذْبِ وَخَلَقَ زَوْجَتَهُ مِنْ سِنَخِهِ^٧، فَبَرَأَهَا مِنْ أَسْفَلِ أَضْلَاعِهِ، فَجَرَى بِذَلِكَ الضِّلْعِ

١. الأشقر: الشديد الحمرة، وقال الفيروز آبادي: الصَّهْبُ محرّكة: حمرة أو شقرة في الشعر كالصَّهْبَةِ.
والأصهب: بغير لیس بشديد البياض (بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٠١).

٢. علل الشرائع: ص ٣٧١ ح ٣٣ عن يزيد بن سلام، بحار الأنوار: ج ٩ ص ٣٠٥ ح ٨.

٣. الفرقان: ٥٢.

٤. المرسلات: ٢٠-٢٣.

٥. الطارق: ٥-٧.

٦. الفرقان: ٥٢.

٧. السِّنْخُ: من كل شيء أصله (المصباح المنير: ص ٢٩١ «سنخ»).

هست، درشت هست، نرم هست، و رنگ بور هم هست، از این رو، در میان مردم نیز نرم و لطیف هست، خشن و درشت هست، سفید هست، و زرد و سرخ و بور و سیاه، به رنگ‌های خاک هم هست.

۶/۲ آفرینش انسان از آب

قرآن

«و او کسی است که از آب، بشری آفرید و او را خویشاوند نسبی و سببی قرار داد؛ و پروردگار تو تواناست».

«آیا شما را از آبی پست نیافریدیم. پس آن آب را بر جایگاهی استوار نهادیم. تا مدتی معین، و تواناییم؛ و چه نیک تواناییم».

«پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است. از آبی جهنده آفریده شد که از میان پشت [مرد] و استخوان‌ها [ی سینه زن] بیرون می‌آید».

حدیث

۳۷. الکافی - به نقل از بُرید عَجَلی - : از امام باقر علیه السلام در باره این سخن خداوند تعالی

پرسیدم: «و او کسی است که از آب، بشری آفرید و او را خویشاوند نسبی و سببی قرار داد». فرمود: «خداوند متعال، آدم را از آب شیرین آفرید و همسرش را از بیخ او خلق کرد و او را از پایین‌ترین دنده آدم، پدید آورد. از این دنده، خویشاوندی سببی و نسبی حاصل شد. سپس او را به

سَبَبٌ وَنَسَبٌ، ثُمَّ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ فَجَرَى بِسَبَبِ ذَلِكَ بَيْنَهُمَا صِهْرٌ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ فَالنَّسَبُ - يَا أَخَا بَنِي عِجْلٍ - مَا كَانَ بِسَبَبِ الرِّجَالِ، وَالصَّهْرُ مَا كَانَ بِسَبَبِ النِّسَاءِ.^١

٢٨. الإمام الهادي عليه السلام - فِي خُطْبَةٍ لَهُ - : أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ جَعَلَ الصَّهْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ وَنَسَبَةَ الْمَنَسُوبِ، أَوْشَجَّ^٢ بِهِ الْأَرْحَامَ وَجَعَلَهُ رَاقَةً وَرَحْمَةً إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ، وَقَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ وَقَالَ: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾^٣.

٢٩. الكافي عن علي بن عيسى رفعه: إِنَّ مُوسَىٰ عليه السلام نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ فَقَالَ لَهُ فِي مُنَاجَاتِهِ: يَا مُوسَىٰ ... إِنِّي أَنَا السَّيِّدُ الْكَبِيرُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، مِنْ طِينَةٍ أَخْرَجْتُهَا مِنْ أَرْضٍ ذَلِيلَةٍ مَمْشُوجَةٍ^٥، فَكَانَتْ بَشَرًا، فَأَنَا صَانِعُهَا خَلْقًا.^٦

٥٠. الدر المنثور - عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿مِنْ سُلَالَةٍ﴾ -: السُّلَالَةُ صَفْوُ الْمَاءِ الرَّقِيقِ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الْوَلَدُ.^٧

١. الكافي: ج ٥ ص ٢٢٢ ح ٩، تفسير القمي: ج ٢ ص ١١٢ عن بريد المجلي عن الإمام الصادق عليه السلام.

بحار الأنوار: ج ١١ ص ١١٢ ح ٣١.

٢. وَشَجَّ: أَي خَلَطَ وَأَلَفَ (النهاية: ج ٥ ص ١٨٧ «وشج»).

٣. النور: ٣٢.

٤. الكافي: ج ٥ ص ٣٧٣ ح ٦ عن عبد العظيم بن عبد الله.

٥. الْمَشِيجُ: الْمُخْتَلِطُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَخْلُوطٌ (النهاية: ج ٢ ص ٣٣٢ «مشج»).

٦. الكافي: ج ٨ ص ٢٤ ح ٨، تحف العقول: ص ٢٩١، أعلام الدين: ص ٢١٩، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٥٧ ح ٢٢.

٧. الدر المنثور: ج ٦ ص ٩١ نقلًا عن ابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم: بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٨٣ ح ١٠٨.

همسری آدم در آورد. بدین سبب، وصلت جاری گشت. این است فرموده خداوند ﷻ: ﴿خویشاوندی سببی و نسبی قرار داد﴾. پس، نسب - ای مرد عَجلی - از طریق مردان است، و سبب، از طریق زنان».

۲۸. امام هادی ﷺ - در یکی از سخنرانی هایش - : اَمَّا بَعْدُ ، خداوند ﷻ وصلت را مایه پیوند دل ها و خویشی نسبی قرار داد، به واسطه آن، رحم ها را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبت قرار داد. در این، خود، نشانه هایی است برای جهانیان. و خداوند، در کتاب استوار خویش فرموده است: ﴿و او کسی است که از آب، بشری آفرید، و او را خویشاوند نسبی و سببی قرار داد﴾، و فرموده است: ﴿و بی همسران خود، و غلامان و کنیزان در ستگارتان را همسر دهید﴾.

۲۹. الکافی - به نقل از علی بن عیسی، که سند حدیث را به یکی از اهل بیت ﷺ رسانده است :- خدای - تبارک و تعالی - با موسی ﷺ مناجات کرد و در مناجاتش به او فرمود: «ای موسی! ... منم اریاب بزرگ. من، تو را از قطره ای آب بی مقدار آفریدم، از گلی که آن را از زمین پست و به هم آمیخته، بیرون آوردم. پس، بشری شد، و این من بودم که آن را ساختم و آفریدم».

۵۰. الدر المنثور - به نقل از ابن عباس، در باره سخن خداوند متعال: ﴿مِنْ سُلَالَةٍ﴾ :- سُلَاله، عبارت از آب زلال رقیقی است که فرزندان، از آن ساخته می شود.

٧/٢

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ

الكتاب

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^١.

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ﴾^٢.

الحدیث

٥١. الإمام الباقر عليه السلام - في قوله تعالى: ﴿أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ -: ماء الرجل وماء المرأة اختلطاً جميعاً^٣.

٥٢. مسند ابن حنبل عن عبد الله: مرَّ يهوديٌّ برسول الله ﷺ وهو يحدث أصحابه، فقالت قريش: يا يهودي، إن هذا يزعم أنه نبي، فقال: لأسأله عن شيء لا يعلمه إلا نبي.

مرکز تحقیق کتب ویراثه اسلامی

قال: فجاء حتى جلس، ثم قال: يا محمد، ممَّ يُخلق الإنسان؟ قال ﷺ: يا يهودي، من كلِّ يُخلق من نُطفة الرجل ومن نُطفة المرأة، فأما نُطفة الرجل فنُطفة غليظة منها العظم والعصب، وأما نُطفة المرأة فنُطفة رقيقة منها اللحم والدم.

فقام اليهودي فقال: هكذا كان يقول من قبلك^٤.

١. الإنسان: ٢.

٢. عبس: ١٧-١٩.

٣. تفسير القمي: ج ٢ ص ٣٩٨ عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٧٦ ح ٨٩.

٤. مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ١٩٦ ح ٢٣٢٨، السنن الكبرى للنسائي: ج ٥ ص ٢٣٩ ح ٩٠٧٥.

تفسير ابن كثير: ج ٥ ص ٤٦٢، كنز العمال: ج ١٦ ص ٢٨٥ ح ٢٥٥٧٩.

۷/۲ آفرینش انسان از نطفه

قرآن

﴿ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم. پس او را شنوا و بینا قرار دادیم﴾.

﴿کشته باد انسان، چه ناسپاس است! [خدا] او را از چه چیز آفریده است. از نطفه‌ای خلقش کرد، سپس اندازه مقرّرش بخشید﴾.

حدیث

۵۱. امام باقر علیه السلام: درباره سخن خداوند متعال: ﴿آمیخته‌ای، تا او را بیازماییم﴾:

آب مرد و آب زن، هر دو به هم می‌آمیزد.

۵۲. مسند ابن حنبل - به نقل از عبد الله -: مردی یهودی بر پیامبر خدا که با یارانش

سرگرم سخن گفتن بود، گذشت. قریش گفتند: ای یهودی! این، مدّعی است که پیامبر است.

مرد یهودی گفت: هر آینه از او در باره چیزی می‌پرسم که آن را کسی جز پیامبر نمی‌داند.

و آمد و نشست. سپس گفت: ای محمد! انسان از چه آفریده می‌شود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مرد یهودی! از هر دو آفریده می‌شود، از نطفه مرد و نطفه زن. نطفه مرد، آب غلیظی است و استخوان و عصب، از آن پدید می‌آید، و نطفه زن، آب رقیقی است و گوشت و خون از آن پدید می‌آید».

مرد یهودی برخاست و گفت: کسانی هم که پیش از تو [پیامبر] بودند، همین را می‌گفتند.

٨/٢

مَرَّاجِلَ تَطَوُّرِ الْإِنْسَانِ

الكتاب

﴿مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا • وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾^١.

﴿مَوَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^٢.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ • ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ • ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^٣.

﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمٍ لَئِيْلٍ ذِكْرُكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾^٤.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْأَعْمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾^٥.

١. نوح: ١٣ و ١٤.

٢. غافر: ٦٧ وراجع الحج: ٥.

٣. المؤمنون: ١٢-١٤.

٤. الزمر: ٦.

٥. الحج: ٥.

۸/۲

مراحل تکامل انسان

قرآن

﴿شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید، و حال آن که شما را مرحله به مرحله خلق کرده است﴾.

﴿او کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای. سپس شما را به صورت کوبکی بیرون می‌آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید. و از میان شما بعضی مرگ پیش‌رس می‌یابد، و تا [سرانجام] به مدتی که مقرر است، برسید، و باشد که در اندیشه فرو روید﴾.

﴿و به تحقیق ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار، قرار دادیم. سپس نطفه را علقه ساختیم و علقه را پاره‌گوشت گردانیدیم. بعد پاره‌گوشت را استخوان آفریدیم. بعد استخوان‌ها را [بِا] گوشت پوشانیدیم. سپس او را آفرینش دیگر بدیدار ساختیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است﴾.

﴿شما را در شکم‌های مادرانتان، آفرینش پس از آفرینش [دیگر] در تاریکی‌های سه‌گانه خلق می‌کند. این است پرورگار شما، خدا. فرمان‌روایی از آن اوست. خدایی جز او نیست. پس چگونه [و کجا از حق] برگردانیده می‌شوید؟﴾.

﴿ای مردم! اگر در بارهٔ برانگیخته شدن در شکم، پس [بدانید] ما شما را از خاکی آفریدیم، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای. سپس از مُضغه‌ای دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می‌کنیم، تا مدتی معین در رجم‌ها قرار می‌دهیم. آن‌گاه، شما را به صورت کوبکی بیرون می‌آوریم، سپس تا به حدّ رشقتان برسید. و برخی از شما [زودرس] می‌میرید، و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد، به گونه‌ای که پس از دانستن، چیزی نمی‌دانند﴾.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا بِمَا يَكْتُبُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾^١
 ﴿هُوَ الَّذِي يَصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^٢
 ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^٣

الحدیث

۵۳. الإمام الباقر علیه السلام - فی قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ﴾^٤ - : أما «خَلَقْنَاكُمْ» فَنُطْفَةٌ ثُمَّ عَلَقَةٌ، ثُمَّ مُضْغَةٌ، ثُمَّ عَظْمٌ ثُمَّ لَحْمٌ، وَأما «صَوَّرْنَاكُمْ» فَالْعَيْنُ، وَالْأَنْفُ وَالْأُذُنَيْنِ، وَالْفَمُ، وَالْيَدَيْنِ، وَالرَّجْلَيْنِ، صَوَّرَ هَذَا وَنَحْوَهُ، ثُمَّ جَعَلَ الدَّمِيمَ وَالْوَسِيمَ وَالطَّوِيلَ وَالْقَصِيرَ وَأَشْبَاهَ هَذَا.^٥
 ۵۴. عنه علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ خَلَاقِينَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا أَمَرَهُمْ فَأَخَذُوا مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾^٦ فَعَجَنَ النُّطْفَةَ بِتِلْكَ التُّرْبَةِ الَّتِي يَخْلُقُ مِنْهَا بَعْدَ أَنْ أَسْكَنَهَا الرَّحِمَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِذَا تَمَّتْ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ قَالُوا: يَا رَبِّ نَخْلُقُ مَاذَا؟ فَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يُرِيدُ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، أَبْيَضَ أَوْ أَسْوَدَ.^٧

۱. فاطر: ۱۱.

۲. آل عمران: ۶.

۳. البلد: ۴.

۴. الأعراف: ۱۱.

۵. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۲۲۴ عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۳۶۵ ح ۶۰.

۶. طه: ۵۵.

۷. الکافی: ج ۳ ص ۱۶۲ ح ۱ عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه عن الإمام الصادق علیه السلام، علل

الشرائع: ص ۳۰۰ ح ۵ عن عبدالرحمن بن حماد عن الإمام الكاظم علیه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ۶۰

ص ۳۳۷ ح ۱۳.

«و خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای. سپس شما را جفت‌ها قرار داد. و هیچ مادینه‌ای بار نمی‌گیرد و بار نمی‌نهد، مگر به علم او، و هیچ سال‌خورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر آن که در کتابی [مندرج] است. در حقیقت، این کار پر خدا آسان است».

«او کسی است که شما را در زهدان‌ها هر گونه که خواهد، شکل می‌بخشد. معبودی نیست، جز او توانای استوار کار».

«ما انسان را در رنج آفریدیم».

حدیث

۵۳. امام باقر علیه السلام - در باره این سخن خداوند متعال: «شما را آفریدیم، سپس

صورتتان بخشیدیم»: «شما را آفریدیم»، [به ترتیب] از نطفه به علقه و سپس مُضْغَه و سپس استخوان و سپس گوشت. «شما را صورت بخشیدیم»؛ یعنی چشم و بینی و گوش‌ها و دهان و دست‌ها و پاها، اینها و مانند اینها را شکل بخشید. سپس زشتی و زیبایی و بلندی و کوتاهی و مانند اینها را پدید آورد.

۵۴. امام باقر علیه السلام - خداوند متعال، شماری آفرینشگر آفریده است و هرگاه

بخواهد کسی را بیافریند، به آنها دستور می‌دهد و آن آفرینشگران، از همان خاکی که خداوند در کتابش فرموده است: «از آن، شما را آفریدیم و در آن، باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن، بیرون می‌آوریم»، بر می‌دارند و نطفه را، پس از آن که چهل شب در رجم نگه داشت، با آن خاک، خمیر می‌کند. و چون چهار ماه بر آن گذشت، آن آفرینشگران می‌گویند: پروردگارا! اکنون چه بیافرینیم؟ و خدا به آنان دستور می‌دهد آنچه را که خواهد، از پسر و دختر، سفید یا سیاه.

٥٥. تفسیر القمی - فی قوله: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾^١ - : قَالَ: عَلَى اخْتِلَافِ الْأَهْوَاءِ وَالْإِرَادَاتِ وَالْمَشِيَّاتِ^٢.

٥٦. تفسیر القمی - فی قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ - : قَالَ: السُّلَالَةُ الصَّفْوَةُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ الَّذِي يَصِيرُ نُطْفَةً، وَالنُّطْفَةُ أَصْلُهَا مِنَ السُّلَالَةِ، وَالسُّلَالَةُ هِيَ مِنْ صَفْوَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، وَالطَّعَامُ مِنْ أَصْلِ الطِّينِ، فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِهِ: ﴿مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مُكِينٍ^٣ يَعْنِي فِي الرَّجَمِ ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^٤ وَهَذِهِ اسْتِحَالَةٌ مِنْ أَمْرِ إِلَى أَمْرٍ، فَحَدُّ النُّطْفَةِ إِذَا وَقَعَتْ فِي الرَّجَمِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً^٥.

٥٧. الإمام الصادق عليه السلام: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ مُتَشَابِهِ الْخَلْقِ، فَقَالَ:

هُوَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: فَمِنْهُ خَلْقُ الْإِخْتِرَاعِ: كَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^٥، وَخَلْقُ الْإِسْتِحَالَةِ: قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾ وَقَوْلُهُ: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ الْآيَةُ، وَأَمَّا خَلْقُ التَّقْدِيرِ: فَقَوْلُهُ لِعِيسَى عليه السلام: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ﴾ الْآيَةُ^٦.

١. نوح: ١٤.

٢. تفسیر القمی: ج ٢ ص ٣٨٧، بحار الأنوار: ج ١١ ص ٣١٥ ح ٨.

٣. المؤمنون: ١٤.

٤. تفسیر القمی: ج ٢ ص ٨٩، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٦٩ ح ٧٣.

٥. الأعراف: ٥٤.

٦. المائدة: ١١٠.

٧. بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٣٣ ح ٢ وج ٩٣ ص ١٧ كلاهما تقلان عن تفسیر النعماني.

۵۵. تفسیر القی - در باره سخن خداوند: «و شما را گونه گون آفرید» :-
[امام علی (ع)] فرمود: «دگرگون در گرایش ها، اراده ها و خواست ها».

۵۶. تفسیر القی - در باره این سخن خداوند متعال: «و انسان را از سلاله ای از گِل آفریدیم» :- [امام علی (ع)] فرمود: «ساله، عبارت از عصاره غذا و آب است که تبدیل به نطفه می شود. نطفه، اصلش از سلاله است، و سلاله، از عصاره غذا و آب، فراهم می آید، و غذا، منشأش گِل است. پس این است معنای فرموده او که: «از سلاله ای از گِل آفریدیم. سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار، قرار دادیم»، یعنی در رجم. «سپس نطفه را غلقه ساختیم. بعد، غلقه را گوشت پاره ای ساختیم و گوشت پاره را استخوان ساختیم. سپس به استخوان، گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینشی دیگر پدیدار ساختیم، پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است». این است تحول از مرحله ای به مرحله دیگر. پس هر گاه نطفه در رجم قرار گیرد، چهل روز به صورت نطفه است، سپس غلقه می شود.

۵۷. امام صادق (ع) - از امیر مؤمنان، در باره گونه های خلقت سؤال شد. فرمود: «آفرینش، بر سه گونه است: یکی آفرینش اختراعی،^۱ چنان که خدای سبحان می فرماید: «آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید» و [دوم] آفرینش مرحله ای، چنان که می فرماید: «شما را در شکم های مادرانتان، آفرینش پس از آفرینش در تاریکی های سه گانه خلق کرد». و می فرماید: «او کسی است که شما را از خاکی، سپس از نطفه ای... آفرید». و [سوم] آفرینش تقدیری،^۲ چنان که عیسی (ع) فرمود: «آن گاه که از گِل می آفرینی» تا آخر آیه.

۱. ابداهی و بدون ماده و مدت.

۲. احتمال دارد که آفرینش تقدیری، به معنای ساختن از یک ماده با هندسه و اندازه ویژه باشد.

۵۸. عنه علیه السلام: إِنَّمَا صَارَتْ سِهَامُ الْمَوَارِيثِ مِنْ سِتَّةِ أَصْهُمٍ لَا يَزِيدُ عَلَيْهَا، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ خَلَقَ مِنْ سِتَّةِ أَشْيَاءَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ﴾ الآية ١.

۵۹. عنه علیه السلام - في قوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ -: يَعْنِي مُنْتَصِباً فِي بَطْنِ أُمِّهِ؛ مُقَادِيمُهُ إِلَى مُقَادِيمِ أُمِّهِ وَمَا خَيْرُهُ إِلَى مَا خَيْرِ أُمِّهِ، غِذَاؤُهُ وَمِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ أُمُّهُ، تَنْسُمُهُ تَنْسِيماً، وَمِيثَاقُهُ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا دَنَا وَلَادَتْهُ أَنَاهُ مَلَكٌ يُسَمَّى الزَّاجِرَ، فَيَرْجُرُهُ فَيَنْقَلِبُ. ٢.

۶۰. الإمام علي علیه السلام: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ ٣ وَالْمُنْشَأُ ٤ الْمَرْعِيُّ ٥ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ، بُدِئْتَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، وَوُضِعْتَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ، وَأَجَلٍ مَّقْسُومٍ، تَمُورُ ٦ فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِيناً، لَا تُحِيرُ ٧ دُعَاءٌ وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءً، ثُمَّ أُخْرِجْتَ مِنْ مَقْرَكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. ٨.

۶۱. عنه علیه السلام - فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ -: أَمَ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ،

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۲۵۹ ح ۵۶۰۴، علل الشرائع: ص ۵۶۷ ح ۱ عن ابن ابی عمیر عن غیر واحد نحوه. بحار الأنوار: ج ۱۰۴ ص ۳۲۳ ح ۵.

۲. المحاسن: ج ۲ ص ۱۴ ح ۱۰۸۵، المناقب لابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۵۴ نحوه وکلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۳۲۲ ح ۲۳.

۳. السَّوِيُّ: أي مستوی وهو الذي قد بلغ الفایة فی شبابه وتمام خلقه وعقله (لسان العرب: ج ۱۲ ص ۴۱۵ «سواء»).

۴. الْمُنْشَأُ: المبتدع (انظر لسان العرب: ج ۱ ص ۱۷۲ «نشأ»).

۵. رعی أمره: حفظه (القاموس المحيط: ج ۲ ص ۳۲۵ «رعو»).

۶. تمور: تتحرك (المصباح المنیر: ص ۵۸۵ «مار»).

۷. ما أحوار جواباً: ما ردّ (القاموس المحيط: ج ۲ ص ۱۶ «حوار»).

۸. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۳، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۳۲۷ ح ۳۲.

۵۸. امام صادق علیه السلام: سهم‌های ارث به این دلیل شش سهم شده، نه بیشتر؛ چون انسان، از شش چیز آفریده شده است. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم﴾ تا آخر آیه.

۵۹. امام صادق علیه السلام: در باره سخن خداوند متعال: ﴿هر آینه، انسان را در رنج آفریدیم﴾: یعنی در شکم مادرش به صورت عمودی قرار دارد؛ طرف روی او به طرف روی مادرش است و طرف پشتش به طرف پشت مادرش. غذایش از چیزی است که مادرش می‌خورد، و از همان چیزی می‌نوشد که مادرش می‌نوشد، و مادرش به نوعی او را تنفس می‌دهد، و پیمانش که خدا از او گرفته است، [پیوسته] در برابر چشم او است. پس چون زمان تولدش نزدیک شود، فرشته‌ای به نام «بانگ زننده» نزدش می‌آید و بر او بانگ می‌زند و او وارونه می‌شود.

۶۰. امام علی علیه السلام: ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب، آفریده شده‌ای و در تاریکی‌های زهدان و پرده‌های تو در تو شکل گرفته و پرورده شده‌ای! از عصاره گل، آغاز شدی و در آرامگاهی استوار، تا زمانی معین و مهلتی مشخص شده، نهاده شدی. آن گاه که جنین هستی، در شکم مادرت می‌جنبی. نه سخنی را پاسخ می‌دهی، و نه آوازی را می‌شنوی. آن گاه، از قرارگاهت به سربازی بیرون آورده می‌شوی که آن را ندیده‌ای و راه‌های کسب سود و منافع آن را نمی‌دانی.

۶۱. امام علی علیه السلام: در توصیف آفرینش انسان: آیا این انسان، همان کسی نیست که خداوند او را در تاریکی‌های زهدان و پرده‌های غلاف مانند

وَشُغِفَ^١ الْأَسْتَارِ، نُطْفَةٌ دِهَاقًا^٢، وَعَلَقَةٌ مِحاقًا^٣، وَجَنِينًا وِراضِعًا، وَوَلِيدًا وِیافِعًا. ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا، وَلِسَانًا لَافِظًا، وَبَصَرًا لَاحِظًا، لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا، وَيَقْصُرَ مُزْدَجِرًا^٤.

٦٢. الإمام الحسين (ع) - في دعاء يوم عرفة -: اِبْتَدَأْتَنِي قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِنًا لِرَيْبِ الْعُنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ، قَلَمَ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَجِمٍ فِي تَقَادُيمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكَفَرَةِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي فِيهِ يَسِّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوَّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعَمَتِكَ، فَأَبْتَدَعْتَ خَلْقِي، مِنْ مَنِيٍّ يُعْنَى، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَجِلْدٍ وَدَمٍ، لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي^٥، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًّا سَوِيًّا^٦.

٦٣. الكافي عن محمد بن إسماعيل أو غيره: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع): جُعِلْتُ فِدَاكَ، الرَّجُلُ يَدْعُو لِلْحَبْلِ أَنْ يَجْعَلَ مَا فِي بَطْنِهَا ذَكَرًا سَوِيًّا.

١. الشُّغِفَ: جمع شغاف القلب وهو حجاب، فاستعاره لموضع الولد (النهاية: ج ٢ ص ٢٨٢ «شغف»).

٢. نُطْفَةٌ دِهَاقًا: أي نطفة قد أفرغت إغراغاً شديداً (النهاية: ج ٢ ص ١٢٥ «دهق»).

٣. المِحاقُ: ذهاب الشيء كله حتّى لا يُرى له أثر (المصباح المنير: ص ٥٦٥ «محق»).

٤. نهج البلاغة: الخطبة ٨٢، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٢٩ ح ٣٥.

٥. قال العلامة المجلسي: لم تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي: أي لم تجعل تلك الحالات الخسيسة ظاهرة للخلق في ابتداء خلقي لأصير محقراً مهيناً عندهم، بل سترت تلك الأحوال عنهم، وأخرجتني بعد اعتدال صورتي وخروجي عن تلك الأصول الدنّية (بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٧٣). هذا وفي البلد الأمين: «لم تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي».

٦. الإقبال: ج ٢ ص ٧٢، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٧٢ ح ٨١.

آفرید، از نطفه‌ای ریخته شده که به علقه‌ای (آویزکی) بی مقدار، تبدیل گشت. سپس جنین و شیرخواره و کودک و نوجوان شد. آن گاه، خداوند به او دلی حفظ کننده، و زبانی گویا، و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری‌ها باز ایستد.

۶۲. امام حسین علیه السلام - در دعای روز عرفه :- آفرینش مرا که هیچ نبودم، آغاز کردی و از خاکم آفریدی. سپس در پشت‌های [پدران] جایم دادی، آن سان که از کشاکش روزگار و گردش ایام، در امان بودم و در گذر روزگاران رفته و نسل‌های گذشته، پیوسته از پستی به زهدانی می‌کوچیدم، و از سرِ دلسوزی و مهر و نیکی‌ات به من، مرا در دوران چیرگی کافران که پیمان [یکتاپرستی] تو را شکستند و فرستادگانت را انکار کردند، به دنیا می‌نیاوردی؛ بلکه از سرِ دلسوزی و مهرورزی‌ات به من در دوران هدایت که پیش‌تر برایم مقدر فرمودی و مرا برای آن، قابل ساختی و در آن، پروراندی، بیرونم آوردی. در گذشته نیز لطف و عنایت و نعمت‌های گسترده‌ات شامل حال من شده بود. پس آفرینش مرا از منی ریخته شده‌ای [در رحم] آغاز کردی. سپس در تاریکی‌های سه گانه، بین گوشت و پوست و خون، قرارم دادی، و مرا به خلقتم انگشت‌نما ساختی^۱ و هیچ چیز از کار [آفرینش] مرا به من، موکول نکردی. آن گاه، مرا کامل و سالم به دنیا آوردی.

۶۳. الکافی - به نقل از محمد بن اسماعیل یا شخصی دیگر :- به امام باقر علیه السلام گفتم: قربانت کردم! مرد [می‌تواند] دعا کند که خداوند، آنچه را در شکم همسر باردارش است، پسری سالم قرار دهد؟

۱. علامه مجلسی می‌گوید: یعنی این حالت‌های مشمژکننده را در آغاز خلقتم برای مردمان آشکارا نساختی که بر اثر آن، در نزد آنان، خوار و حقیر جلوه کنم؛ بلکه آنها را از ایشان پوشیده داشتی، و زمانی مرا به دنیا آوردی که شکل و شمایل مرا نیکو ساختی.

قال: يدعو ما بينه وبين أربعة أشهر، فإنه أربعين ليلة نطفة، وأربعين ليلة علقة، وأربعين ليلة مضغة، فذلك تمام أربعة أشهر، ثم يبعث الله ملكين خلاقين فيقولان: يا رب ما نخلق؟ ذكراً أم أنثى؟ شقيماً أو سعيداً؟ فيقال ذلك، فيقولان: يا رب ما رزقه؟ وما أجله؟ وما مدته؟ فيقال ذلك، وميثاقه بين عينيهِ ينظرُ إليه، ولا يزالُ مُستصباً في بطنِ أمه، حتى إذا دنا خروجه بعث الله ﷻ إليه ملكاً فزجره زجرة، فيخرجُ وينسى الميثاق.^١

٦٣. الإمام الصادق عليه السلام - فيما بينه للمفضل بن عمر - : نَبَدِي يا مُفَضَّل بِذِكْرِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ فَاعْتَبِرْ بِهِ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَا يُدَبِّرُ بِهِ الْجَنِينَ فِي الرَّحِمِ، هُوَ مُحَجَّبٌ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ: ظُلْمَةِ الْبَطْنِ، وَظُلْمَةِ الرَّحِمِ، وَظُلْمَةِ الْعَشِيمَةِ، حَيْثُ لَا حِيلَةَ عِنْدَهُ فِي طَلَبِ غِذَاءٍ وَلَا دَفْعِ أَذًى، وَلَا اسْتِجْلَابِ مَنْفَعَةٍ وَلَا دَفْعِ مَضَرَّةٍ، فَإِنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهِ مِنْ دَمِ الْخَيْضِ مَا يَغْذُوهُ كَمَا يَغْذُو الْمَاءُ النَّبَاتَ، فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ غِذَاءَهُ حَتَّى إِذَا كَمَلَ خَلْقُهُ وَاسْتَحْكَمَ بَدَنُهُ، وَقَوِيَ أَدِيمُهُ عَلَى مُبَاشَرَةِ الْهَوَاءِ، وَبَصَرُهُ عَلَى مُلَاقَاةِ الضُّيَاءِ، هَاجَ الطَّلَقُ بِأُمِّهِ فَأَزَعَجَهُ أَشَدُّ إِزْعَاجٍ وَأَعْتَقَهُ حَتَّى يُولَدَ، وَإِذَا وُلِدَ صُرِفَ ذَلِكَ الدَّمُ الَّذِي كَانَ يَغْذُوهُ مِنْ دَمِ أُمِّهِ إِلَى تَدْيِيهِهَا، فَانْقَلَبَ الطَّعْمُ وَاللَّوْنُ إِلَى ضَرْبٍ آخَرَ مِنَ الْغِذَاءِ، وَهُوَ أَشَدُّ مُوَافَقَةً لِلْمَوْلُودِ مِنَ الدَّمِ، فَيُؤَافِيهِ فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ إِلَيْهِ، فَحِينَ يُولَدَ قَدْ تَلَمَّظَ وَحَرَّكَ شَفْتَيْهِ طَلَباً لِلرَّضَاعِ، فَهُوَ يَجِدُ تَدْيِي أُمِّهِ كَالِإِدَاوَتَيْنِ^٢ الْمُعْلَقَتَيْنِ

١. الكافي: ج ٦ ص ١٦ ح ٦، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٣٢٥ ح ٣١.

٢. الإداوة: إناء صغير من جلد يتخذ للماء (النهاية: ج ١ ص ٣٣ «أداة»).

فرمود: «در فاصله چهار ماهگی دعا کند؛ زیرا چهل شب به صورت نطفه است، چهل شب علقه، چهل شب مضغه که مجموعاً چهار ماه می شود. سپس خداوند، دو فرشته آفرینشگر را می فرستد، و آن دو می گویند: بار پروردگارا! چه بیافرینیم؟ پسر یا دختر؟ بدبخت یا خوش بخت؟ دستور لازم به آن دو داده می شود. پس می گویند: بار پروردگارا! روزی اش؟ اجلش؟ مدت عمرش؟ و دستور لازم در باره این امر به آنها داده می شود. پیمان [بکتاپرستی] او، همواره در برابر چشم اوست و به آن می نگرد. پیوسته در شکم مادرش راست است، تا آن گاه که زمان خارج شدنش نزدیک می شود. در این هنگام، خداوند ﷻ فرشته ای را نزد او می فرستد و آن فرشته بر او بانگی می زند و چنین به دنیا می آید، در حالی که پیمان را فراموش می کند.

۶۴. امام صادق علیه السلام - در سخنانش برای مفضل بن عمر - : ای مفضل! به بیان آفرینش انسان، آغاز می کنیم. پس، از آن عبرت بیاموز. نخستین مرحله آن، تدبیر جنین در رحم است. او در تاریکی های سه گانه: تاریکی شکم، تاریکی رحم، و تاریکی بچه دان، پوشیده است، به طوری که نه می تواند غذایی برای خود فراهم آورد یا گزندی را از خود، دور کند یا سودی را به سوی خویش کشاند یا زبانی را از خویش براند. غذایش از خون حیض به او می رسد، چنان که آب، گیاه را تغذیه می کند. این، پیوسته خوراک اوست تا آن گاه که چون خلقتش کامل شد و بدنش محکم گردید و پوستش برای تماس با هوا، و چشمش برای دریافت نور، آماده شد، درد زایمان، مادرش را می گیرد و او (جنین) را سخت ناراحت می کند و بر او فشار می آورد تا آن که متولد می شود. چون متولد شد، آن خونی که از خون مادرش او را تغذیه می کرد، به پستان های مادرش منتقل می گردد، و آن مزه و رنگ [قبلی] به نوع دیگری از غذا تبدیل می شود که برای [بدن] نوزاد، سازگارتر از خون است و هنگام نیازش به آن، به او می رسد. زمانی که به دنیا می آید، دهانش را مزه مزه می کند و لبانش را تکان می دهد و با این کار، شیر می طلبد، و پستان های مادرش را

لِحَاجَتِهِ إِلَيْهِ، فَلَا يَزَالُ يَخْتَذِي بِاللَّبَنِ مَا دَامَ رَطَبَ الْبَدَنِ، رَقِيقَ الْأَمْعَاءِ، لَيْسَ
الْأَعْضَاءُ.^۱

۶۵. بحار الأنوار عن المفضل بن عمر: قُلْتُ [أَيُّ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع)]: صِفْ نُشُوءَ
الْأَبْدَانِ وَنُمُوَّهَا حَالاً بَعْدَ حَالٍ حَتَّى تَبْلُغَ التَّمَامَ وَالْكَمَالَ.

فَقَالَ (ع): أَوَّلُ ذَلِكَ تَصَوُّرُ الْجَنِينِ فِي الرَّحِمِ حَيْثُ لَا تَرَاهُ عَيْنٌ وَلَا تَنَالُهُ يَدٌ،
وَيُدَبِّرُهُ حَتَّى يَخْرُجَ سَوِيّاً مُسْتَوْفِياً جَمِيعُ مَا فِيهِ قِوَامُهُ وَصَلَاحُهُ مِنَ الْأَحْشَاءِ
وَالْجَوَارِحِ وَالْعَوَامِلِ إِلَى مَا فِي تَرْكِيبِ أَعْضَائِهِ مِنَ الْعِظَامِ وَاللَّحْمِ وَالشَّحْمِ وَالْمُخِّ
وَالْعَصَبِ وَالْعُرُوقِ وَالْفَضَارِيفِ، فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْعَالَمِ تَرَاهُ كَيْفَ يَنْمِي بِجَمِيعِ أَعْضَائِهِ،
وَهُوَ ثَابِتٌ عَلَى شِكْلِهِ وَهَيْئَتِهِ لَا تَتَزَايَدُ وَلَا تَنْقُصُ، إِلَى أَنْ يَبْلُغَ أَشَدَّهُ إِنْ مُدَّ فِي عُمُرِهِ
أَوْ يَسْتَوْفِي عُمُرَهُ أَوْ يَسْتَوْفِي مُدَّتَهُ قَبْلَ ذَلِكَ، هَلْ هَذَا إِلَّا مِنْ لَطِيفِ التَّدْبِيرِ
وَالْحِكْمَةِ؟^۲

۱. بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۳۷۷ ح ۹۸ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

۲. بحار الأنوار: ج ۶۱ ص ۳۲۱ ح ۳۰ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

چون دو خنیک آویخته شده برای نیاز او می‌یابد، تا زمانی که بدن، تر و تازه است و معده و روده، نازک‌اند و اندام‌ها نرم هستند، از شیر [مادر] تغذیه می‌کند.

۶۵. بحار الأنوار - به نقل از مفضل بن عمر -: [به امام صادق علیه السلام] گفتم: پیدایش بدن‌ها و رشد مرحله به مرحله آنها را تا رسیدن به مرحله پایانی و کمال آنها را شرح ده.

فرمود: نخستین مرحله‌اش، صورت‌گیری و شکل بخشیدن به جنین است در رحم - یعنی جایی که نه چشمی آن را می‌بیند و نه دستی به آن می‌رسد - و او را [در آن جا] تدبیر می‌کند تا آن که به صورت موجودی کامل و برخوردار از آنچه مایه قوام و استحکام اوست: از امعاء و احشاء و اندام‌ها و ابزارها گرفته تا استخوان‌ها و گوشت و پی و مغز و عصب و رگ‌ها و غضروف‌ها که در ترکیب اعضای او دخیل‌اند، به دنیا می‌آید. چون به دنیا آمد، خود می‌بینی که چگونه همه اعضای او رشد می‌کنند، در حالی که شکل و هیئتش ثابت است و زیاد و کم نمی‌شود، تا آن که به نهایت رشد خود برسد. اگر عمرش به آن حد برسد یا آن که بیش از آن حد، مدت عمر خود را تمام کند. آیا اینها جز با تدبیر و حکمتی دقیق، شدنی است؟

آفرینش آدم و فرضیه تکامل

چگونگی آفرینش آدم، از دیرباز، مورد توجه دانشمندان بوده و تاکنون، دو نظریه عمده در این باره، ابراز شده است:

۱. نظریه ثبوت صفات گونه‌ها و انواع و خلقت مستقل (فیکسیسم / Fixism)؛

۲. نظریه تحوّل انواع و تغییر تدریجی صفات گونه‌ها و پیوستگی نسلی جانداران و تکاملی بودن حیات آنها (ترانسفورمیسم / Transformism) که داروین (م ۱۸۸۲ م) مطرح کرده است.

دانشمندان اسلامی نیز با الهام از قرآن، در این باره بحث و گفتگو کرده‌اند و هر یک از دو نظریه پیش گفته، در میان آنان، طرفدارانی دارد و به آیاتی از قرآن برای اثبات هر یک از آن دو، استدلال شده است. اکثر قریب به اتفاق مفسران، از جمله شیخ طوسی^۱، طبرسی^۲، سیوطی^۳، ابن کثیر^۴،

۱. الثبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۱۳۶-۱۳۷.

۲. مجمع البیان: ج ۲ ص ۷۶۳.

۳. الدر المنثور: ج ۱ ص ۱۱۱.

۴. تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۳۱۱ و ص ۵۷۰.

مراغی^۱ و علامه طباطبایی،^۲ آفرینش ابتدایی آدم را از خاک (برخلاف فرضیه تکامل) با آیات قرآن، منطبق دانسته‌اند. برخی دیگر نیز آن را با قرآن، سازگار دانسته‌اند.^۳ پاره‌ای نیز به طور ضمنی، نظریه تکامل را پذیرفته و کوشیده‌اند آن را فی الجمله، با قرآن، تطبیق دهند.^۴

علامه طباطبایی می‌گوید:

ممکن است برخی برای اثبات فرضیه تکامل، به آیه «إِنَّ أَلَّةَ أَصْطَفَىٰ ءَادَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِزْرَةَ عَلَى الْغُلَامِينَ»^۵ استدلال کنند، بدین سان که «اصطفی» به معنای برگزیدن نخبه هر چیزی است و برگزیدن آدم، در صورتی است که در زمان وی، افرادی به عقل، مجهز نبوده‌اند و خداوند، آدم را از میان آنان برگزیده و به عقل، مجهز کرده است. در نتیجه، آدم با جهش خدایی از یک نوع پست‌تر به نوعی دیگر منتقل شده است. آن گاه، نسل او فزونی گرفت و نسل انسان ناقص اولی، رو به نقصان نهاد تا منقرض گردید؛ اما با توجه به کلمه «الْغُلَامِينَ» که بر سر آن، «ال» آمده و افاده عموم می‌کند، مقصود، این است که آدم، نوح، آل عمران و آل ابراهیم، بر تمام معاصران خویش و آیندگان، برتری داشته و از میان آنان برگزیده شده‌اند، با این تفاوت که برگزیدگی آدم ﷺ فقط بر آیندگان است، و در آیه، هیچ دلیلی بر گزینش آدم از

۱. تفسیر المراغی: ج ۳ ص ۱۷۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۱۴۳-۱۴۴ و ج ۱۶ ص ۲۵۵-۲۶۰.

۳. آدم و حوا: ص ۵۹؛ خلقت انسان در قرآن: ص ۸.

۴. البحث حول نظریة التطور: ص ۲۲-۳۳.

۵. آل عمران: آیه ۳۳.

بین انسان‌های اولی وجود ندارد.^۱

وی در جای دیگر می‌گوید:

آیاتی که پیش از این، مورد توجه قرار دادیم^۲، مبدأ پیدایش نسل انسان را به یک جفت انسان نسبت می‌دهد که خود آن دو، نسل کسی نبوده و از هیچ جاننداری زاده نشده‌اند.^۳

تورات نیز بر آفرینش ابتدایی آدم از خاک، صحه می‌گذارد و از این جهت، با قرآن سازگار است، آن جا که می‌گوید:

خداوند، آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی وی، روح حیات دمید و آدم، نفس زنده شد.^۴

شایان ذکر است که اعتقاد به نظریه تکامل، به هیچ وجه به معنای انکار صانع و عدم توجه به خدا و دین نیست و با اعتقاد به ربوبیت خداوند، تباین ندارد؛ زیرا تحوّل چیزی به چیز دیگر در جهان (خواه در انواع و یا هر چیز دیگر)، نشان دهنده نظام متقن طبیعت است که به قدرت خداوند حکیم، طراحی شده است. داروین، خود نیز تصریح می‌کند که در عین قبول تکامل انواع، خداپرست است و اصولاً بدون قبول خدا نمی‌توان تکامل را توجیه کرد.^۵

از طرفی، اگرچه داروین و گروهی از طرفداران نظریه او، نژاد انسانی را

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۶ ص ۲۵۹.

۲. منظور آیات ۷ تا ۹ سورة سجده است.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۶ ص ۲۵۸.

۴. عهد عتیق، سفر پیدایش: کتاب ۲، فقره ۷.

۵. البحث حول نظریة التطور: ص ۱۴-۱۵، تکامل جانداران: ص ۱۷-۱۹، تفسیر نمونه: ج ۱۱ ص ۸۵-۸۶.

به نوعی از میمون‌ها - که ظاهراً بیش‌ترین شباهت را به انسان دارند -، منتهی می‌کنند، همه طرفداران نظریه تکامل، این امر را نپذیرفته‌اند و بویژه درباره حلقه مفقود میان انسان و موجودات دیگر، اختلاف‌های بسیاری وجود دارد.^{۱، ۲}



۱. آفرینش و انسان: ص ۹۱-۹۲؛ البحث حول نظرية التطور: ص ۱۳.
۲. این بیان از دائرة المعارف قرآن کریم: ج ۱ ص ۱۲۸-۱۲۹ اخذ شده است.

الفصل الثالث

فَضْلُ الْإِنْسَانِ



الكتاب

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَنَاءِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^١

الحديث

٦٦. رسول الله ﷺ - في قوله عز وجل: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ - : الْكَرَامَةُ الْأَكْلُ بِالْأَصَابِعِ^٢.

٦٧. الإمام زين العابدين عليه السلام: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ يقول: فَضَّلْنَا بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ الْخَلْقِ ﴿وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَنَاءِ وَالْبَحْرِ﴾ يقول: عَلَى الرُّطْبِ وَالْيَابِسِ. ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ

١. الاسراء: ٧٠.

٢. الفردوس: ج ٢ ص ٤٢٠ ح ٧٢٢٣، الدر المنثور: ج ٥ ص ٣١٦ نقلًا عن الحاكم في التاريخ وكلاهما عن جابر.

فصل سوم برتری های انسان

۱/۳
گرامیداشت الهی



قرآن

«و به راستی که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از پاکیزه‌ها به ایشان روزی دادیم. و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری آشکار دادیم».

حدیث

۶۶. پیامبر خدا ﷺ - در باره سخن خداوند ﷻ: «و به راستی که ما، فرزندان آدم را گرامی داشتیم» - این گرامیداشت، غذا خوردن [انسان] با انگشتان است.

۶۷. امام زین العابدین (علیه السلام): «و به راستی که ما، فرزندان آدم را گرامی داشتیم»، می‌فرماید: فرزندان آدم را بر دیگر آفریده‌ها برتری دادیم. «و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم»، می‌فرماید: بر تر و خشک. «و آنان را از پاکیزه‌ها روزی دادیم»، می‌فرماید: از همه میوه‌جات [و محصولات] پاکیزه. «و ایشان

الطَّيِّبَتِ» يَقُولُ: مِنْ طَيِّبَاتِ الثَّمَارِ كُلِّهَا «وَفَضَّلْنَاهُمْ» يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ دَابَّةٍ وَلَا طَائِرٍ إِلَّا هِيَ تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ بِفِيهَا، لَا تَرْفَعُ يَدَيْهَا إِلَى فِيهَا طَعَاماً وَلَا شَرَاباً غَيْرُ ابْنِ آدَمَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ إِلَى فِيهِ يَدَيْهِ طَعَامَهُ، فَهَذَا مِنَ التَّفْضِيلِ.^١

٦٨. الإمام الباقر (ع) - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» -:
خُلِقَ كُلُّ شَيْءٍ مُنْكَبَأً غَيْرَ الْإِنْسَانِ خُلِقَ مُنْتَصِيباً.^٢

٦٩. الإمام الهادي (ع) - فِي رِسَالَتِهِ فِي الرَّدِّ عَلَى أَهْلِ الْجَبَرِ وَالتَّفْوِيزِ - : إِنَّا نَبْدَأُ مِنْ ذَلِكَ بِقَوْلِ الصَّادِقِ (ع) : «لَا جَبَرَ وَلَا تَفْوِيزَ وَلَكِنْ مَنَزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنَزِلَتَيْنِ، وَهِيَ صِحَّةُ الْخَلْقَةِ، وَتَخْلِيَةُ الشَّرْبِ»^٣، وَالْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ، وَالزَّادُ مِثْلُ الرَّاحِلَةِ، وَالسَّبَبُ الْمُهِيجُ لِلْفَاعِلِ عَلَى فِعْلِهِ»، فَهَذِهِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ جَمَعَ بِهَا الصَّادِقُ (ع) جَوَامِعَ الْفَضْلِ، فَإِذَا نَقَصَ الْعَبْدُ مِنْهَا خَلَّةً كَانَ الْعَمَلُ عَنْهُ مَطْرُوحاً بِحَسْبِهِ.

فَأَخْبَرَ الصَّادِقُ (ع) بِأَصْلِ مَا يَجِبُ عَلَى النَّاسِ مِنْ طَلَبِ مَعْرِفَتِهِ، ... وَأَنَا مُفَسِّرُهَا بِشَوَاهِدَ عَنِ الْقُرْآنِ وَالتَّبَيُّانِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

تَفْسِيرُ صِحَّةِ الْخَلْقَةِ: أَمَا قَوْلُ الصَّادِقِ (ع)، فَإِنَّ مَعْنَاهُ كَمَالَ الْخَلْقِ لِلْإِنْسَانِ، وَكَمَالَ الْحَوَاسِّ، وَثَبَاتُ الْعَقْلِ وَالتَّمْيِيزِ، وَإِطْلَاقُ اللِّسَانِ بِالنُّطْقِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَنَاءِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» فَقَدْ أَخْبَرَ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ تَفْضِيلِهِ بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ، مِنَ الْبَهَائِمِ وَالسَّبَاعِ وَدَوَابِّ الْبَحْرِ وَالطَّيْرِ، وَكُلِّ ذِي حَرَكَةٍ تُدْرِكُهُ حَوَاسُّ

١. الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ٤٨٩ ح ١٠٧٢ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٦٠ ص ٢٩٨ ح ٢.

٢. تَفْسِيرُ الْعِيَّاشِيِّ: ج ٢ ص ٣٠٢ ح ١١٣ عَنْ جَابِرٍ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ: ج ٦٠ ص ٣٠٠ ح ٨.

٣. الشَّرْبُ: الْمَسْلُوكُ وَالطَّرِيقُ (الْهَيْكَلِيَّةُ: ج ٢ ص ٣٥٦ «سَرَبٌ»).

را برتری دادیم»، می‌فرماید: همه چارپایان و پرندگان با دهانشان می‌خورند و می‌آشامند و با دست خود، غذا و آب را به طرف دهانشان نمی‌برند. تنها آدمیزاد است که خوراک خود را با دستش به دهانش می‌برد، و این، برتری است.

۶۸. امام باقر علیه السلام - درباره سخن خداوند متعال: «و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری آشکار دادیم» - همه جانداران، نایستا آفریده شده‌اند، بجز انسان که ایستا آفریده شده است.

۶۹. امام هادی علیه السلام - در نامه ایشان در پاسخ به اهل جبر و تفویض - سخن در این باره را با گفته [امام] صادق علیه السلام آغاز می‌کنیم که فرمود: «نه جبر است و نه تفویض؛ بلکه مقامی (چیزی) است میان این دو، و آن، عبارت است از: سلامت آفرینش، باز بودن راه، مهلت داشتن در وقت، توشه داشتن مانند دارا بودن مرکوب، و علت برانگیزنده فاعل بر فعلش...». اینها پنج چیزند که [امام] صادق علیه السلام همه امتیازات را در آنها جمع کرده است و هرگاه بنده، یکی از اینها را کم داشته باشد، بر حسب آن، تکلیف از او برکنار است.

پس [امام] صادق علیه السلام اصلی را که مردم باید در پی شناخت آن باشند، خبر داده است... و من، به خواست خدا، این پنج چیز را با شواهدی از قرآن و بیان، توضیح می‌دهم:

توضیح «سلامت آفرینش»: اما فرموده [امام] صادق علیه السلام، معنایش برخورداری انسان از آفرینش کامل و حواس کامل و ثبات عقل و تشخیص و زبان گویاست. و این است معنای فرموده خداوند که: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم. و از پاکیزه‌ها روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری آشکار دادیم». خداوند تعالی خبر داده است که آدمیان را به واسطه تشخیص خرد و گویایی، به دیگر آفریدگانش از چارپایان و درندگان و آبزیان و پرندگان و هر جنبنده‌ای که

بَنِي آدَمَ بِتَمْيِيزِ الْعَقْلِ وَالتَّنْطِقِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^١ وَقَوْلُهُ: ﴿يُنَادِيهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾^٢ وَفِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ، فَأَوَّلُ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْإِنْسَانِ صِحَّةُ عَقْلِهِ، وَتَفْضِيلُهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَتَمْيِيزِ الْبَيَانِ، وَذَلِكَ أَنَّ كُلَّ ذِي حَرَكَةٍ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ هُوَ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ بِحَوَاسِهِ، مُسْتَكْمِلٌ فِي ذَاتِهِ، فَفَضَّلَ بَنِي آدَمَ بِالتَّنْطِقِ الَّذِي لَيْسَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ الْمُدْرِكِ بِالْحَوَاسِّ، فَمِنْ أَجْلِ التَّنْطِقِ مَلَكَ اللَّهُ ابْنَ آدَمَ غَيْرَهُ مِنَ الْخَلْقِ، حَتَّى صَارَ أَمْرًا نَاهِيًا، وَغَيْرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ، كَمَا قَالَ اللَّهُ: ﴿كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ﴾^٣ وَقَالَ: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبًّا ثَلِيثًا تَلْبَسُونََهَا﴾^٤ وَقَالَ: ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾^٥ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ * فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ دَعَا اللَّهُ الْإِنْسَانَ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ، وَإِلَى طَاعَتِهِ بِتَفْضِيلِهِ إِيَّاهُ بِاسْتِوَاءِ الْخَلْقِ وَكَمَالِ التَّنْطِقِ وَالْمَعْرِفَةِ، بَعْدَ أَنْ مَلَكَهُمْ اسْتِطَاعَةً مَا كَانَ تَعَبُّدُهُمْ بِهِ، يَقُولُهُ: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا﴾^٦ وَقَوْلُهُ: ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^٧ وَقَوْلُهُ: ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً أَقْسَنَهَا﴾^٨ وَفِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ.

١. التين: ٣.

٢. الانعام: ٦-٨.

٣. الحج: ٣٧.

٤. النحل: ١٤.

٥. النحل: ٥-٧.

٦. التباين: ١٦.

٧. البقرة: ٢٨٦.

٨. الطلاق: ٧.

حواس آدمیان آن را درک می‌کند، برتری داده است، و این، فرموده اوست که: ﴿هر آیفه، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم﴾. و فرموده: ﴿ای انسان! چه چیز تو را بر پروردگار بزرگوارتر، گستاخ کرده است؛ همان کس که تو را آفرید، [اندام] تو را درست کرد و [آن گاه] تو را سامان بخشید و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد؟﴾. و در آیات بسیار [دیگری].

پس نخستین نعمتی که خدا به انسان بخشید، خرد سالم بود و به واسطه کمال خرد و بیان روشن، او را بر بسیاری از آفریدگانش برتری داد؛ چه، هر جنبنده‌ای بر پهنه زمین به حواس خود متکی است و ذاتی کامل دارد؛ اما آدمیان را به سبب گویایی (قوة ناطقه) بر دیگر آفریدگان که [تنها] با حواس خود ادراک می‌کنند، برتری بخشید. و از برای همین قوة ناطقه است که خداوند، آدمیزاد را به دیگر آفریدگان، مسلط کرد تا بدان جا که امر و نهی کننده گشته است و دیگران، مستخر اویند، چنان که خداوند فرمود: ﴿این گونه آنها (بهایم) را برای شما رام کرد تا خدا را به [پاس] آن که شما را هدایت نمود، به بزرگی یاد کنید﴾. و فرمود: ﴿و او کسی است که دریا را مستخر گردانید تا از آن، گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید، از آن بیرون آورید﴾. و فرمود: ﴿چارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از آنها می‌خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که به چراگاه می‌برید. و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها نمی‌توانستید بدان برسید﴾. پس بدین سبب، خداوند انسان را به پیروی از فرمانش و به طاعتش فرا خواند؛ چرا که به واسطه خلقت درست و کامل او و کمال نطق و شناختی که به او داد، وی را امتیاز بخشید، و قبل از آن، به آدمیان توان انجام دادن تکالیف بندگی را بخشید، آن جا که می‌فرماید: ﴿پس تا می‌توانید، از خدا پروا کنید و بشنوید و فرمان ببرید﴾. و می‌فرماید: ﴿خدا، بر هیچ کس، جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد﴾. و می‌فرماید: ﴿خدا، بر هیچ کس، جز [به قدر] آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند﴾، و در بسیاری آیات [دیگر].

فَإِذَا سَلَبَ مِنَ الْعَبْدِ حَاسَةً مِنْ حَوَاشِيهِ، رَفَعَ الْعَمَلَ عَنْهُ بِحَاسَتِهِ، كَقَوْلِهِ: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ»^١ الْآيَةُ، فَقَدْ رَفَعَ عَنْ كُلِّ مَنْ كَانَ يَهْدِيهِ الصُّفَّةَ الْجِهَادَ وَجَمِيعَ الْأَعْمَالِ الَّتِي لَا يَقُومُ [إِلَّا] بِهَا، وَكَذَلِكَ أَوْجَبَ عَلَى ذِي الْيَسَارِ الْحَجَّ وَالزَّكَاةَ لِمَا مَلَكَهُ مِنْ اسْتِطَاعَةٍ ذَلِكَ، وَلَمْ يَوْجِبْ عَلَى الْفَقِيرِ الزَّكَاةَ وَالْحَجَّ، قَوْلُهُ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجٌّ أَلْبَيْنُ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^٢، وَقَوْلُهُ فِي الظَّهَارِ: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ بَنَاتِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» إِلَى قَوْلِهِ: «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا»^٣ كُلُّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُكَلِّفْ عِبَادَهُ إِلَّا مَا مَلَكَهُمْ اسْتِطَاعَتُهُ بِقُوَّةِ الْعَمَلِ بِهِ، وَنَهَاهُمْ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَهَذِهِ صِحَّةُ الْخِلَافَةِ^٥.



٧٠. الإمام علي عليه السلام - في الديوان المنسوب إليه -:

دَوَاؤُكَ فِيمَكَ وَمَا تَشْفَعُ ~~وَدَاؤُكَ مِنَّا وَمَا تُبَصِّرُ~~
أَتَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ
فَلَا حَاجَةَ لَكَ فِي خَارِجٍ يُخْبِرُ عَنْكَ بِمَا سَطَرَ^٦

١. النور: ٦١.

٢. ما بين المعقوفين لم يذكر في المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار.

٣. آل عمران: ٩٧.

٤. المجادلة: ٣-٤.

٥. تحف العقول: ص ٣٦٠-٣٧٢، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٧٠-٧٨ ح ١.

٦. الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص ٢٣٦ الرقم ١٥٨.

بنا بر این، هرگاه یکی از حواس بنده را از او بگیرد، کار [و تکلیف مرتبط با] آن اندام حسی را از او برمی‌دارد. برای مثال می‌فرماید: ﴿پرنایینا ایرادی نیست، و بر لنگ، ایرادی نیست﴾ تا پایان آیه. پس، از کسی که این اوصاف را داشته باشد، وظیفه جهاد و همه کارهایی را که جز با این اندام‌ها انجام نمی‌پذیرد، برداشته است. همچنین، حج و زکات را بر توانگر، واجب فرمود؛ چون استطاعت و توان آنها را به او داده است. و بر تهی‌دست، حج و زکاتی واجب نکرده است. می‌فرماید: ﴿برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که توان رفتن به آن را داشته باشد﴾. و دربارهٔ ظهار^۱ می‌فرماید: ﴿و [بر] کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند، پشیمان می‌شوند، آزاد کردن بنده‌ای است﴾ تا آن‌جا که می‌فرماید: ﴿و هر که نتواند [بنده آزاد کند]، باید شصت بینوا را خوراک دهد﴾. همه اینها دلیل بر آن است که خداوند - تبارک و تعالی -، بندگانش را مکلف نساخته، مگر به چیزی که توان انجام دادن آن را بدین سان داده است. و آنها را نهی کرده از مثل اینها. این است معنای درست آفرینش از تحت کبریا و علوی

۷۰. امام علی (ع) - در دیوان منسوب به ایشان -:

دوای تو در وجود خود توست و تو نمی‌دانی
و درد تو از توست و تو نمی‌بینی
تو می‌پنداری که جسمی خردی
حالت آن که جهان بزرگ‌تر در [وجود] توست
تو آن کتاب روشنی هستی که
با حروفش نهانش آشکار می‌شود
پس تو را نیازی نیست به بیرون از تو
که [خداوند]، تو را به آنچه [در وجودت] نگاشته شده، آگاه سازد.

۱. ظهار به معنای آن است که مرد با گفتن: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» به همسر خود، او را بر خود حرام نماید و تا زمانی که کفار ندهد حلال نگردد (مجمع البحرین: ج ۲ ص ۱۱۴۸).

٢/٣

خَلَقَ مَا فِي الْأَرْضِ

الكتاب

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^١

الحدیث

٧١. الإمام علي عليه السلام - في قول الله عز وجل: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ -: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لِيَتَعَبَّرُوا وَلِيَتَوَضَّعُوا لَهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَتَتَوَقَّعُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ نِيرَانِهِ ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ أَخَذَ فِي خَلْقِهَا وَإِتْقَانِهَا ﴿فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ وَلِعَلَّكُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ الْقَصَالِحَ، فَخَلَقَ لَكُمْ كُلَّ مَا فِي الْأَرْضِ لِمَصَالِحِكُمْ يَا بَنِي آدَمَ»^٢.

٧٢. عنه عليه السلام: «اخْتَرْتُ مِنَ التَّوْرَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ آيَةً فَنَقَلْتُهَا إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَيْهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ... يَا بَنِي آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا لِأَجْلِكَ، وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي وَأَنْتَ تَفِرُّ مِنِّي؟»^٣

٧٣. مشارق أنوار اليقين: جاء في الأحاديث القدسية أن الله يقول: عَبْدِي، خَلَقْتُ

١. البقرة: ٢٩.

٢. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ١٣ ح ٢٩ عن محمد بن زياد ومحمد بن صباد عن الإمام العسكري عليه السلام: «تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٢١٥ ح ٩٩، بحار الأنوار: ج ٣ ص ١٢ ح ١٢».

٣. المواعظ العديدة: ص ٤١٩.

آفرینش آنچه در زمین است، برای انسان

قرآن

«و او کسی است که همه آنچه را در زمین است، برای شما آفرید. سپس به کار آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان ساخت؛ و او به هر چیزی داناست».

حدیث

۷۱. امام علی علیه السلام - درباره سخن خداوند تعالی: «و او کسی است که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید. سپس به کار آسمان پرداخت و آن را هفت آسمان ساخت؛ و او بر هر چیزی داناست» - او همه آنچه را در زمین است، برای شما آفرید تا درس بیاموزید و از این طریق، به خشنودی او دست یابید و خود را از عذاب آتش‌های او، نکه دارید. «سپس به آسمان پرداخت؛ یعنی شروع به آفریدن آسمان و استوارسازی آن کرد» و آن را هفت آسمان ساخت؛ و او به هر چیزی داناست، و چون به هر چیزی داناست، پس مصالح [و منافع] را می‌داند. لذا آنچه را در زمین است، برای مصالح شما آفرید، ای آدمیان!

۷۲. امام علی علیه السلام: از تورات، دوازده آیه برگزیدم و آنها را به عربی برگرداندم، و خود، روزی سه بار در آنها می‌نگرم... ای فرزند آدم! من همه چیزها را از برای تو آفریدم، و تو را از برای خودم آفریدم، و تو از من می‌گریزی؟

۷۳. مشارق أنوار الیقین: در احادیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید: «بندهام! من، موجودات را از برای تو آفریدم، و تو را از برای خودم خلق

الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَخَلَقْتَنِي لِأَجْلِي، وَهَبْتَكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ وَالْآخِرَةَ بِالْإِيمَانِ^١.

٣ / ٣

تَسْخِيرُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

الكتاب

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِيَسْتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» * وَسَخَّرَ لَكُمْ مَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَقِرُونَ^٢.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَاءَ فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِيهِ أَنْبَحِرُ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَزَاهُونَ رُحِيمٌ»^٣.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ لِتَجْرِيَ فِيهِ الْبَحَارُ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ * وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ»^٤.

«وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْجُودُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» * وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ * وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً حَلِيقَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلُكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَسْتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَأَنْقَى فِي

١. مشارق أنوار اليقين: ص ١٧٩، الجواهر السنية في الأحاديث القدسية: ص ٣٦١. جدير بالذكر أن هذا الحديث لم يوجد في المصادر الأصلية.

٢. الجاثية: ١٢ و ١٣.

٣. الحج: ٦٥.

٤. إبراهيم: ٣٢ - ٣٣.

کردم. دنیا را به ازای نیکی کردن به تو بخشیدم، و آخرت را به ازای ایمان.

۳/۳

آنچه در آسمان و زمین است، مخرأوست

قرآن

﴿خدا، کسی است که دریا را برای شما رام گردانید تا کشتی‌ها در آن به فرمانش روان شوند، و تا از افزون‌بخشی او طلب نمایید، باشد که سپاس دارید. و آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است، مسخر شما ساخت. همه از اوست. قطعاً در این امر برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است﴾.

﴿آیا ندیده‌ای که خدا، آنچه را در زمین است، مسخر شما گردانید، و کشتی‌ها در دریا به فرمان او روان‌اند، و آسمان را نگه می‌دارد تا مبادا بر زمین فرو افتد، مگر به انن خودش [باشد]؟، همانا خداوند نسبت به مردم، رئوف و مهربان است﴾.

﴿خدا، کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آب فرو فرستاد و به واسطه آن، از میوه‌ها برای شما روزی پدید آورد. و کشتی را مسخر شما ساخت تا به فرمان او در دریا روان شود و جویبارها را مسخر شما گردانید و آفتاب و ماه را که پیوسته روان‌اند برای شما مسخر کرد. و شب و روز را مسخر شما گردانید﴾.

﴿و شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما کرد، و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این امور، برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌هایی هست. و [نیز] آنچه را در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد [، مسخر شما ساخت]. بی تردید، در این امور برای مردمی که پند می‌گیرند، نشانه‌ای است. و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن، گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید، از آن بیرون آورید. و کشتی‌ها را در آن، شکارنده [ی آب] می‌بینی، و تا از فضل خدا بجوید و باشد که شکر گزاری. و در زمین، کوه‌هایی

الْأَرْضِ رَوْسَى أَنْ تُعِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَزَا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ^۱.

﴿وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْلَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ • وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ • وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَسِلِغَيْهِ إِلَّا بِشِقَى الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ • وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ • وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ • وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ • لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِبِينَ﴾^۳.

الحدیث

۷۳. الإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَأَجْرَىٰ عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَىٰ جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلْقِيَّتِهِ مُنْقَادَةٌ لَّنَا بِقُدْرَتِهِ، وَصَائِرَةٌ إِلَىٰ طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ^۴.

۷۵. الإمام الصادق عليه السلام - فيما يَبَيِّنُهُ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ - : وَهَكَذَا الْهَوَاءُ، لَوْلَا كَثَرَتُهُ وَسَعَتُهُ لَاحْتَنَقَ هَذَا الْأَنَامُ مِنَ الدُّخَانِ وَالْبُخَارِ، الَّتِي يَتَحَيَّرُ فِيهِ وَيَعْجِزُ عَمَّا يُحَوَّلُ إِلَى السُّحَابِ وَالضُّبَابِ أَوَّلًا أَوَّلًا، وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنْ صِفَتِهِ مَا فِيهِ كِفَايَةٌ. وَالتَّارُ أَيْضًا كَذَلِكَ ...

۱. النحل: ۱۲-۱۵.

۲. النحل: ۵-۸.

۳. الزخرف: ۱۰-۱۳.

۴. الصحیفة السجادية: ص ۲۱ للدعاء ۱.

استوار افکند تا شما را بجنباند، و رودها و راهها [قرار داد] تا راه خود را پیدا کنید.

«و چارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است، و از آنها می‌خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه برمی گردانید و هنگامی که آنها را به چرا می‌برید. و بارهای شما را به شهری می‌برند که جز با مشقت بدن‌ها نمی‌توانستید بدان برسید. قطعاً پرورگار شما، رئوف و مهربان است. و اسبان و شتران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید، و [برای شما] تجفلی [باشد]. و آنچه را نمی‌دانید، می‌آفریند».

«همان کسی که این زمین را برای شما گهواره‌ای گردانید و برای شما در آن، راهها نهاد، باشد که راه یابید. و آن کس که آبی به اندازه، از آسمان فرود آورد. پس به وسیله آن، سرزمینی مُرده را زنده گردانیدیم. همین گونه [از گورها] بیرون آورده می‌شوید. و همان کسی که جفت‌ها را یکسره آفرید، و برای شما از کشتی‌ها و دام‌ها [وسیله‌ای] که سوار شوید، قرار داد تا بر پشت آن [ها] قرار گیرید. پس چون بر آن [ها] برنشستید، نعمت پرورگار خود را یاد کنید و بگویید: «پاک است کسی که این را مسخر ما گردانید؛ و [گرنه] ما را یارای آنها نبوده».

حدیث

۷۳. امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، خدای را که نیکویی‌های آفرینش را برای ما برگزید، و روزی‌های پاکیزه را به ما ارزانی داشت، و امتیاز سروری بر همه خلق را برای ما قرار داد. پس به لطف قدرت او، همه آفریدگانش فرمانبر مایند و به واسطه عزت او، سر در طاعت ما دارند.

۷۵. امام صادق علیه السلام - در بیاناتش به مفضل بن عمر -: همچنین است هوا. اگر بسیاری و گسترده‌گی آن نبود، این مردم از دود و بخار، خفه می‌شدند. چون دود و بخارها در هوا سرگردان می‌ماندند و نمی‌توانستند تدریجاً به ابر و مه تبدیل شوند. پیش‌تر در خواص هوا به اندازه کفایت، سخن گفتیم. آتش نیز همین گونه است.

ثُمَّ فِيهَا خَلَّةٌ أُخْرَى وَهِيَ أَنَّهَا وَمَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ لِمَا لَهُ فِيهَا مِنَ الْمَصْلَحَةِ، فَإِنَّهُ لَوْ فَقَدَ النَّارَ لَعَظُمَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنَ الضَّرَرِ فِي مَعَاشِهِ، فَأَمَّا الْبِهَائِمُ فَلَا تَسْتَعْمِلُ النَّارَ وَلَا تَسْتَمْتِعُ بِهَا.

وَلَمَّا قَدَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ هَذَا هَكَذَا، خَلَقَ لِلْإِنْسَانِ كَفًّا وَأَصَابِعَ مُهَيَّأَةً لِقَدْحِ النَّارِ وَاسْتِعْمَالِهَا، وَلَمْ يُعْطِ الْبِهَائِمَ مِثْلَ ذَلِكَ، لِكِنَّهَا أُعِينَتْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجَفَاءِ وَالْخَلَلِ فِي الْمَعَاشِ، لِكَيْلَا يَنَالَهَا فِي فَقْدِ النَّارِ مَا يَنَالُ الْإِنْسَانُ.^١



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

١. بحار الأنوار: ج ٣ ص ١٢٣ و ج ٦٠ ص ٨٨ ح ١١ کلاهما تقلان عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

خاصیت دیگری که در آتش وجود دارد، این است که از میان همه حیوانات، تنها به انسان اختصاص داده شده است؛ زیرا برای او در آتش، مصلحت و منفعت است؛ چه آن که اگر آتش را در اختیار نمی‌داشت، زیان بزرگی در زندگی‌اش به او می‌رسید، در صورتی که بهایم، آتش را به کار نمی‌گیرند و از آن، بهره نمی‌برند.

و چون خداوند ﷻ مقدر فرمود که این چنین باشد، لذا برای انسان، دست و انگشتانی مناسب برای روشن ساختن آتش و به کار گرفتن آن، خلق کرد، و چنین چیزی در اختیار بهایم نگذاشت؛ بلکه به آنها قدرت تحمل سختی و کاستی در زندگی داده شد تا مشکلاتی را که با نبود آتش به انسان می‌رسد، آنها را گرفتار نسازد.



مرکز تحقیقات علوم دینی

الفصل الرابع

حِكْمَةُ خَلْقِ الْإِنْسَانِ

١ / ٢

لَمْ يَخْلُقِ الْإِنْسَانَ عَبْدًا



الكتاب

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبِيدًا وَآتَيْنَاكُمْ الْكِتَابَ لَا تَرْجِعُونَ﴾^١

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^٢

الحديث

٧٦. الإمام علي عليه السلام: إعلموا - عباد الله - أنه لم يخلقكم عبداً، ولم يرسلكم هملاً، علم مبلّغ نعيمه عليكم، وأحصى إحسانه إليكم، فاستغثوه واستنجحوه واطلبوا إليه واستمبحوه (واستمحوه)^٣.

٧٧. الإمام زين العابدين عليه السلام: اتقوا الله عباد الله، وتفكروا واعملوا لما خلقتكم له، فإن الله

١. المؤمنون: ١١٥.

٢. القمر: ٢٩.

٣. نهج البلاغة: الخطبة ١٩٥، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٣١٢ ح ١٥.

فصل چهارم

حکمت آفرینش انسان



مرکز تحقیقات علوم دینی

قرآن

«آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این که شما به سوی ما باز گردانیده نمی‌شوید؟»

«ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم.»

حدیث

۷۶. امام علی علیه السلام: بدانید - ای بندگان خدا - که او شما را بیهوده نیافریده و سر خود، رهایتان نکرده است. اندازه نعمت‌های اعطایی‌اش به شما را می‌داند و نیکی‌هایی را که به شما ارزانی داشته، شماره کرده است. پس، از او گشایش و کامیابی بخواهید و از او درخواست کنید و از او عطا [و بخشش] بجویید.

۷۷. امام زین العابدین علیه السلام: ای بندگان خدا! از خدا پروا دارید، و بیندیشید و برای آنچه از برای آن آفریده شده‌اید، (آخرت)، کار کنید؛ زیرا خداوند، شما را

لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً، قَدْ عَرَفْكُمْ نَفْسَهُ، وَبَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ، فِيهِ حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ، وَحُجَجُهُ وَأَمْثَالُهُ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ، فَقَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ فَقَالَ: ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ * وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾^١. فَهَذِهِ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَكْلَانِ إِلَّا عَلَيْهِ^٢.

٧٨. الإمام المهدي عليه السلام - في توقيع صدر من ناحيته في جواب كتاب أحمد بن إسحاق -: ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدىً، بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَأَلْبَابًا^٣.

٧٩. الصواعق المحرقة: وَقَعَ لِیَهْلُولٍ^٥ مَعَهُ [أَي مَعَ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام] أَنَّهُ رَأَاهُ وَهُوَ صَبِيٌّ يَبْكِي وَالصَّبِيَّانُ يَلْعَبُونَ، فَظَنَّ أَنَّهُ يَتَحَسَّرُ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ، فَقَالَ:

١. وَهَذِهِ نَاءُ النَّجْدَيْنِ: التَّجْدُ: الْمَكَانُ الْفَلِيطُ الرَّفِيعُ، فَذَلِكَ مَثَلُ لَطَرِيَّتِي الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالصَّدَقِ وَالْكَذِبِ، وَالْجَمِيلِ وَالْقَبِيحِ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٧٩١ «نجد»).

٢. البلد: ٨ - ١٠.

٣. تحف العقول: ص ٢٧٤. بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٣١ ح ١.

٤. الغيبة للطوسي: ص ٢٨٨ ح ٢٤٦، الاحتجاج: ج ٢ ص ٥٣٩ ح ٣٢٣، بحار الأنوار: ج ٥٠ ص ٢٢٩ ح ٣.

٥. يهلول في اللغة: الحَيُّ الْكَرِيمُ، وقيل: العزيز الجامع لكل خير (لسان العرب: ج ١١ ص ٧٣).

والذي ورد اسمه في الرواية مردد بين شخصين:

أحدهما - وهو الأظهر -: يهلول بن إسحاق بن يهلول حسان، ولد في الأنبار سنة ٢٠٤ ق، وتوفي فيها سنة ٢٩٨ ق. كان عالماً قاضياً خطيباً من أجلاء أساتذة المذهب الإسماعيلي (تعجيل المنفعة: ص ٥٦).

والثاني: أبو وهيب يهلول بن عمرو الصيرفي الكوفي المعروف بالمجنون. كان من كبار علماء الشيعة الإمامية، ومن خواص تلامذة الإمام الصادق عليه السلام. كان يتصرف تصرف المجانين بأمر من الإمام الكاظم عليه السلام للتخلص من شرور العباسيين. عاصر منهم: الهادي وهارون والأمين والمأمون والمعتصم والوائق والمتوكل الذي هلك سنة ٢٤٧ ق، وقيل: توفي ببغداد سنة ١٩٠ ق ودفن بها (أصحاب الإمام الصادق عليه السلام: ج ١ ص ٢٥٧).

بیهوده نیافریده و بی هدف، رهایتان نکرده است؛ [بلکه] او خود را به شما شناساند، و پیامبرش را سوی شما فرستاد، و کتابش را بر شما فرو فرستاد که در آن است حلال و حرام او، و حجّت‌ها و مثال‌هایش.

پس، از خدا پروا کنید؛ زیرا که پروردگارتان بر شما حجّت آورده و فرموده است: ﴿آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، و یک زبان و دلب؟ و دوراه (حقّ و باطل) را به او نشان دادیم﴾. این، حجّتی است بر شما. پس تا می‌توانید، پروای خدا دارید، که هیچ نیرویی نیست، مگر به یاری خدا، و توکل شاید کرد، جز بر او.

۷۸. امام مهدی علیه السلام - در توقیعی که از سوی ایشان در پاسخ به نامه احمد بن اسحاق صادر شد :-... خدای متعال، مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنان را بی هدف، رها نساخته است؛ بلکه آنان را با قدرت خویش آفرید، و بر ایشان، گوش و چشم و دل و خرد نهاد.

۷۹. الصواعق المحرقة: روزی بهلول^۱ به ایشان (امام عسکری علیه السلام) که کودکی بود، برخورد و دید کودکان به بازی مشغول‌اند و ایشان، گریه می‌کند. پنداشت برای آنچه در دست کودکان است، ناراحت است. لذا گفت:

۱. بهلول در لغت، به معنای خجول بزرگوار است و گفته‌اند که به معنای عزیز جامع خوبی‌هاست.

بهلولی که نامش در روایات آمده، یکی از دو شخصیت زیر، می‌تواند باشد:
یکی - که به نظر درست‌تر می‌رسد -؛ بهلول بن اسحاق بن بهلول بن حنّان است که در شهر انبار به سال ۲۰۴ ق، به دنیا آمد و در سال ۲۹۸ درگذشت. وی شخصی دانشمند، قاضی و سخنور و از بزرگان مشایخ اسماعیلیه بود.

دومی، ابو وهّیب، بهلول بن عمرو صیرفی کوفی، مشهور به «بهلول دیوانه» است. وی از بزرگان علمای شیعه امامیه و از شاگردان خاصّ امام صادق علیه السلام بود که به دستور امام کاظم علیه السلام، دیوانگی پیشه کرده بود، تا از شرّ بنی عباس، در امان بماند. وی هم عصر هادی، هارون الرشید، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل عباسی بود که به سال ۲۴۷ ق، به هلاکت رسید و در نتیجه، تا نیمهٔ اوّل قرن سوم، زنده بوده است. - برخی نیز گفته‌اند که بهلول به سال ۱۹۰ ق، در بغداد درگذشت و در همان شهر، دفن شد.

أَشْتَرِي لَكَ مَا تَلْعَبُ بِهِ؟

فَقَالَ: يَا قَلِيلَ الْعَقْلِ مَا لِلْعَبِّ خُلِقْنَا، فَقَالَ لَهُ: فَلِمَ إِذَا خُلِقْنَا؟

قَالَ: لِلْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ، فَقَالَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ لَكَ ذَلِكَ؟

قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱.

۲/۳

لَمْ يَخْلُقِ الْإِنْسَانَ لِمَنْفَعَةٍ الْخَالِقِ

الكتاب

«مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ»^۲.

الحدیث

۸۰. الإمام علي عليه السلام: لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِرَوْحِيَّةٍ، وَلَا اسْتِعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ^۳.

۸۱. عنه عليه السلام: لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ، وَلَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانٍ، وَلَا

اسْتِعَانَةٍ عَلَى نَذِيرٍ^۴ مُشَاوِرٍ^۵، وَلَا شَرِيكِ مُكَائِرٍ، وَلَا ضِدٍّ مُنَافِرٍ، وَلَكِنْ خَلَقَهُ

مَرْبُوبُونَ، وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ^۶.

۱. المؤمنون: ۱۱۵.

۲. الصواعق المحرقة: ص ۲۰۷، نور الأبصار: ص ۱۸۳، تقياً عن درر الأصداف.

۳. الذاریات: ۵۷.

۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹، غرر الحکم: ح ۷۵۵۴ نحوه، بحار الأنوار: ج ۴ ص ۳۱۸ ح ۴۳.

۵. التذکر: العیثل والنظیر (لسان العرب: ج ۳ ص ۲۲۰ «تند»).

۶. تاورزه مشاوره: وائیه (تاج العروس: ج ۶ ص ۱۵۶ «تور»).

۷. داخرون: أي صاغرون (لسان العرب: ج ۴ ص ۲۷۸ «دخر»).

۸. نهج البلاغة: الخطبة ۶۵، أعلام الدین: ص ۶۵، بحار الأنوار: ج ۴ ص ۳۰۹ ح ۲۷.

می خواهی برایت چیزی بخرم که با آن، بازی کنی؟
 فرمود: «ای بی خرد! ما برای بازی آفریده نشده ایم».
 بهلول گفت: پس برای چه آفریده شده ایم؟
 فرمود: «برای دانش و پرستش».
 بهلول گفت: این را از کجا دانستی؟
 فرمود: «از این فرموده خدای عزوجل که: ﴿آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟﴾».

۲/۴

انسان برای سودرساندن به آفریدگار آفریده نشده است



﴿از آنان، هیچ روزی ای نمی خواهم، و نمی خواهم که مرا خوراک دهند﴾.

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

قرآن

حدیث

۸۰. امام علی علیه السلام: به خاطر تنهایی [خود]، آفریدگان را نیافریدی و برای سود خویش، به کارشان نگرفتی.

۸۱. امام علی علیه السلام: آنچه آفرید، نه برای افزودن بر قدرتی [از خود] بود، و نه به خاطر بیم از پیشامدهای زمان، و نه برای آن که در مصاف با همتایی جنگجو، یا در برابر شریکی افزون خواه، یا دشمنی ناساز، از او یاری طلبد؛ بلکه آنان، آفریدگانی مملوک، و بندگان بی مقدار بیش نیستند.

٨٢. الإمام زين العابدين عليه السلام: أَسْتَوْهِيكَ يَا إِلَهِي نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنَعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ، أَوْ لِتَطَّرَقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ، وَلَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِبْتِئَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ مِثْلِهَا، وَاحْتِجَاجًا بِهَا عَلَيَّ شَكْلِهَا.^١

٨٣. علل الشرائع عن عبد الله بن سلام مولى رسول الله ﷺ: فِي صُحُفِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام: يَا عِبَادِي، إِنِّي لَمْ أَخْلُقْ لِأَسْتَكْثِرَ بِهِمْ مِنْ قِلَّتِي، وَلَا لِأَنْسَ بِهِمْ مِنْ وَحْشَتِي، وَلَا لِأَسْتَعِينَ بِهِمْ عَلَى شَيْءٍ عَجَزْتُ عَنْهُ، وَلَا لِجَزَّ مَنْفَعَةٍ وَلَا لِدَفْعِ مَضَرَّةٍ، وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ خَلْقِي مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ طَاعَتِي وَعِبَادَتِي، لَا يَقْتُرُونَ عَن ذَلِكَ لَيْلًا وَلَا نَهَارًا، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، سُبْحَانِي وَتَعَالَيْتُ عَن ذَلِكَ.^٢



الكتاب

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَرَأٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلَ مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.^٣

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَخَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾.^٤

١. الصحيفة السجادية: ص ١٥٠ الدعاء ٣٩.

٢. علل الشرائع: ص ١٣ ح ٩، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٢ ح ٢.

٣. غافر: ٦٧.

٤. الطلاق: ١٢.

۸۲. امام زین العابدین علیه السلام: معبودا! جان من، [بخشش و] هدیه‌ای است از جانب تو. تو آن را نیافریدی تا با آن، زیانی را از خودت دور سازی، یا از ره گذر آن به سودی دست یابی؛ بلکه ایجادش کردی تا توانایی خویش را بر ایجاد همانند آن، به اثبات برسانی و آن را دلیل توانایی خود بر آفریدن همچون آن، قرار دهی.

۸۳. علل الشرائع: به نقل از عبد الله بن سلام، وابسته پیامبر خدا: در صحف موسی بن عمران علیه السلام آمده است: ای بندگان من! من [خلق را] نیافریدم تا به واسطه آنان، بر خویشتن چیزی بیفزایم، یا از تنهایی به در آیم، یا در کاری ناتوان باشم و از آنان، کمک بگیرم، یا سودی به دست آورم و یا زیانی از خود بگردانم. اگر همه آفریدگاتم از اهل آسمان ها و زمین، بر طاعت و عبادت من گرد آیند و شب و روز در این کار باشند و سستی نوزند، این همه به پادشاهی من، ذره‌ای نمی افزاید. من، منزله و برترم از این امر.

۳/۴

آفرینش انسان برای خردورزی و شناخت خدا

قرآن

«و او کسی است که شما را از خلکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای. آن گاه، شما را به صورت کودکی به دنیا می آورد. سپس تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید. و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می یابد، و تا [در نهایت] به مدتی که مقرر است، برسید؛ و امید که خرد ورزید.»

«خدا، کسی است که هفت آسمان و همانند آن، هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست؛ و به راستی که دانش او بر چیزی را در بر گرفته است.»

الحديث

٨٢. رسول الله ﷺ: لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ.^١
٨٥. عنه ﷺ: يَا عَلِيُّ، إِذَا اكْتَسَبَ النَّاسُ مِنْ أَنْوَاعِ الْبِرِّ لِيَتَقَرَّبُوا بِهَا إِلَى رَبِّنَا فَاكْتَسَبَ أَنْتَ أَنْوَاعَ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُم بِالزَّلْفِ وَالْقُرْبَةِ وَالذَّرَجَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^٢
٨٦. بحار الأنوار: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِئاً، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ.^٣
٨٧. كشف الخفاء - قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -: كُنْتُ كَنْزاً لَا أُعْرَفُ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ خَلْقاً فَعَرَفْتُهُمْ بِي فَعَرَفُونِي.^٤

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: المعرفة / القسم الثاني / الفصل الثالث:
للتعقل والفصل الخامس / آثار العقل.

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی
خُلُقُ الْإِنْسَانِ لِلْإِبْلَاءِ

الكتاب

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ أَعَزُّ بِالْغُفُورِ﴾.^٥

١. الخصال: ص ٢٢٢ ح ١٧ عن سليمان بن خالد عن الإمام الباقر ﷺ. الكافي: ج ١ ص ١٨ عن الإمام علي ﷺ وفيه «ما عُبِدَ» بدل «لم يعبد». علل الشرائع: ص ١١٦ ح ١١، تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١١٢، المواعظ العددية: ص ٣٦٨ والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٠٨ ح ٤.
٢. الفردوس: ج ٥ ص ٣٢٥ ح ٨٣٢٨ عن الإمام علي ﷺ.
٣. بحار الأنوار: ج ٨٧ ص ١٩٩ و ٣٤٤.
٤. كشف الخفاء: ج ٢ ص ١٣٢ ح ٢٠١٦، الدرر المسترّة في الأحاديث المشتهرة: ص ٢٠٢ ح ٣٢٨، تنزيه الشريعة المرفوعة: ج ١ ص ١٤٨ ح ٢٤ نحوه.
٥. الملك: ٢.

حدیث

۸۲. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ به چیزی برتر از خرد، پرستش و بندگی نشده است.^۱

۸۵. پیامبر خدا ﷺ: ای علی! هرگاه مردم در پی کسب انواع نیکی‌ها باشند تا بدان وسیله به پروردگارمان نزدیک شوند، تو انواع خرد را به دست آور تا نزدیکی و قرب [به خدا] و [نیل به] درجات دنیا و آخرت، بر آنان پیشی گیری.

۸۶. بحار الأنوار: خداوند - تبارک و تعالی - در حدیث قدسی فرموده است: «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم».

۸۷. کشف الخفاء: خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس خلق را آفریدم و آنان را با خودم آشنا کردم و آنها مرا شناختند».

و.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: معرفت‌شناسی / بخش دوم / فصل سوم:

خردورزی و فصل پنجم: نشانه‌های خرد.

۴/۴

آفرینش انسان برای آزمون

قرآن

«همو که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید؛ و اوست توانمند آمرزگار».

۱. به تعبیر دیگر: برترین عبادت، خردورزی است.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سَبْعَةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مُبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^١.

الحدیث

۸۸. تیسیر المطالب عن ابن عمر عن النبی ﷺ - أَنَّهُ تَلَا ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ حَتَّى بَلَغَ قَوْلَهُ ﴿أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ ثُمَّ قَالَ -: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَهُوَ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَأَوْرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَأَسْرَعُهُمْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى^٢.

۸۹. الإمام علي عليه السلام: أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً، لَا أَنَّهُ جَهَلَ مَا أَخْفَوَهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَمَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَالْعِقَابُ بَوَاءً^٣.

۹۰. الإمام الرضا عليه السلام - فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ -: إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ لِيَبْلُوَهُمْ بِتَكْلِيفِ طَاعَتِهِ وَعِبَادَتِهِ، لَا عَلَى سَبِيلِ الْإِمْتِحَانِ وَالتَّجَرُّبَةِ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَلِيمًا بِكُلِّ شَيْءٍ^٤.

راجع: یونس: ۱۴، الکہف: ۷، المؤمنون: ۳۰، العنکبوت: ۲ و ۳.

فرهنگ قرآن: ج ۲ ص ۲۷۷-۳۰۸ (امتحان)

۱. هود: ۷.

۲. تیسیر المطالب: ص ۳۷۷، مجمع البیان: ج ۱۰ ص ۴۸۴ عن ابن عمر، بحار الأنوار: ج ۷۰ ص ۲۳۲ ح ۶.

۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۴، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۵ ح ۱۱.

۴. التوحید: ص ۳۲۱ ح ۲، عیون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۱۳۵ ح ۳۳، الاحتجاج: ج ۲ ص ۳۹۳ ح ۲۰۲ کلها عن عبد السلام بن صالح الهروي، بحار الأنوار: ج ۴ ص ۸۰ ح ۵.

«و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر روی آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. و اگر بگویید که شما پس از مرگ زنده می‌شوید، هر آینه آنان که کافرنند، خواهند گفت: این نیست، مگر جادویی آشکار».

حدیث

۸۸. تیسیر المطالب: به نقل از ابن عمر - ایشان (پیامبر ﷺ)، «تَبَنَزَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» را خواند تا رسید به: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». سپس فرمود: «هر یک از شما که نیکوکارتر باشد، او خودش عاقل‌تر است، و از حرام‌های خدا، پرهیزگارتر، و در فرمانبری از خدای متعال، شتابنده‌تر».

۸۹. امام علی علیه السلام: بدانید که خدای بزرگ آفریدگان را آشکار ساخت^۱، نه این که از رازهای نهفته و درون‌های پوشیده‌شان آگاه نبود بلکه تا آنان را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می‌کند تا ثواب، پاداش (کار نیک آن‌ها) باشد و عقاب، سزای (کار بدشان).

۹۰. امام رضا علیه السلام: در باره سخن خداوند متعال: «تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید»: خداوند ﷻ خلق خود را آفرید تا با نهادن تکلیف طاعت و عبادت خویش بر دوش آنان، ایشان را بیازماید، نه از باب امتحان و تجربه [برای خود]؛ زیرا او همواره به همه چیز، آگاه است.

ر.ک: یونس: آیه ۱۲، کهف: آیه ۷، مل: منون: آیه ۳۰، عنکبوت: آیه ۲ و ۳.

فرهنگ قرآن: ج ۳ ص ۳۷۷-۳۰۸ (امتحان)

۱. یعنی آنان را در بوتۀ آزمایش نهاد یا آنها را به صحنه هستی آورد و آفرید.

۵/۳

خَلْقُ الْإِنْسَانِ لِلْعِبَادَةِ

الكتاب

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

الحديث

۹۱. علل الشرائع عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا

خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، قَالَ: خَلَقَهُمْ لِتَأْمُرَهُمْ بِالْعِبَادَةِ^۲.

۹۲. علل الشرائع عن جميل بن درّاج: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا مَعْنَى

قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ فَقَالَ: خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ^۳.

۹۳. علل الشرائع عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۴ قَالَ: خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ، قُلْتُ:

خَاصَّةً أَمْ عَامَّةً؟ قَالَ: لَا بَلْ عَامَّةً^۵.

۹۴. رسول الله صلى الله عليه وآله: يَسِسَ الْعَبْدُ عَبْدُ خُلُقٍ لِلْعِبَادَةِ فَأَلْهَتُهُ الْعَاجِلَةُ عَنِ الْآجِلَةِ^۶.

۱. الذاریات: ۵۶.

۲. علل الشرائع: ص ۱۳ ح ۱۰، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۲ ح ۵.

۳. علل الشرائع: ص ۱۴ ح ۱۱، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۲ ح ۶.

۴. الذاریات: ۵۶.

۵. علل الشرائع: ص ۱۴ ح ۱۲، تفسیر العیاشی: ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۸۳ عن یعقوب بن سعید ولس فی

ذیلہ، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۲ ح ۷.

۶. النواذر للراوندي: ص ۱۴۵ ح ۱۹۸ عن الإمام علي عليه السلام، جامع الأحادیث للقمي: ص ۶۲،

بحار الأنوار: ج ۷۲ ص ۲۰۱ ح ۳۱.

۵/۲ آفرینش انسان برای پرستش

قرآن

﴿مَنْ، جَنَّ وِإِنْسٍ رَا نِيَا فَرِيدِم، مَكْرَ بَرَايِ اَيْنِ كِه مَرَا بِيَرَسْتَنْدَ﴾.

حدیث

۹۱. **عَلَلُ الشَّرَائِعِ** - به نقل از ابو بصیر -: از حضرت صادق علیه السلام در باره این فرموده خداوند تعالی پرسیدم که: ﴿مَنْ، جَنَّ وِإِنْسٍ رَا نِيَا فَرِيدِم، مَكْرَ بَرَايِ اَيْنِ كِه مَرَا بِيَرَسْتَنْدَ﴾.

فرمود: «آنها را آفرید تا به بندگی فرمانشان دهد».

۹۲. **عَلَلُ الشَّرَائِعِ** - به نقل از جمیل بن ذراج -: به امام صادق علیه السلام گفتم: قربانت گردم! معنای این فرموده خداوند تعالی که: ﴿مَنْ، جَنَّ وِإِنْسٍ رَا نِيَا فَرِيدِم، مَكْرَ بَرَايِ اَيْنِ كِه مَرَا بِيَرَسْتَنْدَ﴾، چیست؟

فرمود: «یعنی آنها را برای پرستش [و بندگی] آفرید».

۹۳. **عَلَلُ الشَّرَائِعِ** - به نقل از جمیل بن ذراج -: از امام صادق علیه السلام در باره این فرموده خداوند تعالی پرسیدم که: ﴿مَنْ، جَنَّ وِإِنْسٍ رَا نِيَا فَرِيدِم، مَكْرَ بَرَايِ اَيْنِ كِه مَرَا بِيَرَسْتَنْدَ﴾.

فرمود: «آنها را برای پرستیدن آفرید».

گفتم: خاص یا عام؟

فرمود: «نه، عام».

۹۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چه بد بنده‌ای است آن بنده‌ای که برای عبادت، آفریده شده باشد و زندگی زودگذر دنیوی، او را از آخرت، باز دارد!

٩٥. الإمام علي عليه السلام: إِبْتَدَأَ مَا أَرَادَ ابْتِدَاءَهُ، وَأَنْشَأَ مَا أَرَادَ إِنْشَاءَهُ، عَلَى مَا أَرَادَ مِنَ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، لِيَعْرِفُوا بِذَلِكَ رُبُوبِيَّتَهُ وَتَمَكَّنَ فِيهِمْ طَاعَتَهُ.^١
 ٩٦. عنه عليه السلام: فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ، وَاحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ^٢ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّحْجُزِ لِصِدْقِ مِعَادِهِ، وَالْحَذَرِ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.^٣
 ٩٧. عنه عليه السلام: وَهُوَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْجِهَادِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَكُمْ بِدِينِهِ، وَخَلَقَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، فَأَنْصِبُوا^٤ أَنْفُسَكُمْ فِي آدَاءِ حَقِّهِ.^٥

٩٨. عنه عليه السلام: يَتَقَوَّى اللَّهُ أَمْرُكُمْ، وَلِلْإِحْسَانِ وَالطَّاعَةِ خُلُقُكُمْ.^٦
 ٩٩. بصائر الدرجات عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾^٧ فَقَالَ: جَبَرَتِ نِيلُ الَّذِي نَزَلَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَالرُّوحُ تَكُونُ مَعَهُمْ وَمَعَ الْأَوْصِيَاءِ لَا تُفَارِقُهُمْ تَقْفَهُمْ وَتُسَدِّدُهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَبِهِمَا عُبِدَ اللَّهُ، وَاسْتَعْبَدَ اللَّهُ وَعَلَى هَذَا الْجِنِّ^٨ وَالْإِنْسِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَلَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ وَلَا إِنْسَانٌ وَلَا جَانٌ إِلَّا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَمَا خَلَقَ اللَّهُ

١. الكافي: ج ١ ص ١٤٢ ح ٧ عن العارث الأعور، التوحيد: ص ٣٣ ح ١ نحوه، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٢٦٦ ح ١٣.

٢. كُنْهَ الْأَمْرِ: حَقِيقَتُهُ (النهاية: ج ٢ ص ٢٠٦ «كنه»).

٣. نهج البلاغة: الخطبة ٨٣، عيون الحكم والمواعظ: ص ٣٦٠ ح ٦١٠١.

٤. النَّصَبُ وَالنَّصَبُ: التَّصَبُّ (مفردات ألفاظ القرآن: ص ٨٠٧ «نصب»).

٥. وقعة صفين: ص ١١٢ عن أبي روق، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٠٤؛ شرح نهج البلاغة: ج ٣ ص ١٨٥.

٦. وقعة صفين: ص ١٠ عن سليمان بن المغيرة عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٣٢ ص ٣٥٦ ح ١٣٣٧؛ شرح نهج البلاغة: ج ٣ ص ١٠٨.

٧. النحل: ٢.

٨. في المصدر: «واستعبده الخلق و على...»، والصواب ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

۹۵. امام علی علیه السلام: [خداوند] آنچه را خواست که آغاز کند، و آنچه را، از جنّ و انس، خواست که ایجاد کند، ایجاد کرد تا بدین وسیله، پروردگاری او را بشناسند و از او فرمان بَرند.

۹۶. امام علی علیه السلام: ای بندگان خدا! از خدا پروا بدارید و [برای عبادت]، بدان جهتی رو کنید که شما را برای آن آفرید، و از او که شما را از خویشتن بر حذر داشته است، چنان که باید و شاید، بترسید، و با طلبیدن وعده راستین او [از طریق انجام دادن طاعات و عبادات] و پرهیز از هراس قیامتش [به وسیله باز ایستادن از گناهان]، کاری کنید که سزاوار آن چیزی شوید که برای شما آماده ساخته است.

۹۷. امام علی علیه السلام: در هنگام فرا خواندن مردم به جهاد...: خداوند، شما را به دین خویش، مفتخر ساخت و برای پرستش خود، شما را آفرید. پس در گزاردن حقّ او، با تمام توان بکوشید.

۹۸. امام علی علیه السلام: شما به پروا کردن از خدا فرمان داده شده‌اید، و برای کار نیک کردن و فرمان‌برداری [از خدا] آفریده شده‌اید.

۹۹. بصائر الدرجات - به نقل از ابوبصیر -: از امام باقر علیه السلام در باره این فرموده خداوند تعالی پرسیدم که: «فرشتگان را با روح به فرمان خود، بر هر کس از بندگان که بخواهد، نازل می‌کند».

فرمود: «جبرئیل علیه السلام است که بر پیامبران نازل شد، و روح، همواره با آنان و با اوصیا [ی آنان] است و از آنها جدا نمی‌شود، و از جانب خدا به آنان، دانایی می‌آموزد و به راه راست می‌بردشان، و این که معبودی جز خدا نیست، محمد فرستاده خداست. و با این دو [عقیده] خدا پرستش شده، و خداوند از جنّ و انس و فرشتگان خواسته است که او را پرستش کنند، و هیچ فرشته و پیامبر و انسان و جنّی نیست، مگر آن که خداوند را با گواهی دادن به یگانگی او و پیامبری محمد، عبادت کرده‌اند. و خداوند، هیچ

خَلَقًا إِلَّا لِلْعِبَادَةِ^١.

١٠٠. الإمام الباقر عليه السلام في حديث عن آدم عليه السلام مخاطباً الله سبحانه: قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَلِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ؟ ...

قال الله عز وجل: ... خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ بِي إِلَيْكَ وَالْيَهُم، وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلَ مَمَاتِكُمْ، فَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ، وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَكَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي وَبِعِلْمِي التَّائِيذِ فِيهِمْ، خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَأَجْسَامِهِمْ، وَالْوَانِهِمْ وَأَعْمَارِهِمْ وَأَرْزَاقِهِمْ، وَطَاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ، فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ الشَّقِيَّ وَالسَّعِيدَ، وَالْبَصِيرَ وَالْأَعْمَى، وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ، وَالْجَمِيلَ وَالذَّمِيمَ، وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ، وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ، وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَ، وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ، وَمَنْ يَهِ الزُّمَانَةُ^٢ وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ.

فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَّتِهِ، وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلْنِي أَنْ أُعَافِيَهُ، وَيَصِيرُ عَلَى بِلَاتِي فَأَنْبِيَهُ جَزِيلَ عَطَائِي، وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمَدُنِي وَيَشْكُرُنِي، وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلْنِي، وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ، فَلِذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَفِيمَا أُعَافِيهِمْ وَفِيمَا أُبْتَلِيهِمْ وَفِيمَا أُعْطِيهِمْ وَفِيمَا أُمْنَعُهُمْ، وَأَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ، وَلِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَّرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ، وَلِي أَنْ أَعْيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَى مَا شِئْتُ، وَأَقْدَمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَّرْتُ، وَأُؤَخَّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ، وَأَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ، لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَأَنَا أَسْأَلُ

١. بصائر الدرجات: ص ٤٦٣ ح ١، بحار الأنوار: ج ٢٥ ص ٦٣ ح ٢٣.

٢. الزُّمَانَةُ: العاهة، مرض يدوم زماناً طويلاً (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٧٨٢ «زمن»).

مخلوقی نیافریده، مگر برای پرستش [او].

۱۰۰. امام باقر (ع) - در حدیثی از آدم (ع) خطاب به خدای سبحان :- آدم گفت: ای پروردگار من! چه ذریهٔ فراوانی دارم! اینان را برای چه آفریدی؟

خداوند فرمود: ... «تو و فرزندان تو را آفریدم، بدون آن که مرا به تو و به ایشان نیازی باشد؛ بلکه تو و ایشان را آفریدم تا شما را بیازمایم که کدامین شما در زندگی این سرای دنیا و پیش از آن که بمیرید، نیکوکردار ترید. دنیا و آخرت، و زندگی و مرگ، و فرمانبری و نافرمانی، و بهشت و دوزخ را برای همین منظور آفریدم، و در تقدیر و تدبیر خویش، این گونه اراده کردم، و با علم خود که در میان آنان نافذ است، میان صورت‌ها و پیکرها، و رنگ‌ها و عمرها و روزی‌هایشان، و فرمانبری و نافرمانی‌شان تفاوت افکندم. آنان را به خوش بخت و بدبخت، و بینا و کور و کوتاه و بلند، و زیبا و زشت، و دانا و نادان. و دارا و نادار، و فرمان‌بردار و نافرمان، و تن‌درست و بیمار، و معلول و سالم، تقسیم نمودم، تا سالم به آن که معلول است، بنگرد و برابر عافیت خویش، سپاس گوید، و معلول به تن‌درست بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد که او را عافیت بخشم و بر بلای من، صبر کند تا از پاداش فراوان خویش، به او عطا کنم.

دارا به ندار بنگرد و مرا ستایش و سپاس گوید. نادار به دارا بنگرد و مرا بخواند و از من درخواست کند، مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر آن که هدایتش کردم، مرا سپاس گزارد. پس برای این آنها را آفریدم تا ایشان را در خوشی و ناخوشی، و در عافیت و بلا، و در آنچه به آنان عطا کرده‌ام، و در آنچه از ایشان دریغ داشته‌ام، بیازمایم. منم خداوند فرمان‌روای توانا، و من حق (قدرت) دارم که همهٔ آنچه را مقدر ساخته‌ام، طبق تدبیرم روان سازم، و حق دارم از اینها، آنچه را که بخواهم، به آنچه بخواهم تغییر دهم و آنچه را پس افکنده‌ام، پیش اندازم و آنچه را مقدم داشته‌ام، مؤخر دارم. منم خدایی که هر چه اراده کنم، انجام دهم. از آنچه انجام دهم، بازخواست نمی‌شوم،

خَلَقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ.^١

١٠١. الإمام الصادق عليه السلام: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَيِّ أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.^٢

١٠٢. التوحيد عن محمد بن أبي عمير: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ... مَعْنَى قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ».

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُوهُ وَلَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَعْبُدُوهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» فَيُسَّرُ كُلُّ لِمَا خُلِقَ لَهُ، قَالَ وَلِلَّهِ لِيَتَمَّ اسْتِحْبَابُ الْعَمَلِ عَلَى الْهُدَى.^٣

١٠٣. الإمام العسكري عليه السلام - فِي التفسير المنسوب إليه -: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَأْتِيهَا النَّاسُ» يَعْنِي سَائِرَ النَّاسِ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ وَلَدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

«اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» أَيِ أَطِيعُوا رَبَّكُمْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمْ مِنْ أَنْ تَعْتَقِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا شَبِيهَ، وَلَا مِثْلَ لَهُ، عَدْلٌ لَا يَجُورُ، جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ، حَلِيمٌ لَا يَعْجَلُ، حَكِيمٌ لَا يَخْطُلُ^٤، وَأَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

١. الكافي: ج ٢ ص ٩ ح ٢، علل الشرائع: ص ١١ ح ٢، الاختصاص: ص ٣٣٣، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٥٦ كلها من حبيب السجستاني، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٢٢٧ ح ٥.

٢. علل الشرائع: ص ٩ ح ١ من سلمة بن عطا، كنز الفوائد: ج ١ ص ٢٢٨ عن سلمة بن عطا، نزاهة الناظر: ص ٨٠ ح ٣، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٢ ح ١.

٣. التوحيد: ص ٣٥٦ ح ٣، بحار الأنوار: ج ٦ ص ٦٧ ح ١١٩.

٤. خَطِلَ: أَخْطَأَ (مجمع البحرين: ج ١ ص ٥٢٧ «خطل»).

ولی آفریدگان خویش را از آنچه انجام دهند، بازخواست می‌نمایم.

۱۰۱. امام صادق علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام به میان یارانش آمد و فرمود: «ای مردم! خداوند - که نامش بزرگ باد -، بندگان را نیافرید، مگر تا او را بشناسند، و چون او را شناختند، پرستش کنند، و چون او را بپرستند، با پرستش [و بندگی] او از پرستش [و بندگی] غیر او آزاد شوند».

مردی گفت: ای فرزند پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت باد! شناخت خدا چیست؟

فرمود: «این که مردم، هر زمانی، پیشوای خود را که اطاعت او بر ایشان واجب است، بشناسند».

۱۰۲. التوحید: به نقل از محمد بن ابی عمیر - از ابوالحسن امام کاظم علیه السلام در باره... معنای این فرموده پیامبر خدا پرسیدم که: «عمل کنید، که هر کسی برای آنچه به خاطرش آفریده شده، آماده گشته است».

فرمود: «خداوند جل جلاله جن و انس را برای این آفرید که او را بپرستند، آنها را نیافرید که نافرمانی اش کنند، و این فرموده خود او صلی الله علیه و آله است که: «من، جن و انس را نیافریدم مگر برای آن که مرا بپرستند». بنا بر این، همه را برای آنچه به خاطر آن آفریده شده‌اند، آماده کرده است. پس، وای بر کسی که کوری [و گم‌راهی] را بر هدایت، ترجیح دهد!».

۱۰۳. امام عسکری علیه السلام - در تفسیر منسوب به ایشان - زین العابدین علیه السلام در باره این فرموده خداوند متعال: «هان، ای مردم!» فرمود: «مقصود، همه انسان‌های مکلف از نسل آدم است. «پروردگارتان را پرستش کنید»؛ یعنی از پروردگارتان، در آنچه به شما فرمان داده است، پیروی کنید و آن، این است که معتقد باشید معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد، او را انباز و مانند و هم‌تا نیست، دادگرس و هرگز ستم نمی‌کند، بخشنده است و هرگز بخل نمی‌ورزد، بردبار است و هرگز شتاب نمی‌نماید، داناست و هرگز اشتباه نمی‌کند، و این که محمد، بنده او و فرستاده اوست، و این که خاندان محمد، برترین خاندان‌های پیامبران است، و این که علی، برترین فرد خاندان محمد

وَأَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ آلِ النَّبِيِّينَ، وَأَنَّ عَلِيًّا أَفْضَلُ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ أَفْضَلُ صَحَابَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَأَنَّ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ أُمَمِ الْمُرْسَلِينَ
«الَّذِي خَلَقَكُمْ» نَسَمًا^١ وَسَوَآكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ.

ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» قَالَ: وَخَلَقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ سَائِرِ أَصْنَافِ النَّاسِ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» قَالَ: لَهَا وَجْهَانِ، أَحَدُهُمَا خَلَقَكُمْ وَخَلَقَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ كُلُّكُمْ تَتَّقُونَ، أَيْ لَتَتَّقُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» وَالْوَجْهُ الْآخَرُ: «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، أَيْ اعْبُدُوهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ النَّارَ، وَ«لَعَلَّ» مِنْ اللَّهِ وَاجِبٌ، لِأَنَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَنِّي عَبْدَهُ بِلَا مَنَافَعَةٍ وَيُطْعِمَهُ فِي فَضْلِهِ ثُمَّ يُخَيِّبُهُ.

أَلَا تَرَاهُ كَيْفَ قَبَّحَ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا قَالَ لِرَجُلٍ: أَخْدِمْنِي لَعَلَّكَ تَسْتَفِيعُ بِي وَبِخِدْمَتِي، وَلَعَلِّي أَنْفَعَكَ بِهَا، فَيَخْدِمُهُ ثُمَّ يُخَيِّبُهُ وَلَا يَنْفَعُهُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ فِي أَعْمَالِهِ وَأَبْعَدُ مِنَ الْقَبِيحِ فِي أَعْمَالِهِ مِنْ عِبَادِهِ.^٢

٦/٢

خُلِقَ الْإِنْسَانُ لِلرَّحْمَةِ

الكتاب

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ • إِلَّا مَن رَّجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ

١. النَّسَمُ: نَفْسُ الرُّوحِ وَقِيلَ: جَمْعُ النَّسَمَةِ (تاج العروس: ج ١٧ ص ٦٨٢ «نسم»).

٢. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ١٢٥ - ١٣٩ ح ٦٨ - ٧١، تأويل الآيات الظاهرة، ج ١ ص ٢٠ ح ١٣ وليس فيه ذيله من «الذي خلقكم»، بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٢٨٦ ح ٢٢.

است، و این که یاران مؤمن محمد، از یاران دیگر فرستادگان الهی برترند، و این که امت محمد، برترین امت‌های پیامبران‌اند

«همو که شما را آفرید»، دارای جان، و پس از آن، شما را بپرداخت و شکل بخشید و نیکو شکل بخشید. سپس خداوند ﷻ فرمود: «و کسانی را که پیش از شما بودند»؛ یعنی دیگر انواع آدمیانی را که پیش از شما بودند نیز آفرید، «باشد که پرهیزگار شوید». این، دو صورت دارد: صورت اول، این که یعنی شما و پیشینیان شما را آفرید، باشد که همگی تان پرهیزگار شوید؛ یعنی برای این که پرهیزگار شوید، چنان که خدای متعال فرموده است: «و من، جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا بپرستند». صورت دوم، «پروردگارتان را پرستید؛ همو که شما و کسانی را که پیش از شما بودند، آفرید»؛ یعنی این که او را پرستید، باشد که از آتش، محفوظ بمانید. «باشد» خدا، قطعی است؛ زیرا او بزرگوارتر از آن است که بنده‌اش را بی‌فایده به رنج افکند، و او را به فضل و دهبش خود، امیدوار سازد و سپس ناکامش کند.^۱

آیا نمی‌بینی که چه قدر زشت است اگر همین کار را بنده‌ای از بندگان او بکند و به کسی بگوید: «به من خدمت کن، باشد که از من و از خدمت کردن به من، سودی ببری، و باشد که در برابر آن به تو نفعی برسانم»، و آن کس به او خدمت کند؛ اما سپس آن فرد، او را نومید گرداند و سودی به او نرساند. بی‌گمان، خداوند ﷻ در کردارش بسی بزرگوارتر، و از انجام دادن کارهای زشت، بسی دورتر است تا بندگان او.

۶/۴

آفرینش انسان برای رحمت

قرآن

«و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی

۱. واژه «لعل» (که در متن حدیث آمده)، در زبان عربی، برای به اصطلاح «ترجّی (امیدواری)» است. امام ﷻ می‌فرماید که این امیدواری دادن خدا، جنبه قطعی و حتمی دارد، نه این که امری محتمل باشد.

خَلَقَهُمْ وَفَعَّلْتُ كَيْمَةً رَبِّكَ لِأَمَلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ أَجْمَعِينَ»^١.

الحدیث

١٠٤. الإمام الباقر (ع) - في تفسير الآية الشريفة - : «لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» فِي الدِّينِ «إِلَّا مَنْ رُحِمَ رَبُّكَ» يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ وَأَتْبَاعَهُمْ، يَقُولُ اللَّهُ: «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» يَعْنِي أَهْلَ رَحْمَةِ لَا يَخْتَلِفُونَ فِي الدِّينِ.^٢

١٠٥. علل الشرائع عن أبي بصير: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ... «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» إِلَّا مَنْ رُحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ قَالَ: خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ.^٣

١٠٦. الاحتجاج: مِنْ سُؤَالِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، أَنْ قَالَ: ... فَخَلَقَ الْخَلْقَ لِلرَّحْمَةِ أَمْ لِلْعَذَابِ؟

١. قال العلامة الطباطبائي (ع) في تفسيره: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» أي للناس يخالف بعضهم بعضاً في الحق أبداً إلا الذين رحمهم الله. فإنهم لا يختلفون في الحق ولا يترفون عنه، والرحمة هي الهداية الإلهية ...

«وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» إلى الرحمة المدلول عليه بقوله: «إِلَّا مَنْ رُحِمَ رَبُّكَ» والتانيث اللفظي في لفظ الرحمة لا ينافي تذكير اسم الإشارة، لأن المصدر جائز الوجهين، قال تعالى: «إِنْ رَحِمْتَ اللَّهُ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (الأعراف: ٥٦) ... وكون الرحمة - أعني الهداية - غاية مقصودة في الخلقة إنما هو لاتصالها بما هو الغاية الأخيرة، وهو السعادة، كما في قوله حكاية عن أهل الجنة «وَقَالُوا أَلْحَقْنَا لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا» (الأعراف: ٢٣) وهذا نظير عذ العباد غاية لها لاتصالها بالسعادة في قوله: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» (الذاريات: ٥٦) (الميزان في تفسير القرآن: ج ١١ ص ٦٢-٦٣).

٢. هود: ١١٨ و ١١٩.

٣. تفسير القمي: ج ١ ص ٣٢٨ عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٢٠٤ ح ١ وراجع الاحتجاج: ج ١ ص ٣٠٠ واليقين: ص ٢٥٠.

٤. علل الشرائع: ص ١٣ ح ١٠، التوحيد: ص ٢٠٣ ح ١٠، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٣١٤ ح ٥.

که پیوسته در اختلاف‌اند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین، آنان را آفریده است؛ و وعده پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که:]
«الْبَیْتَ جَهَنَّمَ رَا از جَنِّ و انْس، یکسره پُر خواهم کرد»^۱.

حدیث

۱۰۴. امام باقر علیه السلام - در تفسیر همین آیه شریف :- ﴿[مردم،] پیوسته در اختلاف‌اند﴾؛ یعنی در دین. ﴿مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده﴾؛ یعنی خاندان محمد و پیروان ایشان. خداوند می‌فرماید: ﴿و برای همین، آنان را آفرید﴾؛ یعنی اهل رحمت، در دین اختلاف نمی‌کنند.

۱۰۵. علل الشرائع - به نقل از ابو بصیر :- از امام صادق علیه السلام در باره فرموده خداوند تعالی پرسیدم که: ﴿... و پیوسته در اختلاف‌اند. مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین، آنان را آفرید﴾. امام علیه السلام فرمود: «آنان را آفرید تا کارهایی را انجام دهند که به سبب آنها سزامند رحمت او شوند و او برایشان رحمت آورد».

۱۰۶. الاحتجاج: از پرسش‌های زندیق که از امام صادق علیه السلام در باره مسائل بسیاری پرسید و گفت: ... پس [خداوند] مخلوقات را برای رحمت آفرید یا برای عذاب؟

۱. علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر خود می‌گوید: ﴿و پیوسته در اختلاف‌اند﴾؛ یعنی مردم تا ابد، در باره حق با یکدیگر در اختلاف‌اند، مگر کسانی که رحمت خدا شامل حال آنان شده باشد. اینان، در حق با یکدیگر اختلاف ندارند و از آن، جدا نمی‌شوند. رحمت، همان هدایت الهی است ... ﴿و برای همین، آنان را آفرید﴾؛ یعنی برای رحمت که جمله بعد: ﴿مگر کسانی که پروردگار بر ایشان رحمت آورد﴾ دلالت بر آن دارد. و اگر کلمه «رحمت»، مؤنث لفظی است، منافات ندارد که اسم اشاره به آن، مذکر آورده شود؛ زیرا در مصدر (رحمت) دو وجه جایز است. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف: آیه ۵۶) [که «قریب» را که وصف «رحمت» است، مذکر آورده است] ... و اگر رحمت (یعنی همان هدایت) را غایت مقصود خلقت گرفتیم، به خاطر این است که به غایت نهایی، یعنی سعادت بشر، مرتبط است، چنان که خداوند متعال، به نقل قول از بهشتیان می‌فرماید: ﴿و گفتند: ستایش خدای را که ما را به این، هدایت فرمود﴾ (اعراف: آیه ۴۳). و این، نظیر غایت شمردن عبادت است؛ چرا که آن نیز با سعادت، ارتباط دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿و من، جن و انس را نیافریدم، مگر به خاطر آن که مرا بپرستند﴾. (ذاریات: آیه ۵۶) (المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۱ ص ۶۲-۶۴).

قَالَ: خَلَقَهُمُ لِلرَّحْمَةِ، وَكَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ خَلْقِهِ إِنَاهُمْ، أَنْ قَوْمًا مِنْهُمْ يَصِيرُونَ إِلَى عَذَابِهِ بِأَعْمَالِهِمُ الرَّذِيَّةِ وَجَحْدِهِمْ بِهِ.^۱

۱۰۷. علل الشرائع عن محمد بن عماره: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ لِمَ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَسْتَرْكُهِمْ سُدًى^۲، بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَلِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ، وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ، بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَتَفَعَّلَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْآبِدِ.^۳

۱۰۸. الإحتجاج: فِي سُؤَالِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، أَنْ قَالَ: ... فَلَا يُبَيِّنُ عَلَيْهِ خَلْقَ الْخَلْقِ وَهُوَ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِمْ وَلَا مُضْطَرٌّ إِلَى خَلْقِهِمْ، وَلَا يَلِيقُ بِهِ التَّعَبُّثُ بِنَا؟

قَالَ: خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ، وَإِنْفَازِ عِلْمِهِ، وَإِمْضَاءِ تَدْبِيرِهِ.

قَالَ: وَكَيْفَ لَا يَقْتَصِرُ عَلَى هَذِهِ الدَّارِ فَيَجْعَلَهَا دَارَ ثَوَابِهِ وَمُحْتَبَسَ عِقَابِهِ؟

قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الدَّارَ دَارُ ابْتِلَاءٍ وَمَسْتَجَرُّ الثَّوَابِ، وَمُكَتَسِبُ الرَّحْمَةِ، مُلِئَتْ أَفَاتٍ وَطُبِقَتْ شَهَوَاتٍ، لِيُخْتَبَرَ فِيهَا عِبِيدُهُ بِالطَّاعَةِ، فَلَا يَكُونُ دَارُ عَمَلٍ دَارَ جَزَاءٍ.^۴

۱۰۹. الإمام علي عليه السلام - فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا بَنِي آدَمَ، لَمْ أَخْلُقْكُمْ لِأَرْبَحَ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا خَلَقْتُكُمْ لِتَرْبَحَ عَلَيَّ، فَاتَّخِذْنِي بَدَلًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، فَإِنِّي نَاصِرٌ

۱. الإحتجاج: ج ۲ ص ۲۱۲-۲۴۲ ح ۲۲۳، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۸۳ ح ۲.

۲. سُدًى: أَيُّ مُهْمَلًا غَيْرُ مُكَلَّفٍ لَا يُحَاسِبُ وَلَا يُعَذَّبُ (مجمع البحرين: ج ۲ ص ۸۳۲ «سدى»).

۳. علل الشرائع: ص ۹ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۳ ح ۲.

۴. الإحتجاج: ج ۲ ص ۲۱۲-۲۱۷ ح ۲۲۳، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۷ ح ۱۴.

امام علیه السلام فرمود: «آنها را برای رحمت آفرید. پیش از آن که آنان را بیافریند، می دانست که گروهی از ایشان، به واسطه کردارهای بد خود و انکار خداوند، به عذاب او گرفتار خواهند آمد».

۱۰۷. **علل الشرائع** - به نقل از محمد بن عماره: از امام صادق علیه السلام پرسیدم و گفتم: چرا خداوند، مخلوقات (انسان ها / یا جن و انس) را آفرید؟

فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی -، آفریدگانش را بیهوده نیافریده و آنان را سر خود، رها نکرده است؛ بلکه آنها را آفریده تا قدرت خویش را نشان دهد، و آنان را به طاعت خود مکلف نماید تا بدان وسیله، سزای خشنودی او شوند. و آنان را نیافریده تا از ایشان، سودی برد یا به واسطه آنها زبانی را از خویش دور سازد؛ بلکه آنها را آفریده تا به ایشان، سود رساند و به نعمت جاویدان برساند»^۱.

۱۰۸. **الاحتجاج**: یکی از پرسش های فراوان زندقه از امام صادق علیه السلام این بود که گفت: ... پس خداوند برای چه خلایق را آفرید، در حالی که به آنها نیاز نداشت و از آفریدن آنها ناگزیر نبود و باز چه کردن ما نیز شایسته او نیست؟ امام علیه السلام فرمود: «آنها را آفرید تا حکمت خویش را نشان دهد و علم خود را به کار ببرد و تدبیر خویش را روان سازد».

زندقه پرسید: چرا به همین دنیا بسنده نکرد و آن را سرای پاداش و بازداشتگاه کیفرش قرار نداد [و به آخرت، حواله داد]؟

فرمود: «این سرا، سرای آزمایش و بازار [کسب] ثواب و جایگاه به دست آوردن رحمت است. از گزنها آکنده شده و از خواهش ها پُر گشته است تا [خداوند] در این سرا، بتدگانش را به فرمانبری بیازماید. بنا بر این، سرای کردار، نمی تواند که سرای پاداش باشد».

۱۰۹. امام علی علیه السلام - در حکمت های منسوب به ایشان: خداوند متعال می فرماید: «ای فرزند آدم! من تو را نیافریدم تا از تو سودی ببرم، بلکه آفریدم تا تو از من سودی ببری. پس، مرا به جای هر چیزی برگزین، که من، یاور تو به جای

لَكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ١٠

٧/٣

خُلِقَ الْإِنْسَانُ لِلرَّجْعِ إِلَى اللَّهِ

الكتاب

«أَفْخَسِبْتُمْ أَنْمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَدًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تَرْجِعُونَ» ٢.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ٣.

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» ٤.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءٌ مَخْلَاهُمْ وَمَعَانَهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» ٥.

راجع: البقرة: ٢٨ و ٣٦ و ١٥٦ و ٢٨١، آل عمران: ٥٥ المائدة: ٢٨ و ١٠٥، الأنعام: ٦٠ و ٦٣

يونس: ٤ و ٢٣ و ٥٦ هود: ٤ و ٢٣، الأنبياء: ٢٥ و ٩٢، المؤمنون: ٦٠ و ١١٥

العنكبوت: ٨ و ٥٧ لقمان: ١٥، الزمر: ٧، النجم: ٣٢، العلق: ٨

الحديث

١١٠. رسول الله ﷺ: يَا بَنَ آدَمَ، أَتَدْرِي لِمَا خُلِقْتَ؟ خُلِقْتَ لِلْحِسَابِ، وَخُلِقْتَ لِلنُّشُورِ

١. شرح نهج البلاغة، ج ٢٠ ص ٣١٩ ح ٦٦٥، تفسير القرطبي: ج ١٣ ص ٨٥ عن وهب بن منبه من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت (عليه السلام) نحوه.

٢. المؤمنون: ١١٥.

٣. الانشقاق: ٦.

٤. ص: ٢٧ و ٢٨.

٥. البجائية: ٢١ و ٢٢.

هر چیزی باشم».

۷/۲

آفرینش انسان برای بازگشت به سوی خدا

قرآن

«آیا می‌پندارید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟»
«ای انسان! به راستی که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد».

«ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست، به باطل نیافریدیم. این، گمان کسانی است که کافر شده‌اند. پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند. یا [مگر] کسانی را که مؤمن گردیده و کارهای شایسته کرده‌اند، چون مفسدان در زمین می‌گردانیم یا پرهیزکاران را چون پلیدکاران قرار می‌دهیم؟».

«آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بدباوری می‌کنند! و خداوند، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است و تا هر کسی به [موجب] آنچه به دست آورده، پاداش یابد، و آنان، مورد ستم قرار نخواهند گرفت».

ر.ک: بقره: آیه ۲۸ و ۳۶ و ۱۵۶ و ۲۸۱، آل عمران: آیه ۵۵، مائده: آیه ۲۸ و ۱۰۵، انعام: آیه ۶۰ و ۳۴، یونس: آیه ۴ و ۲۳ و ۵۶، هود: آیه ۴ و ۳۴، انبیاء: آیه ۳۵ و ۸۲، مؤمنون: آیه ۶۰ و ۱۱۵، عنکبوت: آیه ۸ و ۵۷، لقمان: آیه ۱۵، زمر: آیه ۷، نجم: آیه ۳۲، علق: آیه ۸.

حدیث

۱۱۰. پیامبر خدا ﷺ: ای فرزند آدم! آیا می‌دانی چرا آفریده شده‌ای؟ تو برای حسابرسی آفریده شده‌ای، برای زنده شدن دوباره و ایستادن در پیشگاه

وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَيْسَ ثَمَّ ثَالِثَةٌ دَارٌ إِلَّا هِيَ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَإِنْ عَمِلْتَ بِمَا يُرْضِي الرَّحْمَنَ عَزَّ وَجَلَّ فَالْجَنَّةُ دَارُكَ وَمَأْوَاكَ، وَإِنْ عَمِلْتَ بِمَا يُسْخِطُهُ قَالَتْ: ۱

راجع: ص ۱۰۲ (خلق ما في الأرض له).



خداوند ﷻ خلق شده‌ای. سرای سومی در کار نیست؛ بلکه یا بهشت است یا دوزخ، پس اگر کارهایی که خدای مهربان را خشنود می‌سازد، انجام دهی، بهشت، سرا و سرپناه تو خواهد بود، و اگر کارهایی که او را ناخشنود می‌گرداند، انجام دهی، دوزخ در انتظار تو خواهد بود.

ر.ک: ص ۱۰۳ (آفرینش آنچه در زمین است، برای انسان).



مرکز تحقیقات کلیه مباحث علوم اسلامی

تحلیلی درباره حکمت آفرینش انسان

آیات و روایاتی که موضوع آنها حکمت آفرینش انسان است، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، آیات و روایاتی که تأکید می‌کنند خلقت انسان، بیهوده و عبث نیست؛ بلکه دارای هدف و حکمت است، مانند این آیه:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱

آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟^۲

دسته دوم، نصوصی که دلالت دارند بر این که آفرینش انسان، سودی برای آفریدگار ندارد، مانند این روایت:

لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لِيُوحِثَ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ^۳

آفریده‌ها را برای تنهایی و وحشت نیافریدی، و برای سودی هم آنها را به کار نگرفتی.

دسته سوم، آیات و روایاتی که حکمت آفرینش انسان را بیان کرده‌اند که با

۱. مؤمنون: آیه ۱۱۵.

۲. ر.ک: ص ۱۱۲ ح ۸۰.

تأمل در آنها می‌توان گفت که آفرینش انسان، دارای پنج حکمت است. این حکمت‌ها عبارت‌اند از:

۱. به کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار

قرآن کریم، در ادامه تبیین مراحل آفرینش انسان، تصریح می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً
ثُمَّ يُعْتَلِفُ أَسْذَانَكُمْ ثُمَّ يَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُخَوِّفُ مِنْ قَبْلُ
وَلِيَبْتَلِيَ أَجْلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.^۱

او کسی است که شما را از خاک، آن گاه از نطفه و آن گاه از خون بسته آفرید و شما را به صورت کودکی در آورد تا شما را به کمال قوت برساند، و تا سالمند شوید. و از میان شما بعضی مرگ پیش‌رس می‌یابد و تا [در نهایت] به مدتی مقرر برسید، و امید که در اندیشه فرو روید.

همچنین، در باره هدف و حکمت نهایی آفرینش جهان می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْقَلُهُمْ يَقْنُزُ الْأَمْرَ بَيْنَهُنَّ
لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عِلْمًا.^۲

خداوند، کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین هم همانند آنها را. فرمان، از میان آنها پدید می‌آید، تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست، و به راستی علم وی هر چیزی را در بر گرفته است.

۱. غافر: آیه ۶۷. نیز رک: ص ۱۱۷ (آفرینش انسان برای خرد ورزی و شناخت خدا).

۲. طلاق: آیه ۱۲.

تأمل در این دو آیه شریف، نشان می‌دهد که از نگاه قرآن، فلسفه آفرینش انسان و جهان خداشناسی است، چنان که امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید:

مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ.^۱

بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند.

بدیهی است که شناخت خداوند متعال، در گام نخست، تنها از راه به کار گیری اندیشه و عقل، میسر است.

این حکمت، در حدیث قدسی معروف نیز بدین صورت آمده است:

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ.^۲

من، گنج پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم. پس بندگان را آفریدم تا شناخته شوم.

گفتنی است که این حدیث، در منابع روایی نیامده و همان‌طور که برخی گفته‌اند، سند صحیحی ندارد و به همین جهت، ابن تیمیّه آن را از مجعولات می‌داند؛^۳ لیکن بسیاری از منابع عرفانی و اخلاقی متأخر، آن را نقل کرده‌اند^۴ و مضمون آن، هماهنگ با قرآن و برخی احادیثی است که گذشت.

۱. ر.ک: ص ۱۲۶ ح ۱۰۱.

۲. ر.ک: ص ۱۱۶ ح ۸۶.

۳. تذکرة الموضوعات: ص ۱۱.

۴. ر.ک: اخلاق ناصری: ص ۳۴، الکامل، شیخ بهایی: ج ۱ ص ۵ و ص ۳۴، نفائس الفنون: ص ۱۷۱، مشارق أنوار الیقین: ص ۲۷، جامع الأسرار: ص ۱۰۲، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴ و ۶۰۱، نصّ التصویر: ص ۹۱، ۹۳، ۲۶۶، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۸۲، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۱۸، ۴۳۸، ۴۴۵ و ۴۵۱، ظن، ص ۲۶۳، تقد النور: ص ۶۳۹، ۶۶۲، ۶۶۵، ۶۸۲، الاثنا عشرة مسألة: ص ۱۵۹، ۱۶۲، إحقاق الحق: ج ۱ ص ۴۳۱، مجالس المؤمنین: ج ۲ ص ۱۵۹، شرح أصول الکافی، ملا صالح مازندرانی: ص ۲۴۹، ۲۷۸ و ۳۶۵، مفاتیح الغیب: ص ۲۹۳، روضة المتقین: ج ۲ ص ۷۱۰ و ج ۸ ص ۱۶۲، زاد المسالك: ص ۱۹، کلمات مکنونه: ص ۳۳، تعلیقات علی أنولوجیا: ص ۹۶، بحار الأنوار: ج ۸۷ ص ۳۴۴ و ۱۹۹.

۲. آزمایش انسان

حکمت دیگر خلقت انسان، ابتلا و آزمایش است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۱﴾

اوست که مرگ و زندگی را آفرید تا بیازماید شما را که کدامتان بهترین کردار را دارید.

گفتمنی است که آزمایش خداوند متعال به منظور آگاهی یافتن نیست؛ بلکه حکمت آن، شکوفا کردن استعدادهای انسان است، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده:

أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً، لَا أَنَّهُ جَاهِلٌ مَا أَخْفَوَهُ مِنْ مَصُونٍ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونٍ ضَمَائِرِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ نَوَامٍ^۲.

بدانید که خداوند متعال، از آفریده‌ها کاملاً پرده برداشته است؛ نه این که از آنچه آنها پنهان کرده‌اند، از محفوظات رازهایشان و پنهان شده‌های درویشان، بی‌خبر باشد. آری، برای این که بیازماید آنها را تا این که کدامشان بهترین کردار را دارند تا به این وسیله ثواب، پاداش و عقاب، کیفرش باشد.

شاید همین معنا مقصود باشد از آنچه در برخی روایات آمده که وقتی حضرت داوود علیه السلام از خداوند پرسید که: «يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟» پروردگارا! چرا آفریده‌ها را پدید آوردی؟، چنین پاسخ آمد:

لِمَا هُمْ عَلَيْهِ^۳.

برای آنچه آنان برآنند (برای قابلیت‌هایی که دارند).

۱. ملک: آیه ۲.

۲. نهج البلاغة: خطبة ۱۴۴.

۳. عوالي اللآلی: ج ۴ ص ۱۱۷ ح ۱۸۵.

یعنی هدف آفرینش آنها این است که استعدادهایی که شخصیت آنها بر اساس آن شکل گرفته، شکوفا گردد و به منصه ظهور رسد.

۳. عبادت خداوند متعال

حکمت دیگر آفرینش انسان، که در قرآن بدان تصریح شده، عبادت آفریدگار است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱﴾

جنیان و انسیان را نیافریدم، مگر برای عبادت^۱.

به کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار، در واقع، مقدمه شکوفایی استعدادهای انسان است و شکوفایی استعدادهای وی، در گرو فرمانبری او از خداوند متعال و عبادت اوست، چنان‌که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ.^۲

بندگان را نیافریدم، مگر برای این‌که او را بشناسند، و هرگاه او را بشناسند، او را می‌پرستند.

۴. رحمت الهی

چهارمین حکمت آفرینش انسان که در قرآن به آن اشاره گردیده و در روایات، بدان تصریح شده است،^۳ رسیدن به رحمت آفریدگار جهان است، چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده:

خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ.^۴

۱. ذاریات: آیه ۵۶.

۲. ر.ک: ص ۱۲۶ ح ۱۰۱.

۳. ر.ک: ص ۱۲۹ (آفرینش انسان برای رحمت).

۴. ر.ک: ص ۱۳۰ ح ۱۰۵.

آنها را آفرید تا کارهایی را که موجب رحمت خداوند است، انجام دهند و [به خاطر آن کارها] بر ایشان رحمت آورد.

۵. بازگشت به خدا

از نگاه قرآن، حکمت غایی و فلسفه نهایی آفرینش انسان و جهان، بازگشت به خداوند متعال است، و اگر این هدف نباشد، نه تنها آفرینش انسان، بلکه آفرینش جهان، باطل و بیهوده است. لذا در تبیین هدفدار بودن خلقت انسان می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ.^۱

آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟﴾.

همچنین، هدفدار بودن خلقت جهان را چنین تبیین می‌نماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.^۲

ما، آسمان و زمین و میان آن دو را، بوج نیافریدیم. این گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر کسانی که کافر شدند از آتش جهنم! یا [گمان می‌برید] ما کسانی را که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند، همسانِ تباہکاران زمین قرار می‌دهیم و یا تقوایندگان را همانند فاجران قرار می‌دهیم؟﴾.

و نیز می‌فرماید:

۱. مؤمنون: آیه ۱۱۵.

۲. ص: آیه ۲۷ و ۲۸.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا الشَّيْءَ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَخْيَاهُمْ وَمَعَادُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلَيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^۱

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند [به طوری که] زندگی و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد، داوری می‌کنند. و خدا، آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است و تا کسی به [به موجب] آنچه به دست آورده، پاداش یابد و به آنان، ستم نخواهد شد.

با تأمل در این آیات و آیات مشابه آنها معلوم می‌شود که مقصود از بازگشت به خداوند متعال، رستاخیز انسان و حضور وی در صحنه قیامت و دیدن دستاوردهای کارهای نیک خویش به صورت درجات بهشت است، و یارو به رو شدن با حاصل کارهای ناروای خود در قالب درکات دوزخ.

بنابر این، همه آنچه در تبیین حکمت آفرینش در قرآن و حدیث آمده، مقدمه این هدف نهایی است.

به سخن دیگر، حکمت آفرینش انسان، این است که با به کارگیری اندیشه و عقل، با آفریدگار خود آشنا شود و با به کار بستن برنامه‌هایی که او از طریق پیامبران خود برای سعادت دنیا و آخرت انسان، ارائه کرده، به سوی رحمت مطلق خداوند متعال، ره‌سپار گردد و برای همیشه از بهترین

زندگی‌ها برخوردار شود.

اما اگر فرمان عقل را نادیده گرفت و به جای پیروی از آن، تسلیم هوس‌های حیوانی خود شد، آیینه دلش زنگار می‌گیرد، خدا را فراموش می‌کند و بدین سان، از رحمت واسعه او دور می‌گردد و بدترین زندگی‌های ابدی را برای خود رقم می‌زند.

نکته قابل توجه این که انسان کامل، هیچ گاه خود را کامل نمی‌داند؛ زیرا هر چه انسان کامل تر گردد، بهتر می‌فهمد که کمال مطلق، تنها آفریدگار جهان است، و با عنایت به این که کمال او بی‌نهایت است، غیر او به هر درجه‌ای از کمال که برسد، بی‌نهایت ناقص خواهد بود. لذا از امام علی علیه السلام روایت شده:

مِنْ كَمَالِ الْإِنْسَانِ وَ وَفُورِ فَضْلِهِ، اسْتِشْعَارُهُ بِنَقْصِهِ التَّكْوَانِ.^۱

از کمال انسان و فراوانی فضیلتش، همین بس که کاستی نفس خود را بداند.

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

و نیز به آن حضرت منسوب است که فرمود:

أَنْتُمْ النَّاسُ أَعْلَمُهُمْ بِنَقْصِهِ.^۲

کامل‌ترین مردمان، داناترین آنها به کاستی‌شان است.

و بدین سان، انسان کامل، به دلیل این که از یک سو خود را بی‌نهایت ناقص می‌بیند و از سوی دیگر، کمالاتش را از مبدأ کمال مطلق می‌داند، هیچ گاه گرفتار عجب و خودپسندی نمی‌گردد.

۱. ر.ک: ص ۲۱۲ ح ۱۹۰.

۲. ر.ک: ص ۲۱۲ ح ۱۹۲.

الفصل الخامس

خَصَائِصُ الْإِنْسَانِ الْحَمِيدَةِ

١/٥

حُسْنُ الْخَلْقَةِ



الكتاب

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^١
«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلْسَلَةٍ مِنْ طِينٍ • ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ • ثُمَّ خَلَقْنَا
النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ
أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»^٢

الحديث

١١١. الإمام الصادق عليه السلام - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - : يَا مُفَضَّلُ ! أَنْظِرْ إِلَى مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ فِي
خَلْقِهِ تَشْرِيفًا وَتَفْضِيلًا عَلَى الْبِهَائِمِ ، فَإِنَّهُ خُلِقَ يَنْتَصِبُ قَائِمًا وَيَسْتَوِي جَالِسًا ،
لِيَسْتَقْبَلَ الْأَشْيَاءَ بِيَدَيْهِ وَجَوَارِحِهِ ، وَيُمْكِنَهُ الْعِلَاجُ^٣ وَالْعَمَلُ بِهِمَا ، فَلَوْ كَانَ مَكْبُورًا

١. التين : ٤.

٢. المؤمنون : ١٢-١٤.

٣. عالج الشيء : زاو له (لسان العرب : ج ٢ ص ٢٢٧ «علاج»).

فصل پنجم

ویژگی های ستودنی انسان

۱/۵

زیبایی آفرینش



قرآن

«به تحقیق ما انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم».

«و همانا ما انسان را از عصاره‌های لزج‌آلود آفریدیم. سپس او را نطفه‌ای در آرامگاهی استوار، قرار دادیم. سپس آن نطفه را غلقه کردیم. آن‌گاه آن غلقه را پاره گوشت کردیم. سپس آن پاره گوشت را استخوان‌هایی کردیم. پس استخوان‌ها را گوشت پوشانیدیم. سپس آن را در آفرینشی دیگر، پدید آوردیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است».

حدیث

۱۱۱. امام صادق علیه السلام - به مفضل بن عمر - ای مفضل! در آفرینش ویژه انسان که او را بر جانوران، شرافت و برتری می‌دهد، بیندیش. او چنان آفریده شده است که راست می‌ایستد و راست می‌نشیند، تا اشیا در برابر دست و اندام‌های او باشند و بتواند با آنها کار کند. اگر مانند چارپایان، به رو افتاده

عَلَى وَجْهِهِ كَذَاتِ الْأَرْبَعِ، لَمَّا اسْتَطَاعَ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ.^١

٢/٥

حَسَنُ الْفِطْرَةِ

الكتاب

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ

الدِّينُ الْقَنِيمُ وَلَسَوْفَ يَكْفُرُ النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ﴾.^٢

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾.^٣

الحدیث

١١٢. التوحید عن زرارة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَصْلَحَكَ اللَّهُ - قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؟

قَالَ: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ.

قُلْتُ: وَخَاطَبُوهُ؟

قَالَ: فَطَّاطَ أَرَأَيْتَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَايَهُمْ.^٤

١١٣. رسول الله صلى الله عليه وآله: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يُعَرَّبَ^٥ عَنْهُ لِسَانُهُ، فَإِذَا أَعْرَبَ

١. بحار الأنوار: ج ٣ ص ٦٨ نقلاً عن الخبر المشهور بتوحيد المفضل.

٢. الروم: ٣٠.

٣. البقرة: ١٣٨.

٤. التوحيد: ص ٢٣٠ ح ٨، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٦٠ وفيه «عابته» بدل «خاطبه»،

بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٧٨ ح ١٠.

٥. أَعْرَبَ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ، إِذَا بَيَّنَّ وَأَوْضَحَ. (معجم مقاييس اللغة: ج ٢ ص ٢٩٩). والظاهر أَنَّ الإعراب في هذا الموضع كناية عن تمييز الحقِّ والباطل.

بود، نمی‌توانست [با دستان خود] کاری انجام دهد.

۲/۵ نیکویی سرشت

قرآن

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خداوند، مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا، تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

«[این است] نگارگری خدا، و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما پرستندگان لوییم».

حدیث

۱۱۲. التوحید - به نقل از زرارہ -: به امام باقر علیه السلام گفتم: خداوند، تو را به سلامت بدارد! این فرموده خداوند صلی الله علیه و آله در کتابش «سرشت خدا که مردم را بر آن، سرشته است»، به چه معناست؟

فرمود: «یعنی آنان را بر یکتاپرستی سرشت، آن‌گاه که از آنان پیمان گرفت او را پروردگار خود بشناسند».

گفتم: با او سخن گفتند؟

امام علیه السلام سرش را پایین افکند، سپس فرمود: «اگر چنین نبود، مردم نمی‌دانستند که پروردگارشان کیست و روزی دهنده‌شان چه کسی است».

۱۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر نوزادی بر سرشت [توحید] زاده می‌شود تا آن‌گاه که زبان

عَنْهُ لِسَانُهُ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.^١

١١٣. الإمام الصادق عليه السلام - فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ -: الإسلام.^٢

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: معرفة الله / القسم الأول / الفصل الثالث:
مبادئ معرفة الله / الفطرة.

٣/٥

الْإِرَادَةُ وَالْإِحْتِيَارُ

الكتاب

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾.^٣

﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ

كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾.^٤

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ

اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾.^٥

١. مسند ابن حنبل: ج ٥ ص ١٢٩ ح ١٢٨١١ عن جابر بن عبد الله، المصنف لعبد الرزاق: ج ٥ ص

٢٠٣ ح ٩٣٨٦ وليس فيه ذيله من «فإذا أعرب»، تفسير ابن كثير: ج ٦ ص ٣٢١.

٢. الكافي: ج ٢ ص ١٤ ح ١ عن عبد الله بن سنان وح ٢ عن حمran وح ٣ عن محمد بن مسلم عن

أحدهما عليه السلام، معاني الأخبار: ص ١٨٨ ح ١ عن أبان، تفسير العياشي: ج ١ ص ٦٢ ح ١٠٨ عن

زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام وعن حمran عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٦٧ ص ١٢٢ ح ٢

وراجع: المحاسن: ج ١ ص ٣٧٥ ح ٨٢٢.

٣. الفرقان: ٦٢.

٤. النمل: ٤٠.

٥. لقمان: ١٢.

بدان باز کند.^۱ پس چون زبان باز کرد، یا سپاس‌گزار باشد یا ناسپاس.

۱۱۲. امام صادق علیه السلام - در باره این سخن خداوند تعالی - : ﴿[این است] ننگارگری خدا، و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟﴾: مقصود [از رنگارگری خدا]، اسلام است.

ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: خداشناسی / بخش یکم / فصل سوم:

ابزارهای معرفت خدا / سرشت.

۳/۵

اراده و اختیار

قرآن

﴿اوست کسی که برای هر کس که بخواهد عبرت گیرد یا بخواهد سپاس‌گزاری نماید، شب و روز را جانشین یکدیگر ساخت﴾.

﴿گفت: «این، از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم. و هر کس سپاس بگزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان، پروردگارم بی‌نیاز و کریم است﴾.

﴿همانا و ما لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزارد و هر کس سپاس بگزارد، در حقیقت، برای خود سپاس می‌گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، به تحقیق خداوند، بی‌نیاز و ستودنی است﴾.

۱. ظاهراً مراد از اظهار به زبان در این جا، تشخیص دادن حق و باطل است.

﴿إِنَّا مَنَعْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاغِزًا وَإِمَّا غَمُورًا﴾^۱.

راجع: فرهنگ قرآن: ج ۲ ص ۳۳۴ (اختیار).

الحدیث

۱۱۵. تاریخ بغداد عن عبدالله بن عمرو بن العاص: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ابْنِ آدَمَ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا الْمَلَائِكَةُ؟

قَالَ: وَلَا الْمَلَائِكَةُ، هُمْ مَجْبُورُونَ، هُمْ يَخْضَعُونَ لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ.^۲

۱۱۶. رسول الله ﷺ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ وَذُرِّيَّتَهُ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ، خَلَقْتَهُمْ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَنْكِحُونَ وَيَرْكَبُونَ، فَاجْعَلْ لَهُمُ الدُّنْيَا وَلَنَا الْآخِرَةَ.

فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: لَا أَجْعَلُ مَنْ خَلَقْتَهُ بِيَدِي وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي كَمَنْ قُلْتُ لَهُ كُنْ فَكَانَ.^۳

مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی
۴/۵

العُقْلُ الْبَيَّانُ

الكتاب

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^۲.

۱. الإنسان: ۳.

۲. تاریخ بغداد: ج ۴ ص ۲۵ الرقم ۱۶۵۲، تفسیر ابن کثیر: ج ۵ ص ۹۵، شعب الإيمان: ج ۱ ص ۱۷۴ ح ۱۵۳، الفردوس: ج ۴ ص ۱۰۵ ح ۶۲۳۱ کلاهما نحوه.

۳. الأسماء والصفات: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۶۸۸، شعب الإيمان: ج ۱ ص ۱۷۲ ح ۱۴۹ کلاهما عن الأنصاري، تفسیر ابن کثیر: ج ۵ ص ۹۵ عن أنس نحوه، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۹۱ ح ۳۴۶۱۸ نقلاً عن ابن عساکر.

۴. الرحمن: ۳ و ۴.

﴿ما راه را به او نشان دادیم: یا سپاس گزار است و یا ناسپاس﴾.

و.ک: فرهنگ قرآن: ج ۲ ص ۲۳۲ (اختیار).

حدیث

۱۱۵. قاریخ بغداد - به نقل از عبد الله بن عمرو بن عاص - : پیامبر خدا فرمود: «در روز رستاخیز، هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از فرزند آدم نیست».

گفته شد: حتی فرشتگان، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «حتی فرشتگان. آنها مجبورند. آنها به مانند خورشید و ماه اند».

۱۱۶. پیامبر خدا ﷺ: چون خداوند متعال، آدم و نسل او را آفرید، فرشتگان گفتند: «خداوند! آنها را آفریده ای که می خورند و می نوشند و ازدواج می کنند و سوار می شوند؟! پس، دنیا را برای آنان قرار ده و آخرت را برای ما».

خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: «من کسی را که با دست خود آفریدم و از روح خود در او دمیدم، همانند کسی قرار نمی دهم که به او گفتم: «هست شو» و او هست شد».

۲/۵

خرد و گویایی

قرآن

﴿انسان را آفرید. او را گویایی آموخت﴾.

الحدیث

١١٧. الإمام علي عليه السلام: لِلإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ: عَقْلٌ وَمَنْطِقٌ؛ فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ، وَبِالْمَنْطِقِ يُفِيدُ.^١
١١٨. عنه عليه السلام: الْقِرَاءُ بِأَصْفَرِيهِ: بِقَلْبِيهِ وَلِسَانِيهِ، إِنْ قَاتَلَ قَاتِلَ بَحْنَانٍ، وَإِنْ نَطَقَ نَطَقَ بَيَّانٍ.^٢
١١٩. عنه عليه السلام: كَمَالُ الرَّجُلِ بِسِتِّ خِصَالٍ: بِأَصْفَرِيهِ وَأَكْبَرِيهِ، وَهَيْئَتِيهِ، فَأَمَّا أَصْفَرَاهُ: فَقَلْبِيهِ وَلِسَانُهُ، إِنْ قَاتَلَ قَاتِلَ بَحْنَانٍ وَإِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بَيَّانٍ، وَأَمَّا أَكْبَرَاهُ: فَعَقْلُهُ وَهَيْئَتُهُ، وَأَمَّا هَيْئَتَاهُ: فَمَالُهُ وَجَمَالُهُ.^٣
١٢٠. عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، فِي الْإِنْسَانِ عَشْرُ خِصَالٍ يُظْهِرُهَا لِسَانُهُ: شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ، حَاكِمٌ يَقْضِي بَيْنَ الْخِطَابِ، وَنَاطِقٌ يُرَدُّ بِهِ الْجَوَابُ، وَشَافِعٌ يُدْرِكُ بِهِ الْحَاجَةَ، وَوَاصِفٌ يُعَرِّفُ بِهِ الْأَشْيَاءَ، وَأَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ، وَوَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ، وَمُعَزِّئٌ تُسَكِّنُ بِهِ الْأَحْزَانَ، وَحَاضِرٌ تُجَلِّيُ بِهِ الصَّغَائِرَ، وَمَوْثِقٌ^٤ تَلْتَذُّ بِهِ الْأَسْمَاعُ.^٥
١٢١. عنه عليه السلام: مَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا اللِّسَانُ، إِلَّا صَوْرَةٌ مُنْثَلَةٌ أَوْ بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ.^٦
١٢٢. عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: كَمَا تُعْرَفُ أَوَانِي الْفَخَّارِ بِامْتِحَانِهَا بِأَصَوَاتِهَا، فَيُعْلَمُ الصَّحِيحُ مِنْهَا مِنَ التَّكْسُورِ، كَذَلِكَ يُمْتَحَنُ الْإِنْسَانُ بِمَنْطِقِيهِ فَيُعْرَفُ مَا عِنْدَهُ.^٧

١. غرر الحكم: ج ٧٣٥٦، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٠٣ ح ٦٨١١.

٢. غرر الحكم: ج ٢٠٨٩، عيون الحكم والمواعظ: ص ٦٤ ح ١٦٤٣.

٣. الخصال: ص ٣٣٨ ح ٤٢، معاني الأخبار: ص ١٥٠ ح ١، المواعظ العددية: ص ٢٩٨، روضة الواعظين: ص ٣١٩، بحار الأنوار: ج ٧٠ ص ٤ ح ١.

٤. أنيق الشيء: راع حسنه وأعجب (مجمع البحرين: ج ١ ص ٨٩ «أنق»).

٥. الكافي: ج ٨ ص ٢٠ ح ٤ عن جابر بن يزيد، تحف العقول: ص ٩٤، معدن الجواهر: ص ٧١ نعوه، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٢٨٣ ح ١.

٦. غرر الحكم: ج ٩٦٤٤، شرح نهج البلاغة: ج ١٩ ص ٩.

٧. شرح نهج البلاغة: ج ٢٠ ص ٢٩٤ ح ٣٦٣.

حدیث

۱۱۷. امام علی علیه السلام: انسان، دو امتیاز دارد: خرد و گویایی. با خرد، بهره می‌گیرد، و با گویایی، بهره می‌رساند.

۱۱۸. امام علی علیه السلام: [ارزش] انسان، به دو عضو کوچک است: به دلش و زبانش. اگر بجنگد، دلیرانه (با دلی قوی) می‌جنگد، و اگر سخن بگوید، گویا [و رسا] می‌گوید.

۱۱۹. امام علی علیه السلام: کمال مرد به شش چیز است: به دو کوچک‌ترینش، و دو بزرگ‌ترینش، و دو وضعیّتش. دو کوچک‌ترین او عبارت‌اند از: دل و زبان او. اگر بجنگد، دلیرانه می‌جنگد، و اگر سخن بگوید، گویا [و رسا] سخن می‌گوید. دو بزرگ‌ترین او عبارت‌اند از: خرد و همت او.
و دو وضعیّتش عبارت‌اند از: دارایی و زیبایی او.

۱۲۰. امام علی علیه السلام: ای مردم! در انسان، ده کار است که زبانش آنها را انجام می‌دهد: [زبان] گواهی است که از درون خبر می‌دهد، داوری است که به دعواها پایان می‌بخشد، گوینده‌ای است که با آن پاسخ داده می‌شود، میانجی‌ای است که با آن به نیازها رسیدگی می‌شود، و صف‌کننده‌ای است که به وسیله آن چیزها شناخته می‌شوند، فرماندهی است که به نیکی فرمان می‌دهد، و اندرزگویی است که از زشتی باز می‌دارد، تسلیت دهنده‌ای است که به وسیله آن غم و اندوه‌ها تسکین می‌یابند، و حاضر جوابی است که به وسیله آن کینه‌ها کنار می‌روند، و شیرینی است که گوش‌ها از آن لذت می‌برند.

۱۲۱. امام علی علیه السلام: اگر زبان نبود، انسان، جز یک نقش مجسم یا حیوان سرگردان، چیزی نبود.

۱۲۲. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان -: همان گونه که ظرف‌های سفالین با آزمودن از طریق صدایشان شناخته می‌شوند و سالم از شکسته آنها تمیز داده می‌شود، انسان نیز به گفتارش آزموده می‌شود و معلوم می‌گردد که چه در چنجه دارد.^۱

١٢٣. الإمام الصادق عليه السلام - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ - : تَأَمَّلْ يَا مُفَضَّلُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ بِهِ عَلَى الْإِنْسَانِ، مِنْ هَذَا النُّطْقِ الَّذِي يُعَبِّرُ بِهِ عَمَّا فِي ضَمِيرِهِ، وَمَا يَخْطُرُ بِقَلْبِهِ، وَنَتِيجَةُ فِكْرِهِ، وَبِهِ يَفْهَمُ عَنْ غَيْرِهِ مَا فِي نَفْسِهِ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ كَانَ يَمْتَنَزِلُ الْبَهَائِمُ الْمُهْمَلَةُ الَّتِي لَا تُخْبِرُ عَنْ نَفْسِهَا بِشَيْءٍ، وَلَا تَفْهَمُ عَنْ مُخْبِرٍ شَيْئاً.

وَكَذَلِكَ الْكِتَابَةُ، بِهَا تُقَيَّدُ أَخْبَارُ الْمَاضِيْنَ لِلْبَاقِيْنَ، وَأَخْبَارُ الْبَاقِيْنَ لِلْآتِيْنَ، وَبِهَا تُخَلَّدُ الْكُتُبُ فِي الْعُلُومِ وَالْآدَابِ وَغَيْرِهَا، وَبِهَا يَحْفَظُ الْإِنْسَانُ ذِكْرَ مَا يَجْرِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ غَيْرِهِ مِنَ الْمُعَامَلَاتِ وَالْحِسَابِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَانْقَطَعَ أَخْبَارُ بَعْضِ الْأَزْمَنَةِ عَنْ بَعْضٍ، وَأَخْبَارُ الْغَائِبِيْنَ عَنْ أَوْطَانِهِمْ، وَدَرَسَتْ الْعُلُومُ، وَضَاعَتِ الْآدَابُ، وَعَظُمَ مَا يَدْخُلُ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْخَلَلِ فِي أُمُورِهِمْ وَمُعَامَلَاتِهِمْ، وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّظَرِ فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ، وَمَا رُويَ لَهُمْ مِمَّا لَا يَسَعُهُمْ جَهْلُهُ، وَلَعَلَّكَ تَنْظُرُ أَنَّهَا مِمَّا يُخْلَصُ إِلَيْهِ بِالْحِيلَةِ وَالْفِطْنَةِ، وَلَيْسَتْ مِمَّا أُعْطِيَتْهُ الْإِنْسَانُ مِنْ خَلْقِهِ وَطَبَاعِهِ.

وَكَذَلِكَ الْكَلَامُ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يَصْطَلِحُ عَلَيْهِ النَّاسُ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ، وَلِهَذَا صَارَ يَخْتَلِفُ فِي الْأُمَمِ الْمُخْتَلِفَةِ بِالسُّنَنِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَكَذَلِكَ الْكِتَابَةُ ككِتَابَةِ الْعَرَبِيِّ وَالسَّرْيَانِيِّ وَالْعِبْرَانِيِّ وَالرُّومِيِّ وَغَيْرِهَا مِنْ سَائِرِ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ مُتَفَرِّقَةٌ فِي الْأُمَمِ، إِنَّمَا اصْطَلَحُوا عَلَيْهَا كَمَا اصْطَلَحُوا عَلَى الْكَلَامِ، فَيَقَالُ لِمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ، إِنَّ الْإِنْسَانَ وَإِنْ كَانَ لَهُ فِي الْأُمُورِ جَمِيعاً فَعَلٌ أَوْ حِيلَةٌ فَإِنَّ الشَّيْءَ الَّذِي يَبْلُغُ بِهِ ذَلِكَ الْفِعْلَ وَالْحِيلَةَ عَطِيَّةٌ وَهَبَتْهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ لِسَانٌ مُهِمّاً لِلْكَلَامِ، وَذِهْنٌ يَهْتَدِي بِهِ لِلْأُمُورِ لَمْ يَكُنْ لِيَتَكَلَّمَ أَبَداً.

وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفٌّ مُهِمّاً وَأَصَابِعٌ لِلْكِتَابَةِ لَمْ يَكُنْ لِيَكْتُبَ أَبَداً، وَاعْتَبِرْ ذَلِكَ مِنْ

۱۲۳. **امام صادق (ع)** به مفصل بن عمر: ای مفصل! در این نعمت گویایی که خداوند پاک نام به انسان ارزانی داشته است، بیندیش؛ نعمتی که با آن، آنچه را در درون اوست و آنچه را در دلش می‌گذرد و آنچه را از اندیشه‌اش می‌گذرد، بازگو می‌کند و به وسیله آن، به آنچه در درون دیگران است، پی می‌برد. و اگر نبود نعمت گویایی، آدمی به سان حیوانات زبان‌بسته‌ای بود که نه از خود خبری می‌دهد، و نه از خبر دهنده‌ای چیزی می‌فهمد.

و نعمت خط و نوشتن که با آن، خبرهای رفتگان برای ماندگان، و خبرهای ماندگان برای آیندگان ثبت می‌شود و با آن، دانش‌ها و فرهنگ‌ها و غیر آن در کتاب‌ها جاویدان می‌شوند، و با آن، داد و ستدها و حساب و کتاب‌هایی که میان افراد انسان می‌گذرد، محفوظ می‌ماند. اگر خط و نوشتن در میان نبود، از زمانی برای زمان دیگر، خبری نمی‌ماند، و دورشدگان از وطن‌هایشان نمی‌توانستند از خود، خبری برسانند، و دانش‌ها و معارف، از بین می‌رفت، و آداب و فرهنگ‌ها نابود می‌شدند، و در کارها و داد و ستدهای مردمان و امور دینشان که به نگرستن [و اندیشیدن] در آن نیازمندند، و روایاتی که دانستن آنها برایشان ضرور است، خلل بسیار وارد می‌شد. شاید تو گمان ببری که آن خط (و نوشتن)، امری است که با چاره‌گری و اندیشه به آن رسیده می‌شود و چیزی نیست که در وجود و سرشت انسان نهاده شده باشد، و ممکن است همین گمان را در باره زبان [و گفتار] داشته باشی که مردم، آن را ساخته‌اند و بر آن، سازش کرده‌اند و در میانشان جریان دارد. از همین رو، در میان اقوام گوناگون، زبان‌های گوناگون وجود دارد، چنان که خط نیز این گونه است، مانند خط عربی، سریانی، عبری، رومی و دیگر خط‌هایی که در میان امت‌ها پراکنده است. هر خط نیز سازش کرده‌اند، همچنان که بر زبان؛^۱ اما به کسی که چنین ادعا کند [و بگوید که این پدیده‌ها، زاینده محض فکر و چاره‌گری آدمی هستند و ریشه در نهاد خدادادی انسان ندارند]، گفته می‌شود: درست است که انسان در این هر دو چیز (خط و زبان)، تأثیر عملی یا فکری داشته است؛ اما آنچه او را به آن عمل و فکر می‌رساند، نعمت‌هایی است که خداوند به او بخشیده و در وجودش نهاده است. اگر زبانی آماده برای سخن گفتن و ذهنی که با آن به کارها راه‌نمایی می‌شود، در اختیار نداشت، هرگز نمی‌توانست سخن بگوید؛ و اگر دست و انگشتانی مناسب برای نوشتن نداشت، هرگز نمی‌توانست بنویسد. این را از حیوانات که نه زبانی دارند و نه خطی،

۱. یعنی خط و زبان، دو پدیده اجتماعی و اختراع بشر است و هر قومی و ملتی بر خط و زبان، توافق کرده‌اند.

الْبِهَائِمِ الَّتِي لَا كَلَامَ لَهَا وَلَا كِتَابَةَ، فَأَصْلُ ذَلِكَ فِطْرَةُ الْبَارِي جَلَّ وَعَزَّ وَمَا تَفَضَّلَ بِهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ، فَمَنْ شَكَرَ أَثِيبَ، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.^١

٥/٥

الْحَيَاءُ

١٢٣. الإمام الصادق عليه السلام - لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ -: أَنْظِرْ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ، الْجَلِيلِ قَدْرُهُ، الْعَظِيمِ غَنَاؤُهُ، أَعْنِي الْحَيَاءَ، فَلَوْلَاهُ لَمْ يُقَرَّ^٢ ضَيْفٌ، وَلَمْ يُوفَ بِالْعِدَاتِ، وَلَمْ تُقَضَّ الْحَوَائِجُ، وَلَمْ يُتَحَرَّ الْجَمِيلُ، وَلَمْ يُتَنَكَّبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ، حَتَّى أَنْ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا إِنَّمَا يُفَعَّلُ لِلْحَيَاءِ، فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعْ حَقَّ وَالِدِيهِ، وَلَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ، وَلَمْ يُؤَدِّ أَمَانَةً، وَلَمْ يَعْفُ عَنِ فَاحِشَةٍ، أَفَلَا تَرَى كَيْفَ وَفَّى لِلْإِنْسَانِ جَمِيعُ الْخِلَالِ الَّتِي فِيهَا صَلَاحُهُ وَتَمَامُ أَمْرِهِ؟^٣

٦/٥

إِسْتِعْلَانُ التَّعْلِيمِ وَالتَّرَبُّيَةِ

الكتاب

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.^٤

١. بحار الأنوار: ج ٣ ص ٨٢ نقلًا عن الخبر المشهور بتوحيد المفضل.

٢. للقرئ: للضيافة (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٤٧٤ «قرئ»).

٣. بحار الأنوار: ج ٣ ص ٨١ نقلًا عن الخبر المشهور بتوحيد المفضل.

٤. النحل: ٧٨.

دریاب. بنا بر این، ریشه و خاستگاه آن، آفرینش خداوند ﷻ و نعمت‌های است که در وجود آدمی نهاده است. پس، هر که سپاس‌گزار باشد، پاداش می‌یابد، و هر که ناسپاسی کند، البته خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است.

۵/۵

شم

۱۲۲. امام صادق ﷺ - به مُفَضَّل بن عمر -: ای مُفَضَّل! در ویژگی دیگری که از میان همهٔ جانداران، تنها به انسان، این آفریدهٔ بلندپایه و بسیار ارزشمند، اختصاص داده شده، یعنی حیا، بنگر. اگر حیا نبود، هیچ میهمانی پذیرایی نمی‌شد، به وعده‌ها وفا نمی‌شد، کسی حاجت دیگری را برآورده نمی‌ساخت، کسی دنبال زیبایی‌ها [و خوبی‌ها] نمی‌رفت، و از بدی [و زشتی] در هیچ کاری از کارها خودداری نمی‌شد. حتی بسیاری از کارهای واجب نیز به خاطر حیا انجام می‌پذیرند؛ چرا که بعضی از مردم، اگر حیا وجود نداشت، حقوق پدر و مادر خود را رعایت نمی‌کردند، صِلَةُ رَحِم به جا نمی‌آوردند، امانتداری نمی‌کردند و از فحشا خودداری نمی‌ورزیدند. پس، آیا نمی‌بینی که چگونه همهٔ خصلت‌هایی که صلاح انسان و سامان یافتن امور او به آنها بستگی دارد؛ در او جمع شده است؟

۶/۵

استعداد آموزش و پرورش

قرآن

«و خدا شما را از شکم‌های مادران‌تان - در حالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد و برایتان، گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاس‌گزاری کنید».

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ • عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^١.

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • قَالُوا سُبْحَنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ • قَالَ يَسَاءَ مَا أَنْبَيْتُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَنْتُمْ أَقَلُّ لَكُمْ إِيَّيَ أُعَلِّمَ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعَلَّمَ مَا تُبْذَرُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^٢.

الحدیث

١٢٥. قرب الإسناد عن البرزنجي: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: لِلنَّاسِ فِي الْمَعْرِفَةِ صُنْعٌ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: لَهُمْ عَلَيْهَا ثَوَابٌ؟ قَالَ: يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِم بِالثَّوَابِ كَمَا يُتَطَوَّلُ عَلَيْهِم بِالْمَعْرِفَةِ^٣.

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: المعرفة / القسم السادس / الفصل الثاني: أسباب المعارف العقلية والفصل الثالث: أسباب المعارف القلبية.

٧/٥

إِسْتِعْدَادُ قَبُولِ الْأَمَانَةِ التَّكْلِيفِ

الكتاب

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا

١. التعليق: ٤ و ٥.

٢. البقرة: ٣١-٣٣.

٣. قرب الإسناد: ص ٣٣٧ ح ١٢٥٦، تحف العقول: ص ٢٢٢ عن صفوان بن يحيى نحوه، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٢٢١ ح ١.

«همو که به وسیله قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی‌دانست، به او آموخت». و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت. سپس آنها را بر فرشتگان، عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از نام‌های ایشان به من خبر دهید». گفتند: «مفرّهی تو! برای ما جز آنچه تو خود به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست. تو دانای حکیمی». فرمود: «ای آدم! ایشان را از نام‌های آنان، خبر ده». و چون آنان را از نام‌هایشان خبر داد، فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید، می‌دانم».

حدیث

۱۲۵. قرب الإسناد - به نقل از یزنی - : به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا مردم در شناخت،

دست دارند؟

فرمود: «نه».

گفتم: برای آن، پاداش داده می‌شوند؟

فرمود: «پاداش به آنان مرحمت می‌شود، چنان که شناخت به آنها

مرحمت می‌شود».

و. که: دانش‌نامه عقاید اسلامی: معرفت‌شناسی / بخش ششم / فصل دوم: راه‌های

معرفت عقلی و فصل سوم: راه‌های معارف قلبی.

۷/۵

استعداد پذیرفتن امانت تکلیف

قرآن

«ما امانت [الهی] را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، آنها از پذیرفتن آن، خودداری کردند و از آن ترسیدند؛ ولی انسان، آن را پذیرفت به راستی که

وَحَمَلَهَا الْإِنْسَنُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۱.

الحدیث

۱۲۶. الإمام علي عليه السلام - من كلام له كان يوصي به أصحابه - : تعاهدوا أمر الصلاة ... ثم أداء الأمانة. فقد خاب من ليس من أهلها، إنها عرضت على السماوات الصبئية، والأرضين المدحوة^۲، والجبال ذات الطول المنصوبة، فلا أطول ولا أعرض، ولا أعلى ولا أعظم منها. ولو امتنع شيء بطول أو عرض أو قوة أو عز لا تمتنع، ولكن أشفق من العقوبة، وعقل ما جهل من هو أضعف منهن، وهو الإنسان، «إنه كان ظلوماً جهولاً»^۳.

۱۲۷. عنه عليه السلام - وقد سأله بعض الزنادقة عن قول الله عز وجل: «إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً» وقال: فما هذه الأمانة ومن هذا الإنسان؟ ولمس من صفة العزيز الحكيم التلبس على عباديه؟^۴ - أما الأمانة التي ذكرتها فهي الأمانة التي لا تجب ولا تجوز أن تكون إلا في الأنبياء وأوصيائهم، لأن الله تبارك وتعالى استتمهم على خلقه، وجعلهم حجباً في أرضه^۵.

۱. الأحزاب: ۷۲.

۲. دحا يدحو: بسط ووسع (النهاية: ج ۲ ص ۱۰۶ «دحا»).

۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۹، الكافي: ج ۵ ص ۳۷ ح ۱ عن عقیل الغزاعی نحوه. بحار الأنوار: ج ۸۲ ص ۲۲۴ ح ۴۸.

۴. الاحتجاج: ج ۱ ص ۵۹۱ ح ۱۳۷، بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۱۱۷ ح ۱.

او ستمکاری ندادن بود.

حدیث

۱۲۶. امام علی علیه السلام - از سخنان ایشان در سفارش به یارانش - : از نماز، مراقبت کنید... و دیگر آن که امانت‌گزار باشید؛ زیرا کسی که امانت‌گزار نیست، زیانکار است. امانت به آسمان‌های افراشته و زمین‌های گسترده و کوه‌های بلند عرضه شد؛ زیرا چیزی بالاتر و گسترده‌تر و بلندتر و بزرگ‌تر از اینها نبود. اگر بنا بود چیزی به خاطر درازی یا پهنی یا نیرومندی و یا صلابت، امانت را نپذیرد، هر آینه، این سه بودند؛ اما از عقوبت ترسیدند و چیزی را دانستند که موجود ناتوان‌تر از آنها ندانست، و او انسان است ﴿به راستی که او ستمکاری ندادن بود﴾.

۱۲۷. امام علی علیه السلام - هنگامی که زندیقی از ایشان درباره فرموده خداوند تبارک و تعالی که : ﴿ما امانت [الهی] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. آنها از پذیرفتن آن، خودداری کردند و از آن ترسیدند، و انسان، آن را پذیرفت. به راستی که او ستمکاری ندادن بود﴾، پرسید و گفت : این امانت چیست؟ و این انسان کیست؟ از صفت [و شأن] خدای توانا و دانا نیست که حقیقت را از بندگان پویشده بدارد - : اما امانتی که پرسیدی، امانتی است که نباید و نشاید بود، مگر در پیامبران و اوصیای آنان؛ چرا که خداوند - تبارک و تعالی -، آنان را امین خود بر خلقش قرار داد و حجّت‌های خویش در زمینش نهاد.

٨/٥

إِسْتَعِذُوا بِرَبِّكَ الَّذِي وَفَّى الْإِلَهَامَ

الكتاب

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^١

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَجِدْ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوَيْلٌ لِلْمُصْرِفِينَ﴾^٢

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا طَبِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^٣

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَآئُوهُ وَإِنَّا لَآتُوهُ بِنِعْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^٤

راجع: یونس: ٢، ابراهیم: ١١، الإسراء: ٩٢ و ٩٣، الأنبياء: ٧، الکہف: ١١٠، الشوری: ٥

الحدیث

١٢٨. رسول الله ﷺ: إذا أراد الله بعبد خيراً فقهه في الدين وأهله رُشدَهُ.^٥

١. يوسف: ١٠٩.

٢. فصلت: ٦.

٣. الأنعام: ٩١.

٤. القصص: ٧.

٥. مستد البركار: ج ٥ ص ١١٧ ح ١٧٠٠ عن عبدالله، الترغيب والترهيب: ج ١ ص ٩٢ ح ٢ عن عبدالله بن مسعود: عيون الحكم والمواعظ: ص ١٢٢ ح ٢٩٦٧ وفيه «اليقين» بدل «رشد».

۸/۵

استعداد یافتن وحی الهام

قرآن

«و پیش از تو نیز جز مردانی از اهل آبادی‌ها را، که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. آیا در زمین نگردیده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند، بنگردند؟ قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری کرده‌اند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟»

«بگو: من هم بشری مانفد شما هستم، جز این که به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید؛ و او یبر مشرکان!»

«و آن گاه که [یهودیان] گفتند: «خدا، چیزی بر بشری نازل نکرد»، بزرگی خدا را چنان که باید، نشناختند. بگو: «چه کسی آن کتابی را که موسی آورد، نازل کرده است؟ همان کتابی که برای مردم، روشنائی و رهنمود است و آن را به صورت طومارها در می‌آوردید. [آنچه را] از آن [می‌خواهید] آشکار، و بسیاری را پنهان می‌کنید، در صورتی که چیزی که نه شما می‌دانستید و نه پدرانانتان، [به وسیله آن] به شما آموخته شد». بگو: «خدا [همه را فرستاده است]»، آن گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند».

«و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و اگر بر [جان] او ترسیدی، او را در دریا [ی نیل] افکن و بیم مدار و اندوه به خود راه مده. ما او را به تو باز خواهیم گرداند و او را از فرستادگان قرار خواهیم داد».

رکة: یونس: آیه ۲، ابراهیم: آیه ۶۱، اسراء: آیه ۹۳ و ۹۴، انبیاء: آیه ۷، کهف: آیه ۱۱۰، شورا: آیه ۵

حدیث

۱۲۸. پیامبر خدا ﷺ: هر گاه خداوند برای بنده‌ای خیری بخواهد، او را در دین، دانا می‌گرداند و راه راست را به او الهام می‌فرماید.

۱۲۹. الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورٍ عِبَادِيهِ شَرَحَ صَدْرَهُ
لِذَلِكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَابِعَ الْحِكْمَةَ، وَالْهَمَّةُ الْعِلْمَ إلهاماً.^۱

راجع: موسوعة العقائد الإسلامية: المعرفة / القسم السادس / الفصل الثالث:
أسباب المعارف القلبية / الإلهام.



۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۱، عیون أخبار الرضا عليه السلام: ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۱، معانی الأخبار: ص ۱۰۱
ح ۲، کمال الدین: ص ۶۸۰ ح ۳۱، الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۲۶ ح ۳۱۰ کلها عن عبد العزیز بن
مسلم.

۱۲۹. امام رضا^{علیه السلام}: هر گاه خداوند ^{تعالی} بنده‌ای را برای [سرپرستی] امور بندگان‌ش برگزیند، سینه او را برای این کار می‌گشاید و چشمه‌های حکمت را در دلش جا دهد و دانش را بطور کامل به او الهام می‌فرماید.

ر. ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: معرفت‌شناسی/بخش ششم / فصل سوم: راه‌های

معرفت قلبی / الهام.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

الفصل السادس

خَصَائِصُ الْإِنْسَانِ الذَّمِيمَةِ

١/٦

الضَّعْفُ



الكتاب

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾^١

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾^٢

الحديث

١٣٠. تفسير القمي: في قوله تعالى: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾: يعني من نُطْفَةٍ مُنْتَبِئَةٍ

ضَعِيفَةٍ ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا﴾ وهو الكِبَرُ.^٣

١٣١. رسول الله ﷺ: لولا ثلاث في ابنِ آدَمَ ما طأ طأ رأسُهُ شيءٌ: المَرَضُ وَالْفَقْرُ

١. النساء: ٢٨.

٢. الروم: ٥٤.

٣. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٠.

فصل ششم

ویژگی های نکو هیده انسان

۱/۶

ناتوانی



قرآن

«خدا می خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می داند که] انسان، ناتوان آفریده شده است».

«خدا، کسی است که شما را از ناتوانی آفرید. سپس، بعد از ناتوانی، نیرو بخشید. سپس بعد از نیرومندی ناتوانی و پیری داد. هر چه بخواهد، می آفریند، و او دانا و تواناست».

حدیث

۱۳۰. تفسیر القمی: در باره سخن خداوند متعال: «خدا، کسی است که شما را از ناتوانی آفرید»، یعنی از نطفه ای بدبو و ناتوان «سپس، بعد از ناتوانی، نیرو بخشید. سپس، بعد از نیرومندی، ناتوانی داد»، یعنی پیری.

۱۳۱. پیامبر خدا ﷺ: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، در برابر هیچ چیز، سر خم نمی کرد: بیماری، و ناداری، و مرگ. همه اینها در او هست و با این

وَالْمَوْتُ، كُلُّهُمْ فِيهِ وَإِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَنَابٌ ۱

۱۳۲. الإمام علي عليه السلام: وَيَحِ ابْنِ آدَمَ! أَسِيرُ الْجُوعِ، صَرِيعُ الشَّبَعِ، غَرَضُ الْآفَاتِ، خَلِيفَةُ الْأَمْوَاتِ ۲.

۱۳۳. عنه عليه السلام: مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ، مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعِلَالِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ، تُؤْلَمُهُ الْبَقَّةُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ ۳، وَتُتْنِنُهُ الْعَرَقَةُ ۴.

(۱۳۴. عنه عليه السلام: أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوَكَةِ تُصِيبُهُ، وَالْعَثَرَةِ تُدْمِيهِ، وَالرَّمْضَاءِ ۵
تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَيْنِ مِنْ نَارٍ، ضَجِيعَ حَجَرٍ وَقَرِينَ شَيْطَانٍ ۶.

۱۳۵. عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - يَا ابْنَ آدَمَ، هَلْ تَنْتَظِرُ إِلَّا هَرَمًا حَائِلًا، أَوْ مَرَضًا شَاغِلًا، أَوْ مَوْتًا نَازِلًا ۷!

۱۳۶. الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضَّعِيفِ خَلَقْتَنَا، وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ ۸.

۱۳۷. عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّ جِبِلَّةَ ۹ الْبَشَرِيَّةِ، وَطِبَاعَ الْإِنْسَانِيَّةِ، وَمَا جَرَتْ عَلَيْهِ التَّرَكِيبَاتُ

۱. الخصال: ص ۱۱۲ ح ۸۹ عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليه السلام، الدعوات: ص ۱۷۱

ح ۴۷۹، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۶ ح ۱۲؛ تفسیر القرطبی: ج ۱۸ ص ۳۱۷ ح ۱۲.

۲. غرر الحکم: ح ۱۰۰۹۶، عیون الحکم والمواعظ: ص ۵۰۵ ح ۹۲۵۷.

۳. الشرقی: الشجا والنصه، یقال: شرق الرجل: إذا غص (ناج العروس: ج ۱۳ ص ۲۳۹ «شرق»).

۴. نهج البلاغة: الحکمة ۴۱۹) روضة الواعظین: ص ۲۵۲، غرر الحکم: ح ۹۸۴۴، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۸۲ ح ۹۰.

۵. الرّمضاء: العبارة الحامية من حرّ الشمس (المصباح المئید: ص ۲۳۸ «رمض»).

۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۳، الدرر الوقیة: ص ۲۷۱، بحار الأنوار: ج ۸ ص ۳۰۶ ح ۶۸.

۷. شرح نهج البلاغة: ج ۲۰ ص ۳۲۳ ح ۷۰۳.

۸. الصحیفة السجّادية: ص ۴۷ الدعاء ۹.

۹. الجبل: التخلّق (مجمع البحرین: ج ۱ ص ۲۶۸ «جبل»).

حال، باز لگد می‌پراند!

۱۳۲. امام علی علیه السلام: بیچاره آدمیزاد! اسیر گرمسنگی، زمین خورده سیری، آماج گزندها، و جانشین مُردگان است.

۱۳۳. امام علی علیه السلام: بینوا آدمیزاد! آجلش پوشیده است، بیماری‌هایش نهان [و در کمین] است، کردارش نگهداری می‌شود، پشه‌ای او را رنجه می‌سازد، و جرعه‌ای گلوگیر، او را می‌کشد، و عَرَق، گندیده‌اش می‌کند.

۱۳۴. امام علی علیه السلام: دیده‌اید که یکی از شما، آن گاه که خاری در جایی از بدنش فرو می‌رود، یا زمین می‌خورد و خونی می‌شود، و یاریگ‌های داغ‌پایش را می‌سوزاند، چه سان بی‌تابی می‌کند؟ پس چگونه باشد آن گاه که در میان دو طبقه از آتش، هم‌بستر سنگی و همنشین شیطانی باشد!

۱۳۵. امام علی علیه السلام: در حکمت‌های منسوب به ایشان: ای فرزند آدم! آیا مستظر چیزی جز پیری باز دارنده، یا بیماری گرفتار کننده، یا از راه رسیدن مرگ هستی؟!

۱۳۶. امام زین‌العابدین علیه السلام: بار خدایا! تو ما را از ناتوانی آفریدی، و بر سستی بنایمان کردی، و از آبی پست، آغازمان نمودی. پس ما را هیچ توانی نیست، جز به نیروی تو، و هیچ توانی نیست، جز به کمک تو.

۱۳۷. امام زین‌العابدین علیه السلام: بار خدایا! سرشت بشری، و طبیعت انسانی، و ساختار

النَّفْسِيَّةُ، وَانْعَقَدَتْ بِهِ عُقُودُ النَّشِيَّةِ [النَّسِيَّةِ] تَعِجْزُ عَنْ حَمْلِ وَاِرِدَاتِ الْأَقْصِيَّةِ، إِلَّا مَا وَفَّقَتْ لَهُ أَهْلَ الْإِصْطِفَاءِ، وَأَعْنَتْ عَلَيْهِ ذَوِي الْإِجْتِبَاءِ.^١

٢/٦

الْجَهْلُ

الكتاب

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.^٢

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾.^٣

راجع: البقرة: ٦٧، هود: ٣٦، الأعراف: ١٧٩، الأنفال: ٢٢، الفرقان: ٣٣.

مرکز تحقیقات علوم اسلامی

الحدیث

١٣٨. تفسیر الثعلبی عن صالح بن مسمار: بَلَغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿يَأَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾^٤ قَالَ: جَهْلُهُ.^٥

١٣٩. رسول الله ﷺ - لِعَلِّي ﷺ - : يَا عَلِيُّ، لَا فَقَرُ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا مَالٌ أَعْوَدُ

١. مهج الدعوات: ص ٦٩، بحار الأنوار: ج ٨٥ ص ٢١٥ ح ١.

٢. النحل: ٧٨.

٣. الأحزاب: ٧٢.

٤. الانتظار: ٦.

٥. تفسیر الثعلبی: ج ١٠ ص ١٢٦، تفسیر القرطبي: ج ١٩ ص ٢٢٥ عن غالب الحنفي، كنز العمال:

ج ٢ ص ٥٤٧ ح ٢٦٩٤ نقلًا عن ابن المنذر وابن أبي حاتم والعسکري في المواعظ عن عمر: مجمع

البيان: ج ١٠ ص ٦٨٢ نحوه. بحار الأنوار: ج ٧ ص ٩٢.

روانی‌ای که در او به کار رفته، و ترکیبات وجودی‌اش، ناتوان از آن است که آنچه را از قضا و مقدرات به او می‌رسد، تحمل کند، مگر برگزیدگانی که تو توفیقشان داده باشی و منتخبانی که تو در این راه کمکشان کرده باشی.

۲/۶

نادانی

قرآن

﴿و خدا، شما را از شکم‌های مادرانتان - در حالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد و برایتان، گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاس‌گزاری کنید﴾.
 ﴿ما امانت [الهی] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم. آنها از پذیرفتنش خودداری ورزیدند و از آن ترسیدند؛ ولی انسان، آن را پذیرفت. به راستی که او ستمکاری نادان بود﴾.

ر. ک: بقره: آیه ۴۷، هود: آیه ۲۶، اعراف: آیه ۱۷۹، انفال: آیه ۲۲، فرقان: آیه ۲۲.

حدیث

۱۳۸. تفسیر الثعلبی - به نقل از صالح بن مسمار - : به من خبر رسید که پیامبر ﷺ این آیه را که : ﴿ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت گستاخ کرده است؟﴾، تلاوت کرد و فرمود: «نادانی او».

۱۳۹. پیامبر خدا ﷺ - به علی رضی الله عنه - : ای علی! هیچ فقری بدتر از نادانی نیست، و هیچ

مِنْ الْعَقْلِ^١.

١٢٠. عنه عليه السلام: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ، وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ^٢.

١٢١. الإمام علي عليه السلام: الْجَهْلُ فِي الْإِنْسَانِ أَضَرُّ مِنَ الْآكِلَةِ^٣ فِي الْبَدَنِ^٤.

راجع: ص ٢١٦ (آفات الإنسانية / الجهل والعقل).

موسوعة العقائد الإسلامية: المعرفة / القسم الثالث: الجهل.

٣/٦

العَجَلَةُ



الكتاب

«وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»^٥.

مركز تحقيقات علوم اسلامی

١. الكافي: ج ١ ص ٢٥ ح ٢٥ عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام و ج ٨ ص ٢٠ ح ٢ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام علي عليه السلام، تحف العقول: ص ٦٠ و ص ١٠، الأمالي للطوسي: ص ١٢٦ ح ٢٤٠ عن أبي وجزة السعدي عن أبيه عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٦١ ح ١٤، المعجم الكبير: ج ٣ ص ٦٩ ح ٢٦٨٨ عن للحارث عن الإمام علي عليه السلام عنه عليه السلام، شعب الإيمان: ج ٢ ص ١٥٧ ح ٢٦٢٧ عن عاصم بن ضمرة عن الإمام علي عليه السلام عنه عليه السلام، كنز العمال: ج ١٦ ص ٢٦٧ ح ٢٢٢٨٩.

٢. المحاسن: ج ١ ص ٣٠٩ ح ٦١٠ عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام، الكافي: ج ١ ص ١١ ح ٢، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ٢ ص ٢٤ ح ١، علل الشرائع: ص ١٠١ ح ٢ كلها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام، تحف العقول: ص ٢٢٣ عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج ١ ص ٨٧ ح ١١.

٣. الآكِلَةُ: الْحِكْمَةُ وَالْجَرَبُ أَيَا كَانَتْ (لسان العرب: ج ١١ ص ٢٣ «أكل»).

٤. غرر الحكم: ح ١٨٣٠، عيون الحكم والمواعظ: ص ٥٢ ح ١٢١١.

٥. الإسراء: ١١.

سرمایه‌ای سودمندتر از خِرد نیست. (رسول خدا)

۱۴۰. پیامبر خدا ﷺ: دوست هر کس، خِرد اوست و دشمنش، نادانی او.

۱۴۱. امام علی علیه السلام: نادانی برای انسان، زیانبارتر از [بیماری] خوره برای بدن است.

ر.ک: ص ۲۱۷ (آسیب‌های انسانیت / نادانی و ناهشیاری).

دانش نامه عقاید اسلامی - معرفت‌شناسی / بخش سوم: نادانی.

۳/۶
شتابزدگی

قرآن

«و انسان، [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند، و انسان، همواره شتابزده است».

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

﴿خُلِقَ الْإِنْسَنُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون﴾.^۱

راجع: یونس: ۱۱، الإسراء: ۱۱.

الحدیث

۱۳۲. قصص الأنبياء عن حبة العرنی عن الإمام علی عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، فَمِنْهُ السَّبَّاحُ وَالْمَالِحُ وَالطَّيِّبُ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ الصَّالِحُ وَالطَّالِحُ.

وقال: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ نَهَضَ لِيَقُومَ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً.^۲

۱۳۳. الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا خَلَقَ [اللَّهُ] آدَمَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، وَتَبَّ لِيَقُومَ قَبْلَ أَنْ يَرِيَهُ خَلْقَهُ فَسَقَطَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً.^۳

۴/۶
الکفران

الکتاب

﴿إِنَّ الْإِنْسَنَ لَكَفُورٌ﴾.^۵

﴿وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَنَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَبِيئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَنَ لَكَفُورٌ﴾.^۶

۱. الأنبياء: ۳۷.

۲. قصص الأنبياء: ص ۴۱ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۱۲ ح ۳۲.

۳. ما بين المقوفين أثبتناه من بحار الأنوار.

۴. تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۸۳ ح ۲۷ عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج ۱۱ ص ۱۱۹ ح ۵۰.

۵. الحج: ۶۶.

۶. الشورى: ۲۸.

«انسان، از شتاب آفریده شده است. به زودی، نشانه‌های خود را به شما می‌نمایانم. پس به شتاب از من مخواهید».

و. کذ یونس: آیه ۱۱، اسراء: آیه ۱۱.

حدیث

۱۲۲. قصص الأنبياء - به نقل از حَبَّة عرنی - : امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند متعال، آدم را - که درو ده‌ای خدا بر او باد -، از پوسته زمین آفرید؛ از قسمت‌های تلخ و شور و شیرین آن. [به همین دلیل] برخی از فرزندان او خوش ذات‌اند و برخی بد ذات».

و فرمود: «خداوند متعال، چون آدم را - که درو ده‌ای خدا بر او باد -، آفرید و از روح خود در او دمید، بی درنگ خواست که برخیزد. پس خداوند متعال فرمود: «انسان، عجول آفریده شده است».

۱۲۳. امام صادق علیه السلام: چون خداوند، آدم را آفرید و از روح خویش در او دمید، پیش از آن که خلقتش کامل شود، بلند شد که بایستد؛ اما افتاد. پس خداوند تعالی فرمود: «انسان، عجول آفریده شده است».

۴/۶
نامپاسی

قرآن

«به راستی که انسان، نامپاس است».

«و هر گاه به انسان از جانب خود، رحمتی بچشانیم، بدان، شاد [و سرمست] می‌گردد، و چون به سزای دستاورد پیشین آنها، به آنان بدی رسد، همانا انسان، نامپاسی می‌کند».

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلُّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهَ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ
وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾^۱

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ﴾^۲

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾^۳

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾^۴

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بَیِّنَاتٍ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾^۵

الحدیث

۱۳۳. رسول الله ﷺ: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَهُوَ أَطْوَعُ لِلَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ.^۶

۱۳۵. عنه ﷺ: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَهُوَ أَطْوَعُ لِلَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ، إِلَّا وَلَدُ
إِبْلِيسَ.^۷



الکتاب

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَسِنِ يُنْزِلُ بِقُدْرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ

۱. الإسراء: ۶۷.

۲. الزخرف: ۱۵.

۳. عبس: ۱۷.

۴. الماديات: ۶-۸.

۵. فصلت: ۵۱.

۶. المعجم الصغير: ج ۲ ص ۵۱. تاريخ أصبهان: ج ۲ ص ۲۳۱ الرقم ۸۱۳۹. كنز العمال: ج ۱۶ ص ۵ ح ۲۳۶۸۳ نقلًا عن البزار وكلها عن بريدة الأسلمي.

۷. الفردوس: ج ۴ ص ۴۸ ح ۶۱۴۹ عن بريدة الأسلمي.

«و چون بر دریا به شما صدمه‌ای برسد، هر که را جز او می‌خوانید، ناپدید [و فراموش] می‌گردد و چون شما را به سوی خشکی رها کنید، روی‌گردان می‌شوید؛ و انسان، همواره ناسپاس است».

«و [مشرکان] برای او (خدا) بعضی از بندگان را جزئی [چون فرزند و شریک] قرار دادند. همانا انسان، ناسپاسی آشکار است».

«کشته باد انسان؛ چه ناسپاس است».

«به راستی که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است؛ و او خود بر این امر، نیک گواه است».

«و چون انسان را نعمت بخشیم، روی برمی‌تابد و خود را کنار می‌کشد و چون آسیبی به او رسد، دست به دعای فریاد برمی‌دارد».

حدیث

۱۳۲. پیامبر خدا ﷺ: هیچ موجودی نیست، مگر آن که بیشتر از آدمیزاد، فرمان‌بردار خداست.

۱۳۵. پیامبر خدا ﷺ: هیچ مخلوقی از مخلوقات خداوند ﷻ نیست، مگر آن که بیشتر از فرزندان آدم، فرمان‌بردار خداست، بجز فرزندان ابلیس.

۵/۶

سکشی

قرآن

«اگر خدا روزی را بر بندگان خود فراخ می‌داشت، هر آینه در زمین سرکشی می‌کردند؛ لیکن آنچه خواهد، به اندازه می‌فرستد. همانا او بر بندگانش آگاه

خَبِيرٌ بِصِيرٍ»^١.

«خَلَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^٢.

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلُهُمُ
الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْخَرْقِ»^٣.

الحدیث

١٢٦. الإمام علي عليه السلام: «إِنَّمَا أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَصْحَابِ الصُّفَّةِ»^٤: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ
لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ»؛ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ قَالُوا: لَوْ أَنَّ لَنَا
فَتَحْنَا الدُّنْيَا»^٥.

١٢٧. عنه عليه السلام: الْغِنَى يُطْغِي»^٦.

١٢٨. عنه عليه السلام: «فِي بَيَانِ عَجَائِبِ قَلْبِ الْإِنْسَانِ -: «إِنْ أَفَادَ مَا لَا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ عَصَتْهُ
فَاقَةُ شَغْلِهِ الْبَلَاءُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّحَهُ الْجَزَعُ»^٧.

١٢٩. عنه عليه السلام: «تَرَوُةَ الْمَالِ تُرْدِي وَتُطْغِي وَتُفْنِي»^٨.

مرکز تحقیقات قرآنی و حدیثی

١. الشوری: ٢٧.

٢. الملق: ٦ و ٧.

٣. آل عمران: ١٨١.

٤. الصُّفَّةُ: سَقِيفَةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، كَانَتْ مَسْكَنَ الْفَرِيَاءِ وَالْقَرَاءِ (مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ: ج ٢ ص ١٠٣٦ «صف»).

٥. الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحَيْنِ: ج ٢ ص ٢٨٢ ح ٣٦٦٣، شُعَبُ الْإِيمَانِ: ج ٧ ص ٢٨٦ ح ١٠٣٣١ وكلاهما عن عبدالله بن سفيان، حلية الأولياء: ج ١ ص ٣٣٨، أسباب نزول القرآن: ص ٣٩٠ ح ٧٣٨ كلاهما عن عمرو بن حريث من دون اسناد إلى أحد من أهل البيت عليه السلام.

٦. غرر الحكم: ج ٢٣، عيون الحكم والمواعظ: ص ٣٥ ح ٦٨٤.

٧. الكافي: ج ٨ ص ٢١ ح ٢ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الحكمة ١٠٨، الإرشاد: ج ١ ص ٣٠١، علل الشرائع: ص ١٠٩ ح ٧، بحار الأنوار: ج ٧ ص ٦٠ ح ٢١، تاريخ دمشق: ج ٥١ ص ١٨٢ عن عبدالله بن جعفر نعو، كنز العمال: ج ١ ص ٣٢٩ ح ١٥٦٧.

٨. غرر الحكم: ج ٢٧٠٧، عيون الحكم والمواعظ: ص ٢١٧ ح ٢٢٦٩.

و بیناست».

«نه، به راستی که انسان، سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد».

«مسئلاً، خدا، سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانکریم» شنید. به زودی، آنچه را که گفتند، و به ناحق کشتن آنان پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت: بچشید عذاب سوزان را».

حدیث

۱۳۶. امام علی علیه السلام: این آیه در باره صفت نشینان فرود آمد: «و اگر خدا، روزی را برای بندگانش فراخ گرداند، هر آینه در زمین سرکشی کنند؛ لیکن او آنچه را خواهد، به اندازه فرو می‌فرستد». علت فرود آمدنش هم آن بود که گفتند: «کاش برخوردار می‌بودیم!» و آرزوی دنیا را کردند.

۱۳۷. امام علی علیه السلام: توانگری، سرکشی می‌آورد.

۱۳۸. امام علی علیه السلام: در بیان شگفتی‌های دل انسان: «اگر به مالی دست یابد، توانگری سرکشش می‌نماید. اگر ناداری او را بگذرد، رنج و گرفتاری دامنگیرش می‌شود، و اگر مصیبتی به او برسد، بی‌تابی رسوایش می‌سازد.

۱۳۹. امام علی علیه السلام: ثروت بسیار، [مایه] تباهی و سرکشی و نابودی است.

٦/٦

النَّسْيَانُ

الكتاب

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَلَهُ نِعْمَةٌ مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْذَالًا لِّبُخْلٍ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾^١.

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^٢.
 ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَدِّهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَابِئًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مِثْلِهِ نَكُذِّبُ الَّذِينَ لِيَْمْسُرُوا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^٣.
 ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَلَتْهُ نِعْمَةٌ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^٤.

الحدیث

١٥٠. الإمام الصادق عليه السلام: سُمِّيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ يَنْسَى، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ﴾^٥.

راجع: التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة: القسم الخامس / الفصل الأول: التكاثر /

مضار التكاثر / نسيان الله

١. الزمر: ٨.

٢. طه: ١١٥.

٣. يونس: ١٢.

٤. الزمر: ٣٩.

٥. علل الشرائع: ص ١٥ ح ١، بحار الأنوار: ج ٦٠ ص ٢٦٢ ح ١؛ المستدرک علی الصحیحین: ج

٢ ص ٢١٢ ح ٣٢٣٦، تاریخ دمشق: ج ٧ ص ٣٧٦ كلاهما عن ابن عباس من دون إسناد إلى أحد من

اهل البيت عليهم السلام.

۶/۶ فراموشی

قرآن

«و چون به انسان گزندى رسد، توبه‌کنان، پروردگارش را مى‌خوانند سپس چون از جانب خود به او نعمتى دهد، آن [گزندى] را که در رفع آن، پیش‌تر به برگاه او دعا مى‌کرد، فراموش مى‌نماید و برای خدا همتایانى قرار مى‌دهد تا [خود و دیگران را] از راه او همراه گردانند. بگو: «به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی»». «پیش از این، با آدم پیمان بستیم؛ [ولی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی نیافتیم».

«و هرگاه به انسان گزندى رسد، ما را به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده، مى‌خواند و چون گزندش را از او برطرف کنیم، چنان می‌رود که گویی ما را برای گزندى که به او رسیده، نخوانده است. این گونه، برای اسرافکاران، آنچه انجام مى‌دانند، زینت داده شده است».

«پس هرگاه به انسان گزندى رسد، ما را بخواند. سپس چون از جانب خود به او نعمتى دهیم، بگوید: «آن را به دانش خود یافته‌ام». نه چنان است؛ بلکه آن، آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی‌دانند».

حدیث

۱۵۰. امام صادق علیه السلام: انسان، انسان نامیده شده است، چون دچار نسیان [و فراموشی] می‌شود. خداوند تعالی فرموده است: «و پیش از این با آدم پیمان بستیم؛ [ولی آن را] فراموش کرد».

و.ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث: بخش پنجم / فصل یکم: فقر
فروشی با ثروت / زیان‌های فقر / فروشی با ثروت / فراموش کردن خدا.

۷/۶ الْخُسْرَانُ

﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۱

۸/۶ الْفَرْحُ وَالْفَخْرُ

﴿وَلَبِئْسَ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَشَتْهُ لَيَقُولُنَّ نَهَبَ الْمَشِيطَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ * إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۲

۹/۶

الظُّلُمُ

﴿وَأَنذَرْتَكُمْ مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾^۳

۱۰/۶

الْعُرُوزُ وَالْيَأْسُ

الكتاب

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَيْنَاهُ رَبُّهُ فَآخَرَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا

۱. العصر: ۱-۳.

۲. هود: ۱۰ و ۱۱.

۳. ابراهيم: ۳۴.

۷/۶

زیانکاری

«سوگند به عصر که به راستی انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق، سفارش و به شکیبایی توصیه کنند».

۸/۶

سرخوشی و نازش

«و اگر پس از گزندى که به او رسیده، نعمتى به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: «گرفتاری‌ها از من دور شد». بی‌گمان، او سرخوش و مغرور است، مگر کسانی که شکیبایی ورزیده و کارهای شایسته کرده‌اند [که] برای آنان، آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود».

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

۹/۶

ستم‌پیشی

«و از هر چه از او خواستید، به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار در آورید. قطعاً انسان، ستم‌پیشه ناسپاس است».

۱۰/۶

غرور و نومیدی

قرآن

«اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید: «پروردگارم مرا کرامی داشته است». و اما چون وی

أَبْتَلْنَاهُ فَنَقَرْنَا عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ • غَلَابِلَ لِأَكْرِمُونَ الْيَتِيمَ • وَلَا تَحْضُضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ • وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَغْلَاطًا • وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا^۱.
 ﴿لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَكْشِفْهُ قَنُوطٌ • وَلَسِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّهُ لِيَقُولَ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَسِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْخُسْرَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ • وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا بِنَانِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ^۲.

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا بِنَانِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَكُوشًا^۳.
 ﴿يَنَاقِبُهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ^۴.

الحدیث

۱۵۱. الإمام علیؑ - فی کلامیه عِنْدَ تَلَاوَتِهِ: ﴿يَنَاقِبُهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ - :
 أَدْحَضُ^۵ مَسْئُولِ حُجَّةٍ، وَأَقْطَعُ مُعْتَرِ مَعْذِرَةٍ. لَقَدْ أَمَرَ حِجَالَةً بِنَفْسِهِ.
 يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ، وَمَا أَتَّسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ.
 أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ^۶؟ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ؟ أَمَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِي^۷ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ^۸.

۱. الفجر: ۱۵ - ۲۰.

۲. فصلت: ۴۹ - ۵۱.

۳. الإسراء: ۸۳.

۴. الانتطار: ۶.

۵. دَحَضَ الْحُجَّةُ: بَطَلَتْ (مجمع البحرين: ج ۱ ص ۵۷۹ «دحض»).

۶. الْبُلَّةُ: الْعَافِيَةُ (لسان العرب: ج ۱۱ ص ۶۵ «هبل»).

۷. ضَاخَتْ: أَيِ بَرَزَتْ لِلشَّمْسِ (مجمع البحرين: ج ۲ ص ۱۰۶۵ «ضحا»).

۸. نَهَجَ الْبَلَاغَةُ: الْخُطْبَةُ ۲۲۳، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۱۹۲ ح ۵۹.

را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گردانند، می‌گویند: «پروردگارم مرا خوار کرده است». نه، بلکه یتیم را نمی‌خوایید و بر خوراک دادن بینوا همدیگر را بر نمی‌انگیزید و میراث [ضعیفان] را چپاولگرانه می‌خورید. و مال را دوست می‌دارید، دوست داشتنی بسیار».

«انسان، از دعای خیر خسته نمی‌شود و چون بدی به او رسد، نومید می‌گردد. و اگر پس از گزندی که به او رسیده است، از جانب خود رحمتی به او بچشانیم، قطعاً خواهد گفت: «من سزاوار آنم و گمان ندارم که رستخیز، بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانیده شوم، قطعاً نزد او برایم خوبی خواهد بود». پس بدون شک، کسانی را که کفران کرده‌اند، به آنچه انجام داده‌اند، آگاه خواهیم کرد و مسلماً از عذابی سخت به آنان خواهیم چشانند. و چون انسان را نعمت بخشیم، روی برمی‌تابد و خود را کنار می‌کشد، و چون بدی به او رسد، دست به دعای فراوان و طولانی برمی‌دارد».

«و هرگاه به انسان نعمت بخشیم، روی برمی‌تابد و خود را کنار می‌کشد، و هرگاه بدی به او رسد، نومید می‌شود». *مرکز تحقیقات قرآنی و علوم اسلامی*
«ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار بزرگواری، غرّه کرده است؟».

حدیث

۱۵۱. امام علی علیه السلام - در سخنانش به هنگام تلاوت: «ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار بزرگواری غرّه کرده است؟» - انسانی که در این آیه مورد سؤال قرار گرفته است، هر دلیلی را برای غرّه شدنش به خدا بیاورد، دلیلش نادرست‌ترین دلیل هاست، عذر [و بهانه] او از عذر [و بهانه] هر فریب‌خورده‌ای بی‌پایه‌تر است، و نادانی، وجود او را سخت‌فرا گرفته است. هان، ای انسان! چه چیز تو را بر گناه کردنت دلیر ساخته، و چه چیز تو را به پروردگارت گستاخ کرده، و چه چیز تو را با نابودی خودت دمخور نموده است؟ مگر درد تو را بهبودی نیست؟ یا خوابت را بیداری ای نیست؟ چرا به خویشتن رحم نمی‌کنی، چنان که به دیگران، رحم می‌کنی؟ که چه بسا شخصی را در گرمای آفتاب می‌بینی و او را سایه می‌بخشی.

۱۱/۶

الْحَدَّثُ الْخُصُومَةُ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾^۱.

﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾^۲.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾^۳.

الحدیث

۱۵۲. تفسیر القمی - فی قوله تعالى: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ -:

خَلَقَهُ مِنْ قَطْرَةٍ مِنْ مَاءٍ مُنْتَنِ، فَيَكُونُ خَصِيمًا مُتَكَلِّمًا بَلِيغًا^۴.

۱۲/۶

الْخُرُوصُ الْجُوعُ وَالْبُخْلُ

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

الكتاب

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا^۵ * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾.

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ

فَقُورًا﴾^۶.

راجع: النساء: ۱۲۸، فصلت: ۳۹.

۱. الکهف: ۵۴.

۲. یس: ۷۷.

۳. النحل: ۴.

۴. تفسیر القمی: ج ۱ ص ۳۸۲، بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۳۷۵ ح ۸۲.

۵. الماعز: ۱۹-۲۱.

۶. الإسراء: ۱۰۰، والقر: تقليل النفقة وهو يازاه الاسراف وكلاهما مذمومان. (مفردات الفاظ القرآن:

ص ۶۵۵ «قتر»).

۱۱/۶

گشایش ستیزه

قرآن

«و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم؛ ولی انسان بیش از هر چیز، سر ستیز دارد».

«مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه آفریده‌ایم. پس بناگاه، وی ستیز مجویی آشکار شده است؟».

«انسان را از نطفه‌ای آفرید. پس به ناگاه او ستیز مجویی آشکار شد».

حدیث

۱۵۲. تفسیر القمی - درباره سخن خداوند متعال: «انسان را از نطفه‌ای آفرید. پس به ناگاه، وی ستیز مجویی آشکار شد» :- او را از قطره‌ای آب بدبو آفرید، و همین موجود، به ستیزه‌گر و گوینده‌ای رسا تبدیل می‌شود.

۱۲/۶

آزمندی و ناسکینی بخل

قرآن

«به راستی که انسان، سخت آزمند [و بی‌تاب] آفریده شده است. چون بدی‌ای به او رسد، بی‌تابی می‌کند، و چون خوبی‌ای به او رسد، بخل می‌ورزد».

«بگو: «اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم شوید، باز هم از بیم خرج کردن، قطعاً امساک می‌ورزیدید؛ و انسان، همواره بخیل است»».

ر. ک: نساء: آیه ۱۲۸، فصلت: آیه ۲۹.

الحديث

١٥٣. تفسیر القمّي: قَوْلُهُ: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ أَي حَرِيصًا، ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ قَالَ: الشَّرُّ هُوَ الْفَقْرُ وَالْفَاقَةُ، ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * قَالَ: الْفَنَاءُ وَالسَّعَةُ.^١

١٣/٦

بَلَدُ الْخِصَالِ

١٥٤. الإمام علي عليه السلام - فِي صِفَةِ خَلْقِ الْإِنْسَانِ -: حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتِدَالُهُ، وَاسْتَوَى مِثَالُهُ، نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا، وَخَبِطَ^٢ سَادِرًا^٣، مَاتِحًا^٤ فِي غَرْبِ^٥ هَوَاهُ، كَادِحًا سَعِيًا لِدُنْيَاهُ، فِي لَذَائِ طَرِيهِ، وَبَدَوَاتِ أَرْيِهِ.^٦

١٥٥. الإمام زين العابدين عليه السلام - فِي مَنَاجَاتِهِ مَعَ اللَّهِ -: فَرَكَنْتُ إِلَى مَا إِلَيْهِ صَيَّرْتَنِي وَإِنْ كَانَ الضَّرُّ قَدْ مَسَّنِي، وَالْفَقْرُ قَدْ أَذْلَنِي، وَالتَّلَاءُ قَدْ جَاءَنِي.

فَإِنْ يَكُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي مِنْ سَخَطِكَ عَلَيَّ، فَأَعُوذُ بِحِلْمِكَ مِنْ سَخَطِكَ يَا مَوْلَايَ، وَإِنْ كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تَبْلُونِي، فَقَدْ عَرَفْتَ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي، إِذْ قُلْتُ: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾.

وَقُلْتُ: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ *

١. تفسیر القمّي: ج ٢ ص ٣٨٦.

٢. خَبِطَ: إِذَا رَكِبَ أَمْرًا بِجَهَالَةٍ (النهاية: ج ٢ ص ٨ «خبط»).

٣. سَادِرًا: لَا هَيَأَ (النهاية: ج ٢ ص ٣٥٢ «سدر»).

٤. مَاتِحٌ: الدَّلُو: إِذَا جَذَبَهَا مُسْتَقِيمًا لَهَا (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٦٨ «متح»).

٥. الْغَرْبُ: الدَّلُو الْعَظِيمَةُ (القاموس المحيط: ص ١٠٩ «غرب»).

٦. نهج البلاغة: الخطبة ٨٣، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٢٢٧ ح ٢٢.

حدیث

۱۵۳. تفسیر القمی: فرموده خداوند: «به راستی که انسان، «هلوع» آفریده شده است؛ یعنی آزمند. «هرگاه شری به او رسد، بی‌تابی می‌کند»، شر به معنای فقر و ناداری است. «و هرگاه خیری به او رسد، بخل می‌ورزد»، مقصود از خیر، ثروت و دارایی است.

۱۳/۶

این صفات

۱۵۴. امام علی علیه السلام - در چگونگی آفرینش انسان: تا این که چون قامت افراشت و به برنایی رسید، گردنکشانه [از حق] رامید، و در غفلت و نابخردی ره پویید، و از آبشخور هوا و هوس خویش نوشید، و برای دنیایش سخت کوشید، برای رسیدن به خوشی‌ها و ارضای نیازهایش.

۱۵۵. امام زین‌العابدین علیه السلام - در مناجات با خدا: پس به آنچه مرا به سوی آن کشاندی، تکیه کردم، اگر چه به من گزند رسید، و فقر، خواریم کرد، و بلا، دامنگیرم شد.

پس اگر این‌ها - ای معبود من - از خشم و ناخشنودی تو بر من است، از خشم تو به بردباری تو پناه می‌برم - ای مولای من -، و اگر خواسته‌ای مرا بیازمایی، بی‌گمان، ناتوانی و بیچارگی مرا می‌دانستی؛ چرا که فرموده‌ای: «به راستی که انسان، سخت آزمند آفریده شده است. چون به او بدی‌ای رسد، بی‌تابی کند، و چون خوبی‌ای به او رسد، بخل می‌ورزد».

و فرموده‌ای: «اما انسان، هرگاه پروردگارش او را بیازماید و گرامی‌اش دارد و نعمتش دهد، می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است». و اما هرگاه

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَيْنَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ.

وَقُلْتُ: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى * وَقُلْتُ: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ غُصْرَهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ» * وَقُلْتُ: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيَ مَا كَانَ يُدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» * وَقُلْتُ: «وَيَذُوعُ الْإِنْسَانُ بِالشُّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا».

وَقُلْتُ: «وَإِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّبَهَا» صَدَقَتْ وَبَرَرْتَ يَا مَوْلَايَ، فَهَذِهِ صِفَاتِي الَّتِي أَعْرِفُهَا مِنْ نَفْسِي، قَدْ مَضَتْ بِقُدْرَتِكَ فِيَّ، غَيْرَ أَنْ وَعَدْتَنِي مِنْكَ وَعْدًا حَسَنًا، أَنْ أَدْعُوكَ فَتَسْتَجِيبَ لِي. فَأَنَا أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي، وَارْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَانْقُلْنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ إِلَى مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ، حَتَّى أُبْلَغَ مِنْهُ رِضَاكَ، وَأُنَالَ بِهِ مَا عِنْدَكَ فِيمَا أَعَدَدْتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ.^١

١٥٤. الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ طَبَائِعَ النَّاسِ كُلَّهَا مَرْكَبَةٌ عَلَى الشَّهْوَةِ، وَالرَّغْبَةِ، وَالْجِرْصِ، وَالرَّهْبَةِ، وَالْغَضَبِ، وَاللَّذَّةِ، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ مَنْ قَدْ دَمَّ^٢ هَذِهِ الْخِلَالَ بِالتَّقْوَى وَالْحَيَاءِ وَالْأَنْفِ^٣.

١٥٥. الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مَرْكَبَةٌ فِي بَنِي آدَمَ: الْحَسَدُ، وَالْجِرْصُ، وَالشَّهْوَةُ.^٥

١. الدعوات: ص ١٧٦ ح ٢٩١، بحار الأنوار: ج ٩٤ ص ١٣٧ تقرأ عن الكتاب العتيق الغروي.

٢. دَمَّ الشيء: طَلَاةً (لسان العرب: ج ١٢ ص ٢٠٦ «دمم»).

٣. الأنف: هو نوع من الأدب في ستر العورة وإخفاء القبيح... وإِنَّمَا هُوَ مِنْ بَابِ التَّجَمُّلِ وَالْحَيَاءِ وَطَلَبِ السَّلَامَةِ مِنَ النَّاسِ (لسان العرب: ج ٩ ص ١٢ «أنف»).

٤. نزهة الناظر: ص ١٠٤ ح ٣٢، مستدرک الوسائل: ج ١١ ص ٢١٢ ح ١٢٧٧١.

٥. تحف العقول: ص ٣٢٠ عن أبي جعفر محمد بن النعمان الأحمول، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٣٢ ح ٢٨.

او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ گردانند، می‌گوید: پروردگارم مرا خوار داشته است».

و فرموده‌ای: «هر آینه، انسان، از حد می‌گذراند، آن گاه که خویشتن را بی‌نیاز ببیند». و فرموده‌ای: «و هرگاه به انسان گزندی رسد، ما را، به پهلوی خفته یا نشسته و یا ایستاده، می‌خوانند، و چون گزند را از او برطرف سازیم، چنان می‌گذرد که گویی ما را برای گزندی که به او رسیده، نخوانده است». و فرموده‌ای: «و هرگاه به انسان گزندی رسد، توبه‌کنان، پروردگارش را می‌خوانند. سپس چون از جانب خود به وی نعمتی بخشد، آنچه را که پیش‌تر برای رفع آن به درگاه او دعا می‌کرد، از یاد می‌برد». و فرموده‌ای: «و انسان [همان گونه] که خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند؛ و انسان، شتابزده است». و فرموده‌ای: «و هرگاه به انسان از جانب خود رحمتی چشائیم، بدان شادمان می‌شود».

راست گفته‌ای و درست فرموده‌ای، ای مولای من! اینها صفات من است که در خویش می‌شناسم، و به قدرت تو در من نهاده شده است؛ اما تو از جانب خویش، به من وعده‌ای نیکو داده‌ای [و آن این] که تو را بخوانم و تو پاسخم دهی. پس اینک من، چنان که فرمانم داده‌ای تو را می‌خوانم پس تو نیز، چنان که وعده‌ام داده‌ای، اجابت‌م فرما و نعمتت را به من بازگردان، و مرا از وضعی که دارم، به بهتر از آن منتقل کن، تا از طریق آن به خشنودی تو دست یابم و به آنچه در نزد خویش برای دوستان خوبت آماده ساخته‌ای، نایل آیم، که تو شنونده‌ی دعایی، نزدیکی و اجابت‌کننده‌ی. درود خدا بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه و نیک او باد!

۱۵۶. امام باقر علیه السلام: سرشت آدمیان، ترکیب شده است^۱ از: شهوت و رغبت و آز و بیم و خشم و خوشی؛ اما برخی از آدمیان، این خوی‌ها را با پرهیزگاری و حیا و عزت نفس پوشانده‌اند.

۱۵۷. امام صادق علیه السلام: سه خصیلت، در سرشت آدمیان نهاده شده است: حسد و حرص و هوس.

۱. یعنی انسان‌ها ذاتاً دارای این صفات هستند.

الفصل السابع

أَصُولُ كَمَالِ الْإِنْسَانِ

١/٧

إِسْتِعْمَالُ الْعَقْلِ وَالْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ



الكتاب

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابُ»^١.
«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^٢.

الحديث

١٥٨. الإمام علي عليه السلام: ما من حركة إلا وأنت محتاج فيها إلى معرفة^٣.

١٥٩. عنه عليه السلام: كمال التمر عقله^٤.

١٦٠. عنه عليه السلام: بالعقل كمال النفس^٥.

١. الزمر: ٩.

٢. البقرة: ١٢٩.

٣. تحف العقول: ص ١٧١، بشارة المصطفى: ص ٢٥ بزيادة «إلى معونة» بعد «محتاج» وكلاهما عن كميل بن زياد، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٤١٢ ح ٣٨.

٤. غرر الحكم: ح ٧٢٣٥، عيون الحكم والمواعظ: ص ٣٩٥ ح ٦٦٨٢.

٥. غرر الحكم: ح ٤٣١٨، عيون الحكم والمواعظ: ص ١٨٩ ح ٣٩٠٢.

فصل هفتم

پایه های کمال انسان

۱/۷

به کارگیری خرد و دانش و فرزانی

قرآن

«بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند، یکسان اند؟ در حقیقت، خردمندان، پند می گیرند»».

«و به آنان، کتاب و حکمت می آموزد».

حدیث

۱۵۸. امام علی علیه السلام: هیچ حرکتی [و عملی] نیست، مگر این که تو در آن، نیازمند شناخت هستی.

۱۵۹. امام علی علیه السلام: کمال آدمی، خرد اوست.

۱۶۰. امام علی علیه السلام: کمال نفس، در گرو خرد است.

١٦١. عنه عليه السلام: المرء يفطنته لا يصورته.^١
 ١٦٢. عنه عليه السلام: كمال الإنسان العقل.^٢
 ١٦٣. عنه عليه السلام: قيمة كل امرئ ما يعلمه.^٣
 ١٦٤. عنه عليه السلام: قيمة كل امرئ ما يحسنه.^٤

٢/٧

الإيمان

الكتاب

«وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ»^٥.
 «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَقُولُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمْ أَنْكِسَبَ
 وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَمِنَ ضَلَالٍ مُبِينٍ»^٦.
 «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^٧.
 «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْصَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
 أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^٨.

١. غرر الحكم: ح ٢١١٦، عيون الحكم والمواعظ: ص ٦٨ ح ١٧٢٧ وفيه «بسجيته» بدل «بفطنته».
٢. غرر الحكم: ح ٧٢٤٢، عيون الحكم والمواعظ: ص ٣٩٥ ح ٦٦٧٣.
٣. منية المرید: ص ١١٠، غرر الحكم: ح ٦٧٥٢، عيون الحكم والمواعظ: ص ٣٧٢ ح ٦٢٩٣ وفيه «عقله» بدل «ما يعلمه».
٤. نهج البلاغة: الحكمة ٨١، الإرشاد: ج ١ ص ٣٠٠، الخصال: ص ٣٢٠ ح ١٢ عن عامر الشعبي، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ٩٥، تحف العقول: ص ٢٠١ وفيه «يحسن» بدل «يحسنه».
- بحار الأنوار: ج ١ ص ١٦٥ ح ٢: مطالب السؤل: ص ٥٧.
٥. التباين: ١١.
٦. الجمعة: ٢ وراجع: البقرة: ١٢٩، ١٥١، آل عمران: ١٦٤.
٧. الأنعام: ٨٢.
٨. النحل: ٩٧.

۱۶۱. امام علی علیه السلام: آدمی، به هوش خویش [آدم] است، نه به صورت خویش.

۱۶۲. امام علی علیه السلام: کمال انسانی، خرد است.

۱۶۳. امام علی علیه السلام: ارزش هر کس [به] دانش اوست.

۱۶۴. امام علی علیه السلام: ارزش هر کس [به] چیزی است که می‌داند.

۲/۷

ایمان

قرآن

«و هر کس به خدا ایمان آورد، [خداوند] دلش را هدایت می‌کند».

«و کسی است که در میان بی سوادان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او

را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، در حالی که

پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

«کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ستم [شرک] نیالوده‌اند، ایشان راست

ایمنی و ایشان، راه یافتگان‌اند».

«و هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی

پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] می‌بخشیم، و مسلماً به آنان، بهتر از آنچه انجام

می‌دافتند، پاداش خواهیم داد».

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ النَّفَرِیِّ عَافُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَئِـن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.^١

﴿هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّكِیْنَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِیْنَ لَیَزِدَاوُاْ إِیْمَانًا مَّعَ إِیْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوٰتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِیْمًا حَكِیْمًا﴾.^٢

الحدیث

١٦٥. الإمام علیؑ: بِالْإِیْمَانِ یُرْتَقَى إِلَى ذِرْوَةِ السَّعَادَةِ وَنَهَایَةِ الْحُبُورِ.^٣

١٦٦. عنهؑ: الْمَرْءُ بِإِیْمَانِهِ.^٤

١٦٧. الإمام الصادقؑ: - فِی قَوْلِ اللَّهِ ﷻ: ﴿هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّكِیْنَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾ - هُوَ الْإِیْمَانُ.^٥

١٦٨. عنهؑ: وَلَعَلَّ طَاعِنًا یَطْعُنُ عَلَى التَّدْبِیْرِ مِنْ جِهَةٍ أُخْرٰی فِیَقُولُ: كَيْفَ یَكُونُ هَاهُنَا تَدْبِیْرٌ وَنَحْنُ نَرٰی النَّاسَ فِی هٰذِهِ الدُّنْیَا مِّنْ عَزَّ بَزَّ^٦، فَالْقَوِیُّ یُظْلِمُ وَیَغْصِبُ، وَالضَّعِیْفُ یُظْلَمُ وَیُسَامُ الْخَسَفُ^٧، وَالصَّالِحُ فَقِیْرٌ مُّبْتَلٰی، وَالْفَاسِقُ مُعَافٰی مُوَسَّعٌ عَلَیْهِ، وَمَنْ رَكِبَ فَاحِشَةً أَوْ اِنتَهَكَ مُحَرَّمًا لَمْ یُعَاجَلْ بِالعُقُوبَةِ.

فَلَوْ كَانَ فِی الْعَالَمِ تَدْبِیْرٌ لَجَرَّتِ الْأُمُورُ عَلَى الْقِیَاسِ الْقَائِمِ، فَكَانَ الصَّالِحُ هُوَ الْمَرْزُوقُ، وَالطَّالِحُ هُوَ الْمَحْرُومُ، وَكَانَ الْقَوِیُّ یُمنَعُ مِنْ ظُلْمِ الضَّعِیْفِ، وَالْمُتَهْتِكُ

١. الأعراف: ٩٦.

٢. الفتح: ٢.

٣. غرر الحکم: ح ٢٣٢٣، عیون الحکم والمواعظ: ص ١٨٩ ح ٣٩١٥.

٤. غرر الحکم: ح ٢٣٣، عیون الحکم والمواعظ: ص ٦١ ح ١٥٧١.

٥. الکافی: ج ٢ ص ١٥ ح ٢ عن حفص بن البختري وهشام بن سالم وغيرهما وح ١ عن أبي حمزة عن

الإمام الباقرؑ، بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ١٩٩ ح ١٨.

٦. قال الجوهري: بَزَّ يَبْزُ بَزًّا أي سلبه. وفي المثل: «مَنْ عَزَّ بَزًّا» أي مَنْ غَلَبَ أَخَذَ السَّلْبَ (بحار

الأنوار: ج ٣ ص ١٢٥).

٧. أسامه الخسف: أولاء القُلِّ والهوان (المصباح المنير: ص ١٦٩ «خسف»).

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و پروا پیشه کرده بودند، هر آینه برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند و ما هم به [کیفر] اعمالشان، مجازاتشان کردیم».

«اوست آن کسی که در دل‌های مؤمنان، آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند؛ و سپاهیان آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؛ و خدا، دانا و حکیم است».

حدیث

۱۶۵. امام علی علیه السلام: با [نردبان] ایمان است که به اوج خوش‌بختی و نهایت شادمانی می‌توان رسید.

۱۶۶. امام علی علیه السلام: [ارزش و کمال] انسان، به ایمان اوست.

۱۶۷. امام صادق علیه السلام - درباره این سخن خداوند تعالی: «او کسی است که در دل‌های مؤمنان، آرامش را فرو فرستاد» -: یعنی ایمان را.

۱۶۸. امام صادق علیه السلام: و شاید کسی که بر تدبیر، از دیگر سوی، خرده گیرد و بگوید: چگونه تدبیری در کار است، حال آن که می‌بینیم در این دنیا آن که قوی‌تر است، برنده است؛ زورمند، زور می‌گوید و [حق دیگران را] غصب می‌کند، و ناتوان، زور می‌بیند و پای مال می‌شود. نیکان، فقیر و گرفتارند، و بدکاران، تن‌درست و برخوردار، و آن که مرتکب گناه یا حرامی شود، به زودی کیفر نمی‌بیند.

پس اگر در عالم، تدبیری بود، همانا کارها بر روایی درست پیش می‌رفت؛ نیکان، برخوردار می‌بودند و بدکاران، محروم. زورمند، از ستم و زورگویی به ناتوان، باز داشته می‌شد، و آن که هتک حرمت می‌کرد،

لِلْمَحَارِمِ يُعَاجِلُ بِالْعُقُوبَةِ.

فَيَقَالُ فِي جَوَابِ ذَلِكَ: إِنَّ هَذَا لَوْ كَانَ هَكَذَا لَذَهَبَ مَوْضِعُ الْإِحْسَانِ الَّذِي فَضَّلَ بِهِ الْإِنْسَانُ عَلَى غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ، وَحَمَلَ النَّفْسَ عَلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ احْتِسَاباً لِلثَّوَابِ، وَثِقَةً بِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْهُ، وَلَصَارَ النَّاسُ بِمَنْزِلَةِ الدَّوَابِّ الَّتِي تُسَاسُ بِالْعَصَا وَالْعَلْفِ، وَيُلْتَمَعُ لَهَا بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاعَةٌ فَسَاعَةٌ فَتُسْتَقِيمُ عَلَى ذَلِكَ، وَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَعْمَلُ عَلَى يَقِينٍ بِثَوَابٍ أَوْ عِقَابٍ، حَتَّى كَانَ هَذَا يُخْرِجُهُمْ عَنْ حَدِّ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهَائِمِ.

ثُمَّ لَا يَعْرِفُ مَا غَابَ وَلَا يَعْمَلُ إِلَّا عَلَى الْحَاضِرِ، وَكَانَ يَحْدُثُ مِنْ هَذَا أَيْضاً أَنْ يَكُونَ الصَّالِحُ إِنَّمَا يَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ لِلرِّزْقِ وَالسَّعَةِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا، وَيَكُونُ الْمُعْتَمِدُ مِنَ الظُّلُمِ وَالْفَوَاحِشِ إِنَّمَا يَعِفُّ عَنْ ذَلِكَ لِتَرْقُبِ عُقُوبَةٍ تَنْزِلُ بِهِ مِنْ سَاعَتِهِ، حَتَّى يَكُونَ أَفْعَالُ النَّاسِ كُلُّهَا تَجْرِي عَلَى الْحَاضِرِ، لَا يَشُوبُهَا شَيْءٌ مِنَ الْيَقِينِ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَلَا يَسْتَحِقُّونَ ثَوَابَ الْآخِرَةِ وَالنَّعِيمَ الدَّائِمَ فِيهَا، مَعَ أَنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ الَّتِي ذَكَرَهَا الطَّاعِنُ، مِنَ الْغِنَى وَالْفَقْرِ وَالْعَافِيَةِ وَالْبَلَاءِ لَيْسَتْ بِجَارِيَةٍ عَلَى خِلَافِ قِيَاسِهِ، بَلْ قَدْ تَجْرِي عَلَى ذَلِكَ أحياناً.^١

٣/٧ عَلَوُ الْهَمَةِ

١٦٩. الإمام علي عليه السلام: الْقَرَةُ بِهَمَّتِهِ، لَا بِقُنْيَتِهِ.^٢

١. بحار الأنوار: ج ٣ ص ١٤١ نقلًا عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

٢. قُنْيَةٌ: أَي أَصْل مَالٍ (مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٥١٨ «قنا»).

٣. غرر الحكم: ج ٢١٦٧، عيون الحكم والمواعظ: ص ٦٨ ح ١٧٢٨ فيه «بزيئته» بدل «بقنيتته» و ص ٦١ ح ١٥٦٩ وليس فيه ذيله.

بی‌درنگ، مجازات می‌شد.

در پاسخ به این ایراد گفته می‌شود: اگر چنین می‌بود، دیگر جایی برای نیکی کردن و دست زدن به کارهای خوب که مایه امتیاز انسان بر دیگر مخلوقات است، نمی‌ماند، و انگیزه‌ای برای وا داشتن خویش به نیکی و کار شایسته به منظور دستیابی به پاداش الهی و اعتماد به آنچه خدا وعده داده است، وجود نمی‌داشت، و مردم، چونان حیوانات می‌شدند که با چوب و علف به راه می‌آیند، و هر از گاهی، یکی از این دو (چوب و علف) به آنها نشان داده می‌شود تا سر در فرمان داشته باشند، و هیچ کس بر پایه یقین به پاداش یا کیفر، کار نمی‌کرد، تا جایی که این امر، آنان را از مرز انسانیت به مرز حیوانیت می‌برد.

دیگر این که کسی به آنچه [از ثواب الهی] غایب است، باور نمی‌داند و جز برای آنچه نقد است، کار نمی‌کرد، و حاصل این امر نیز آن می‌شد که آن که کار نیک می‌کند، صرفاً برای روزی و رفاه در همین دنیا کار کند، و آن که از ستم و کارهای زشت خودداری می‌ورزد، تنها از ترس مجازات فوری از آنها خودداری می‌ورزد، به طوری که اعمال و رفتار مردم، تماماً، بر اساس وضعیت حاضر، صورت می‌پذیرفت و با کمترین یقین به آنچه نزد خداست، همراه نمی‌بود و مستحق پاداش آخرت و نعمت جاویدان آن نمی‌شدند. علاوه بر اینها، چیزهایی که آن خُرده گیر بر شمارد، یعنی ثروتمندی و فقر و تن‌درستی و بیماری، بر خلاف روال [و قاعده‌اش] نیست، بلکه گاهی اوقات چنین است.

۳/۷

بسته‌بندی

۱۷۰. عنه علیه السلام : قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ^۱.

۱۷۱. عنه علیه السلام : مَنْ شَرَقَتْ هِمَّتُهُ، عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ^۲.

۱۷۲. عنه علیه السلام : مَا رَفَعَ امْرَأُكَ هِمَّتِي، وَلَا وَضَعَهُ كَشَهْوَتِي^۳.

۴/۷

الْعَمَلُ الصَّالِحُ

الكتاب

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ تَكْرَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾^۴.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَوِّفَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۵.

﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْأَعْلَىٰ﴾^۶.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَحَسْبَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾^۷.

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۴۷، نزهة الناظر: ص ۴۶ ح ۱۲، غرر الحکم: ح ۶۷۴۳ و ح ۱۰۰۵۹ و فيه «هموم» بدل «قدر» و ح ۵۷۶۳ و فيه «شجاعة» بدل «قدر»، بحار لاوار: ج ۷۰ ص ۲ ح ۲؛ مطالب السؤل: ص ۵۷.

۲. غرر الحکم: ح ۸۳۲۰.

۳. غرر الحکم: ح ۹۸۵۰، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۸۴ ح ۸۹۲۸.

۴. النساء: ۱۲۴.

۵. النحل: ۹۷.

۶. طه: ۷۵.

۷. القصص: ۶۷.

۱۷۰. امام علی علیه السلام: قدر انسان به قدر همت اوست.
۱۷۱. امام علی علیه السلام: آن که همتش بالاست، ارزشش بالاست.
۱۷۲. امام علی علیه السلام: آدمی را چیزی چون همتش بالا نبرد، و چیزی چون شهوتش او را پست نکرد.

۲/۷

کارنیک و شایسته

قرآن

«و کسانی که کارهای شایسته کنند، چه مرد باشند چه زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان به بهشت می‌روند، و به قدر کودی پشت هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود».

«هر کس، چه مرد چه زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، هر آینه او را با زندگی پاکیزه‌ای زندگانی می‌بخشیم و مسلماً به آنان، بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد».

«و هر که مؤمن به نزد او (خدا) رود، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، برای آنان، درجات والا خواهد بود».

«و اما آن که توبه کند، ایمان آورد و کارهای شایسته کند، امید آن که از رستگاران باشد».

الحدیث

۱۷۳. الإمام علي عليه السلام: الْعَمَلُ يَبْلُغُ بِكَ الْغَايَةَ.^۱

۱۷۴. عنه عليه السلام: الْمَرْءُ يوزَنُ بِقَوْلِهِ وَيُقَوَّمُ بِفِعْلِهِ، فَقُلْ مَا تَرْجَحُ زَنْتَهُ، وَافْعَلْ مَا تَجِلُّ قِيَمَتُهُ.^۲

۱۷۵. تنبيه الخواطر: قِيلَ لِلْقِمَانِ عليه السلام: أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ؟ قَالَ بَلَى، قِيلَ فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا نَرَى؟

قال: صِدْقُ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكُ مَا لَا يَعْنِينِي، وَغَضُّ بَصَرِي، وَكَفُّ لِسَانِي، وَعِفَّةُ طُعْمَتِي، فَمَنْ نَقَصَ عَن هَذَا فَهُوَ دُونِي، وَمَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي، وَمَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِي.^۳



الكتاب

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا • فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا • قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا • وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾.^۴

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾.^۵

۱. غرر الحكم: ج ۲۰۶، عیون الحكم والمواعظ: ص ۶۳ ح ۱۶۲۵.

۲. غرر الحكم: ج ۱۸۴۸.

۳. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۰، المواعظ العددية: ص ۶۷ وفيه «طعمتي» بدل «طعمتي»، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۲۱، الموطأ: ج ۲ ص ۹۹۰ ح ۱۷ وليس فيه ذيله من «وغيض بصري...».

۴. الشمس: ۷-۱۰.

۵. الأعلى: ۱۴.

حدیث

۱۷۳. امام علی علیه السلام: کار [نیک]، تو را به مقصد می‌رساند.
۱۷۴. امام علی علیه السلام: آدمی به گفتارش سنجیده و با کردارش ارزیابی می‌شود. پس گفتار وزین بگو، و کردار پُرازش به جای آور.
۱۷۵. تنبیه الخواطر: به لقمان ... گفته شد: تو بنده فلان خاندان نبودی؟
گفت: «چرا».

گفته شد: پس چه چیز تو را به این جا رساند که می‌بینیم؟
گفت: «راستگویی، امانداری، ترک چیزهای بیهوده، پوشاندن چشم [از گناه]، نگه داشتن زبانت، و پاک داشتن خوراک و شکم [از حرام]. پس هر کس کمتر از اینها را داشته باشد، او از من کمتر است، و هر کس از اینها بیشتر داشته باشد، او برتر از من است، و هر کس به این‌ها عمل کند، او در سطح من است».

۵/۷ پیکار با نفس

قرآن

- «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید، مسلماً رستگار شد، و هر که آلوده‌اش ساخت، به یقین در باخت».
- «همانا رستگار شد آن کس که خود را پاک گردانید».

الحدیث

١٧٦. تفسیر القمی عن ابي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾. قَالَ: خَلَقَهَا وَصَوَّرَهَا، وَقَوْلُهُ: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ أَي عَرَّفَهَا وَالْهَمَّهَا ثُمَّ خَيْرَهَا فَأَخْتَارَتْ، ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ يَعْنِي نَفْسَهُ طَهَّرَهَا، ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ أَي أَغْوَاهَا.^١

١٧٧. الإمام علي عليه السلام: مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ أَكْمَلَ التَّقَى.^٢

١٧٨. عنه عليه السلام: فِي مُجَاهَدَةِ النَّفْسِ كَمَالُ الصَّلَاحِ.^٣

١٧٩. عنه عليه السلام: مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ.^٤

١٨٠. عنه عليه السلام: جَاهِدْ شَهْوَتَكَ، وَغَالِبْ غَضَبَكَ، وَخَالَفْ سُوءَ عَادَتِكَ، تَرَكَ^٥ نَفْسُكَ، وَيَكْمُلْ عَقْلُكَ، وَتَسْتَكْمِلَ ثَوَابَ رَبِّكَ.^٦

١٨١. عنه عليه السلام: بِتَرْكِئَةِ النَّفْسِ يَحْصُلُ الصَّفَاءُ.^٧

١٨٢. عنه عليه السلام: ذِرْوَةُ الْغَايَاتِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا ذُووُ التَّهْذِيبِ وَالْمُجَاهِدَاتِ.^٨

١٨٣. عنه عليه السلام - عِنْدَمَا سُئِلَ عَنِ الْعَالَمِ الْعِلَوِيِّ، فَقَالَ -: صُورٌ عَارِيَةٌ عَنِ الْمَوَادِّ.

١. تفسیر القمی: ج ٢ ص ٢٢٢، بحار الأنوار: ج ٢٢ ص ٧٠ ح ٢.

٢. غرر الحکم: ج ٧٧٥١، عیون الحکم والمواعظ: ص ٢٢٩ ح ٧٣٢٢.

٣. غرر الحکم: ج ٦٤٢٩، عیون الحکم والمواعظ: ص ٢٥٣ ح ٥٩٥٥.

٤. غرر الحکم: ج ٨٢٢٦، عیون الحکم والمواعظ: ص ٢٢٥ ح ٧٨٢١ وفيه «إصلاحها» بدل «إصلاحها».

٥. الزکاة لغة: الطهارة والنماء والبركة والمدح (النهاية: ج ٢ ص ٣٠٧ «زكاة»).

٦. غرر الحکم: ج ٢٧٦٠.

٧. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١١٩.

٨. غرر الحکم: ج ٥١٩٠، عیون الحکم والمواعظ: ص ٢٥٦ ح ٢٧٥٣.

حدیث

۱۷۶. تفسیر القمی - به نقل از ابو بصیر: از امام صادق (ع) درباره سخن خداوند (عز و جل):

«و سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد» پرسیدم.

فرمود: «یعنی آن را آفرید و صورتش بخشید. و فرموده او: «سپس، پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد»؛ یعنی [این دو را] به آن شناساند و الهام کرد، سپس آن را مختیر ساخت و نفس هم [یکی از این دو راه را] اختیار کرد. «که هر کس آن را پاک گردانید، مسلماً رستگار شد»؛ یعنی نفس خود را پاک گردانید. «و هر که آلوده‌اش ساخت، به یقین در باخت»؛ یعنی نفس خود را گمراه و منحرف ساخت.

۱۷۷. امام علی (ع): هر که با نفس خویش بستیزد، پرهیزکاری را به کمال رسانده است.

۱۷۸. امام علی (ع): کمال شایستگی، در گزوه پیکار با نفس است.

۱۷۹. امام علی (ع): هر کس خویشتن را در راه اصلاح خود به رنج افکند، به سعادت دست می‌یابد.

۱۸۰. امام علی (ع): با خواهش [نفس] خود پیکار کن، و با خشم بستیز، و با عادت‌های بد خود، مخالفت نما تا جانت پاکیزه شود و خردت کمال یابد و از پاداش پروردگارت بهره کامل ببری.

۱۸۱. امام علی (ع): با تزکیه نفس است که صفا [ی دل و نفس] حاصل می‌شود.

۱۸۲. امام علی (ع): به اوج اهداف نمی‌رسند، مگر اهل تهذیب [نفس] و مجاهده [با آن].

۱۸۳. امام علی (ع): هنگامی که درباره جهان‌ترین از ایشان پرسیده شد: صورت‌هایی هستند برهنه از ماده، فراتر از قوه و استعداد. خداوند بر آن صورت‌ها تجلی

عَالِيَةً عَنِ الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعْدَادِ، تَجَلَّى لَهَا فَأَشْرَقَتْ، وَطَالَعَهَا فَتَلَّالَاتٌ، وَأَلْقَى فِي هَوْنِهَا مِثَالَهُ، فَأَظْهَرَ عَنْهَا أَفْعَالَهُ، وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ذَا نَفْسٍ نَاطِقَةٍ، إِنْ رَكَاهَا بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ فَقَدْ شَابَهَتْ جَوَاهِرَ أَوَائِلِ عَالِيهَا، وَإِذَا اعْتَدَلَ مِزَاجُهَا^١ وَفَارَقَتْ الْأَضْدَادَ فَقَدْ شَارَكَ بِهَا السَّبْعَ الشُّدَادَ.^٢

٦/٧

أَرْبَعُ خِصَالٍ

١٨٢. الإمام علي عليه السلام :

حُسْنُ الْخِصَالِ مِنَ الصُّلُصَالِ مَقْصُودٌ !
وَالْمَرْءُ بِالْفِعْلِ مَمْدُوحٌ وَمَمْرُودٌ
وَأِنَّمَا يَرْفَعُ الْإِنْسَانُ أَرْبَعَةً
الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ وَالْإِحْسَانُ وَالْجُودُ.^٣

٧/٧

عَلَامَاتُ الْكَمَالِ

١٨٥. الأماشي للطوسي عن جابر بن عبد الله الأنصاري : أَقْبَلَ الْعَبَّاسُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ الْعَبَّاسُ طَوَالاً حَسَنَ الْجِسْمِ فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ ﷺ تَبَسَّمَ إِلَيْهِ فَقَالَ : إِنَّكَ يَا عَمُّ لَجَمِيلٌ ! فَقَالَ الْعَبَّاسُ : مَا الْجَمَالُ بِالرُّجَالِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : صَوَابُ

١. لليزاج؛ ما رُكِبَ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الطَّبَائِعِ (انظر مجمع البحرين: ج ٣ ص ١٦٩٢ «مزج»).

٢. غرر الحكم: ح ٥٨٨٥. المناقب لابن شهر آشوب: ج ٢ ص ٢٩. الصراط المستقيم: ج ١ ص

٢٢٢ وليس فيهما «العمل». بحار الأنوار: ج ٢٠ ص ١٦٥ ح ٥٢.

٣. المواعظ العددية: ص ٢٢١.

کرد و آنها [به نور وجود] روشن شدند، و به آنها نگر بست و درخشان شدند، و مثال خود را در ماهیت آنها افکند، پس افعالش را از آنها پدیدار ساخت، و انسان را دارای نفس ناطقه‌ای [مدرک معقولات] آفرید که اگر آن را با دانش و کردار، پاک گرداند و بپروراند، با گوهرهای اولیه علت‌هایش (ذات عقول مقدسه) همسان می‌گردد، و هرگاه مزاجش معتدل شود و اضداد، جدا گردند، (خصلت‌های اخلاقی در او به اعتدال گراید و از افراط و تفریط، سالم بماند)، با آن هفت آسمان محکم (نفوس فلکیه) شریک می‌شود.^۱

۶/۷

چهارویژگی

۱۸۲. امام علی علیه السلام:

[رسیدن به] خصلت‌های نیکو، از گِل خشکیده [آدمی] مقصود است! و انسان، پا کردار است که ستوده می‌شود یا نکوهیده می‌گردد. همانا انسان را چهار خصلت بالا می‌برد: بردباری، و دانایی، و نیکوکاری، و بخشندگی.

۷/۷

نشانه‌های کمال

۱۸۵. الأُمالی، طوسی: به نقل از جابر بن عبد الله انصاری: - روزی عباس به سوی پیامبر خدا آمد. عباس، مردی بلند قامت و خوش اندام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با

۱. شارح غرر الحکم می‌گوید: و به آنچه تقریر شد ظاهر می‌شود که این کلام مؤید چندین اصل از اصول حکما می‌تواند شد نهایت نسبت آن به آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه ثابت نیست بلکه گمان فقیر این است که کلام یکی از حکما بوده که بعضی از برای ترویج آن نسبت به آن حضرت داده والله تعالی یعلم.

و مصحح همین کتاب می‌گوید: چنانکه شارح رحمته الله فرموده بظن متاخم بعلم می‌توان حکم کرد که این کلام از آن حضرت نیست نظر به قرائن و اماراتی که از ملاحظه آنها دریافت این مدعا می‌شود.

الْقَوْلِ بِالْحَقِّ . قَالَ : فَمَا الْكَمَالُ ؟ قَالَ : تَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .^١

١٨٦ . الإمام علي عليه السلام : الْكَمَالُ فِي ثَلَاثٍ : الصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ ، وَالتَّوَرُّعُ فِي الْمَطَالِبِ ، وَإِسْعَافُ الطَّالِبِ .^٢

١٨٧ . عنه عليه السلام : إِذَا كَانَتْ مَحَاسِنُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ مِنْ مَسَاوِيهِ فَذَلِكَ الْكَامِلُ ، وَإِذَا كَانَ مُتَسَاوِيَّيَ الْمَحَاسِنِ وَالْمَسَاوِي فَذَلِكَ الْمُتَمَاسِكُ ، وَإِنْ زَادَتْ مَسَاوِيهِ عَلَى مَحَاسِنِهِ فَذَلِكَ الْهَالِكُ .^٣

١٨٨ . عنه عليه السلام : الْكَامِلُ مَنْ غَلَبَ جِدُّهُ هَزْلَهُ .^٤

١٨٩ . عنه عليه السلام : تَسْرِبِلُ الْحَيَاءِ وَادْرِجُ الْوَفَاءِ وَاحْفَظِ الْإِخَاءَ وَأَقِلِّلْ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ ، يَكْمُلُ لَكَ السَّنَاءُ .^٥

١٩٠ . عنه عليه السلام : مِنْ كَمَالِ الْإِنْسَانِ وَوُفُورِ فَضْلِهِ ، اسْتِشْعَارُهُ بِنَفْسِهِ النِّقْصَانَ .^٦

١٩١ . عنه عليه السلام : مَا نَقَصَ نَفْسَهُ إِلَّا كَامِلٌ .^٧

١٩٢ . عنه عليه السلام - فِي الشَّعْرِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ - :

أَتَمُّ النَّاسِ أَغْلَهُمْ بِنَقْصِهِ وَأَقَمَّهُمْ لِشَهْوَتِهِ وَحِرْصِهِ

فَلَا تَسْتَغْلِ عَافِيَةً بِشَيْءٍ وَلَا تَسْتَخِصَّنْ دَاءً لِرُخْصَةِ .^٨

١ . الأملاني للطوسي : ص ٤٩٧ ح ١٠٩٢ ، بحار الأنوار : ج ٧٠ ص ٢٩٠ ح ٢٧ .

٢ . غرر الحكم : ح ١٧٧٧ .

٣ . غرر الحكم : ح ٢١٧٥ .

٤ . غرر الحكم : ح ٢١٩٧ .

٥ . غرر الحكم : ح ٢٥٣٦ .

٦ . غرر الحكم : ح ٩٢٤٢ ، عيون الحكم والمواعظ : ص ٢٧١ ح ٨٦١٢ .

٧ . غرر الحكم : ح ٩٢٧٠ .

٨ . مطالب السؤول : ص ٦٢ ، بحار الأنوار : ج ٧٨ ص ٨٩ ح ٩٢ .

دیدن او لبخند زد و فرمود: «عمو جان! شما واقعاً زیبایی!»

عبّاس گفت: زیبایی مرد به چیست، ای پیامبر خدا؟

حضرت فرمود: «به گفتن سخن درست و حق».

گفت: کمال چیست؟

فرمود: «پروا داشتن از خداوند ﷻ و خوش خوئی».

۱۸۶. امام علی علیه السلام: کمال، در سه چیز است: شکیبایی بر گرفتاری‌ها، خودداری در برابر خواهش‌ها، و کمک کردن به جوینده [ی کمک].

۱۸۷. امام علی علیه السلام: هرگاه خوبی‌های مرد از بدی‌هایش بیشتر باشد، او کامل است. هرگاه خوبی‌ها و بدی‌هایش برابر باشد، او به هم پیوسته است، و اگر بدی‌هایش از خوبی‌هایش بیشتر باشد، او هلاک شونده است.

۱۸۸. امام علی علیه السلام: [انسان] کامل، کسی است که جذی او بر شوخی‌اش چیره باشد.

۱۸۹. امام علی علیه السلام: جامه حیاپوش، وزره وفاداری بر تن کن، و برادری رانگه دار، و با زنان، کمتر سخن بگو تا بلند مرتبگی‌ات کامل شود.

۱۹۰. امام علی علیه السلام: آگاهی انسان از کاستی‌اش، نشانه کمال و فراوانی فضل اوست.

۱۹۱. امام علی علیه السلام: خود را ناقص نمی‌شمرد، مگر شخص کامل.

۱۹۲. امام علی علیه السلام: در شعر منسوب به ایشان :-

کامل‌ترین مردم، کسی است که به کاستی خویش آگاه‌تر باشد

و خواست و آرز خویش را بیشتر سرکوب کند.

پس عافیت را به هیچ بهایی مفروش

و هیچ دردی را، به جهت ناچیز بودن آن، دست‌کم مگیر.

۱۹۳. الإمام الباقر عليه السلام: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ^۱.

۱۹۴. الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ رَزَقَهَا كَانَ كَامِلًا: الْعَقْلُ، وَالْجَمَالُ، وَالْفَصَاحَةُ^۲.

۱۹۵. عنه عليه السلام: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا أَنْ يُعَدَّ سَعِيدًا، وَلَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ وَدُودًا أَنْ يُعَدَّ حَمِيدًا، وَلَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ صَبُورًا يُعَدَّ كَامِلًا^۳.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

۱. الکافی: ج ۱ ص ۳۲ ح ۴، تحف العقول: ص ۲۹۲، دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۲۵۵ عن الإمام علی عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۱۷۲ ح ۳.
 ۲. تحف العقول: ص ۳۲۰، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۲۳۴ ح ۱۰۷.
 ۳. تحف العقول: ص ۳۶۴، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۲۴۶ ح ۷۰.

۱۹۳. امام باقر علیه السلام: کمال حقیقی، عبارت است از: فهم در دین، شکیبایی در گرفتاری‌ها، و اندازه نگه داشتن در معاش.

۱۹۴. امام صادق علیه السلام: سه خصلت است که به هر کس روزی شود، کامل است: خرد، زیبایی، و شیوایی [در سخن گفتن].

۱۹۵. امام صادق علیه السلام: شایسته نیست آن را که دانا نیست، خوش بخت شمرد، و آن را که مهربان نیست، ستوده شمرد، و آن را که شکیبان نیست، کامل شمرد.



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

الفصل الثامن

آفات الإنسانية

١ / ٨

الجهل الخفلة

الكتاب

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^١.

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^٢.

الحديث

١٩٦. رسول الله ﷺ: خَلَقَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْإِنْسَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ كَالْبَهَائِمِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ».

وصنف أجسادهم أجساد بني آدم، وأرواحهم أرواح الشياطين.

١. الأعراف: ١٧٩.

٢. الفرقان: ٤٤.

فصل هشتم

آسیب های انسانیت

۱/۸

نمادانی و ناهشیاری

قرآن

«هر آینه، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، [چرا که] دل هایی دارند که با آنها دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان، همانند چارپایان، بلکه گمراه تر [و پست تر]ند. آنان، ناهشیاران اند».

«یا کمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان، جز مانند ستوران نیستند؛ بلکه گمراه ترند».

حدیث

۱۹۶. پیامبر خدا ﷺ: خداوند ﷻ انسان ها را بر سه گروه آفرید: گروهی چون ستوران اند. خداوند متعال فرموده است: «دل هایی دارند که با آنها دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان، همانند چارپایان اند؛ بلکه گمراه ترند».

گروهی تن هایشان، تن های آدمی زادگان است، و جان هایشان، جان های

وَصِنْفٌ فِي ظِلِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.^١

١٩٧. الإمام علي عليه السلام - في الحكم المنسوبة إليه - : قَبِيحٌ بِذِي الْعَقْلِ أَنْ يَكُونَ بِهَيْعَةٍ وَقَدْ أَمَكَّنَهُ أَنْ يَكُونَ إِنْسَانًا ، وَقَدْ أَمَكَّنَهُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا ، وَأَنْ يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِقُنْيَةٍ مُعَارَةً وَحَيَاةٍ مُسْتَرَدَّةً ، وَلَهُ أَنْ يَتَّخِذَ قُنْيَةً مُخَلَّدَةً وَحَيَاةً مُؤَبَّدَةً.^٢

١٩٨. الإمام زين العابدين عليه السلام - مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - : ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَهْلَاهُمْ مِنْ مِثْنَيْهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ ، لَتَصَرَّفُوا فِي مِثْنَيْهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ ، وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِيهِ : ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^٣.

راجع: ص ١٧٢ (خصائص الإنسان الذميمة / الجهل).

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی
٢/٨
إِتِّبَاعُ الْوَعْيِ

الكتاب

﴿وَأَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَجَعَتْ الشَّيَاطِينُ فَكَانَ مِنْ

١. كتاب العظمة لأبي الشيخ: ص ٢١٦ ح ١٠٩٣، المطالب العالية: ج ٣ ص ٢٦٧ ح ٢٢٥٠، نوادر الأصول: ج ١ ص ١٢٨، تفسير القرطبي: ج ١ ص ٣١٨ كلها عن أبي الدرداء والثلاثة الأخيرة نحوه. كنز العمال: ج ٦ ص ١٢٣ ح ١٥١٧٩، بحار الأنوار: ج ٦٣ ص ٢٩٢ نقلًا عن ابن أبي الدنيا في كتاب مكائد الشيطان عن أبي الدرداء.

٢. شرح نهج البلاغة: ج ٢٠ ص ٣٠٦ ح ٥٠٨.

٣. الفرقان: ٢٢.

٤. الصحيفة السجادية: ص ٢٠ الدعاء ١.

اهریمنان، و گروهی در سایه خداوند ﷻ هستند در آن روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست.

۱۹۷. امام علی علیه السلام - در حکمت‌های منسوب به ایشان :- برای صاحب خرد، زشت است که حیوان باشد، در حالی که می‌تواند انسان باشد، و می‌تواند فرشته باشد، و [برایش زشت است که] به دارایی عاریتی و زندگی باز ستاندنی رضایت دهد، در حالی که می‌تواند دارایی جاویدان و زندگی ابدی به دست آورد.

۱۹۸. امام زین‌العابدین علیه السلام - از دعای ایشان در ستایش خداوند ﷻ :- ... ستایش، خدایی را که اگر شناخت ستایش خود را در برابر احسان‌های پیاپی و نعمت‌های فراوانی را که به بندگانش ارزانی داشته است، از آنان باز می‌داشت، از نعمت‌هایش بهره می‌گرفتند و ستایشش نمی‌کردند، و از روزی او، بی‌دریغ برخوردار می‌شدند؛ لیکن سپاسش نمی‌گفتند، و اگر چنین بودند، آن‌گاه از مرزهای انسانیت به مرز حیوانیت، سقوط می‌کردند و چنان می‌شدند که خداوند در کتاب استوار خود فرموده است: ﴿آنان، همانند چارپایان اند؛ بلکه گمراه‌تر از آنان اند﴾.

ر.ک: ص ۱۷۵ (ویژگی‌های نکوهیده انسان / نادانی).

۲/۸
پیروی از هوس

قرآن

﴿و بر آنان بخوان خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم و از آن عاری گشت، آن‌گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، مسلماً

الغَاوِينَ • وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَعَجَّهُ أَخَذًا إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَكَمَلَ هَذُلًا
الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَفْرُقَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا
فَاقْصُصْ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^١.

الحدیث

١٩٩. رسول الله ﷺ: حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ.^٢

٢٠٠. الإمام علي عليه السلام: إِنَّكَ إِنْ أَطَعْتَ هَوَاكَ أَصَمَّكَ وَأَعْمَاكَ، وَأَفْسَدَ مُنْقَلَبَكَ وَأَرْدَاكَ.^٣

٣/٨

رَبِّ الْعَالَمِينَ



الكتاب

﴿مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الثَّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَخْمِلُ أَسْفَارًا﴾ بِئْسَ مَثَلُ
الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْظَالِمِينَ^٤.

الحدیث

٢٠١. رسول الله ﷺ - فِي الْإِخْبَارِ بِمَا يَأْتِي عَلَى أُمَّتِهِ - : مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ بِالْأَذَانِ،
وَقُلُوبُهُمْ خَالِيَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَا اسْتَخَفُّوا بِالْقُرْآنِ، وَبَلَغَ الْمُؤْمِنَ عَنْهُمْ كُلُّ هَوَانٍ.
فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَى وُجُوهَهُمْ وَجُوهَ الْآدَمِيِّينَ، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ، كَلَامُهُمْ

١. الأعراف: ١٧٥ و ١٧٦.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٣٨٠ ح ٥٨١٢، المجازات النبوية: ص ١٧٥ ح ١٣٦.

عوالي اللاكي: ج ١ ص ١٢٢ ح ٥٧ عن أبي الدرداء، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ١٦٥ ح ٢.

٣. غرر الحكم: ح ٢٨٠٧، عيون الحكم والمواعظ: ص ١٧٢ ح ٣٥٩٣.

٤. الجمعة: ٥.

قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بریم؛ لذا او به زمین (دنیا) گرایید و از هوس خویش، پیروی کرد. از این رو، داستان‌ش چون داستان سگ است که اگر بر آن حمله‌ور شوی، زبان از کام بر می‌آورد و اگر رهایش کنی، [باز هم] زبان از کام بر می‌آورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان‌ها را حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند.

حدیث

۱۹۹. پیامبر خدا ﷺ: عشق تو به چیزی، تو را کور و کر می‌کند.
۲۰۰. امام علی علیه السلام: اگر از هوس خویش فرمان ببری، تو را کر و کور می‌گرداند و بازگشتگاهت (آینده و فردای قیامت) را تباه می‌سازد و به هلاکت می‌افکند.



قرآن

﴿مَثَلُ كَثَانٍ﴾ که [عمل به] تورات بر آنان بار شد، آن گاه آن را به کار نجستند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند؛ و خدا، مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.

حدیث

۲۰۱. پیامبر خدا ﷺ: در خبر دادن از آنچه برای امتش پیش می‌آید: مسجد هایشان از اذان، آباد است، و دل‌هایشان از ایمان، تهی است؛ زیرا که قرآن را سبک می‌انگارند و از ایشان، هر گونه تحقیق به مؤمنان می‌رسد.
پس در این هنگام، ایشان را بینی که چهره‌هایشان، چهره آدمیان است و دل‌هایشان، دل‌های شیاطین. گفتارشان از شهد، شیرین‌تر است و دل‌هایشان

أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْحَنْظَلِ، فَهُمْ ذُنَابٌ عَلَيْهِمْ نِيَابٌ، مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَقْبِي تَغْتَرُونَ^١؟ أَمْ عَلَيَّ تَجْتَرُونَ؟ «وَأَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^٢.

٢٠٢. الإمام علي عليه السلام - في صفات الفساق - : وَآخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَقَوْلٍ زَوْرٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ، يَقُولُ: أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعَ؛ وَيَقُولُ: أَعْتَرَلُ الْبِدْعَ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ؛ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَسْبِغُهُ، وَلَا يَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ!^٣



مرکز تحقیق تکوین علوم اسلامی

١. في المصدر: «أتى تغترون» وما في المتن أثبتاه من بحار الأنوار.

٢. المؤمنون: ١١٥.

٣. جامع الأخبار: ص ٣٩٦ ح ١١٠٠ عن جابر بن عبدالله الأنصاري، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٤٢ ح ١٤٨.

٤. نهج البلاغة: الخطبة ٨٧، بحار الأنوار: ج ٢ ص ٥٧ ح ٥.

از شرنگ، تلخ‌تر. گرگ‌هایی هستند که جامه در پوشیده‌اند. هیچ روزی نیست، مگر آن که خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید: «آیا به من غرّه می‌شوید یا که بر من، گستاخ گشته‌اید؟» آیا پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟»

۲۰۲. امام علی علیه السلام - در وصف فاسقان - و دیگری که دانشمندش می‌نامند؛ لیکن چنان نیست، که او از نادانان، مجموعه‌ای نادانی، و از گم‌راهان، مُشتی گم‌راهی فرا گرفته است و دام‌هایی از ریسمان‌های فریب و گفتار دروغ، برای مردم گسترده است. قرآن را بر اندیشه‌های خود سوار می‌کند، و حق را بر محور هوس‌ها [و عقاید] خود می‌چرخاند. مردم را از بلاها، آسوده‌خاطر می‌دارد و گناهان بزرگ را در نظرشان کوچک می‌نمایاند. می‌گوید: «به گاه شبهات، درنگ می‌کنم»؛ در حالی که در آنها فرور افتاده است. می‌گوید: «از بدعت‌ها کناره می‌گیرم»؛ در حالی که میان آنها خفته است. چهره‌اش چهره انسان است و دلش دل حیوان. نه راه راست را می‌شناسد که آن را بپیماید، و نه راه کوری و گم‌راهی را که از آن روی برتابد. او مُرده‌ای است در میان زندگان.

الفصل التاسع

الإنسان الكامل

١ / ٩



الكتاب

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَسَادِمُ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَتَتْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَنْتُمْ أَقَلُّ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^١

الحديث

٢٠٣. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا قَالَ لِلْمَلَأِكَةِ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ صَجَّتِ الْمَلَأِكَةُ مِنْ ذَلِكَ وَقَالُوا: يَا رَبِّ إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ جَاعِلًا فِي الْأَرْضِ

فصل نهم انسان کامل

۱/۹
جانشین خدا

قرآن

«و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من در زمین، جانشینی قرار خواهم داد»، فرشتگان گفتند: «آیا در آن، کسی را قرار می‌دهی که در آن، تباهی کند و خون بریزد، در حالی که ما تو را می‌ستاییم و تقدیس می‌کنیم؟». فرمود: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»، و همه نام‌ها را به آدم آموخت. سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «مرا از نام‌های اینان، خبر دهید، اگر راست‌گویید». گفتند: «پاکا تو ما را دانشی نباشد، جز همان که تو خود به ما آموخته‌ای که به راستی تو دانا و حکیمی». فرمود: «ای آدم! نام‌های ایشان را به آنان (فرشتگان) خبر ده». و چون آدم، آنان را از نام‌های ایشان خبر داد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم، و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید نیز می‌دانم؟».

حدیث

۲۰۳. امام صادق علیه السلام: خداوند تعالی چون به فرشتگان فرمود: «من در زمین، جانشینی قرار خواهم داد»، فرشتگان از شنیدن این سخن، فریاد کشیدند و گفتند: پروردگارا! اگر تصمیم قطعی داری که در زمین جانشین قرار دهی، او را از

خَلِيفَةً فَاجْعَلْهُ مِنَّا، مِمَّنْ يَعْمَلُ فِي خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ.

فَرَدَّ عَلَيْهِمْ: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^١.

٢٠٢. رسول الله ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَبْنَى آدَمَ، أَنَا الْحَيُّ لَا أَمُوتُ، فَأُطِيعْنِي أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، وَأَنَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^٢

٢٠٥. عِدَّةُ الدَّاعِي: وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: يَا أَبْنَى آدَمَ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ، أُطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ. يَا أَبْنَى آدَمَ، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أُطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ. يَا أَبْنَى آدَمَ، أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ، أُطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ.^٣

٢٠٦. مشارق أنوار اليقين: وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ عَنِ الرَّبِّ الْعَلِيِّ أَنَّهُ يَقُولُ: عَبْدِي أُطِيعْنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ.^٤

٢٠٧. مصباح الشريعة - فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام -: الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ، فَمَا قُفِدَ فِي الْعُبُودِيَّةِ وَجِدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ، وَمَا خَفِيَ عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي الْعُبُودِيَّةِ.^٥

١. علل الشرائع: ص ٤٠٢ ح ٢ عن يحيى بن أبي العلاء الرازي، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٠٨ ح ١٧.

٢. تاريخ يعقوبي: ج ٢ ص ٩٥.

٣. عِدَّةُ الدَّاعِي: ص ٢٩١، إرشاد القلوب: ص ٧٥ وليس فيه «يَا أَبْنَى آدَمَ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ، أُطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ»، بحار الأنوار: ج ٩٣ ص ٣٧٦ ح ١٦.

٤. مشارق أنوار اليقين: ص ٦٩.

٥. مصباح الشريعة: ص ٥٣٦.

میان ما قرار ده؛ از کسانی که در آفرینش تو به فرمان تو عمل می‌کنند.

خداوند در پاسخشان فرمود: ﴿من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید﴾.

۲۰۲. پیامبر خدا ﷺ - خداوند ﷻ می‌فرماید: «ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که هرگز نمی‌میرم. پس، از من فرمان ببر تا تو را نیز زنده‌ای گردانم که هرگز نمیری، و من بر هر چیزی توانايم».

۲۰۵. عِدَّةُ الدَّاعِي: در حدیث قدسی آمده است: «ای فرزند آدم! من توانگری هستم که هرگز نیازمند نمی‌شوم. پس در آنچه به تو فرمان داده‌ام، از من اطاعت کن تا تو را نیز توانگری‌ای قرار دهم که هرگز نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده‌ای هستم که هرگز نمی‌میرم. پس در آنچه به تو فرمان داده‌ام، از من اطاعت کن تا تو را نیز زنده‌ای قرار دهم که هرگز نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چه گویم: "هست شو"، هست می‌شود. پس در آنچه به تو فرمان داده‌ام، از من اطاعت کن تا تو را نیز چنان گردانم که به هر چه گویی: "هست شوا"، هست شود.

۲۰۶. مشارق أنوار الیقین - در حدیث قدسی از پروردگار بلندمرتبه آمده است که می‌فرماید: «بنده من! از من فرمان ببر تا تو را همانند خویش گردانم. من زنده‌ام نامیرايم. تو را نیز زنده‌امیرا می‌گردانم. من توانگری هستم که هرگز نیازمند نمی‌شوم. تو را نیز توانگری می‌گردانم که هرگز نیازمند نشوی. من هر چه بخواهم، همان می‌شود. تو را نیز چنان قرار می‌دهم که آنچه بخواهی، همان شود».

۲۰۷. مصباح الشریعة - در آنچه به امام صادق ﷺ نسبت داده است -: عبودیت، گوهری است که باطن آن، ربوبیت است. پس آنچه در عبودیت نیست، در ربوبیت یافت می‌شود، و آنچه در ربوبیت پوشیده است، در عبودیت به دست می‌آید.

٢/٩

أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

٢٠٨. رسول الله ﷺ: الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ عِنْدَهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَمَنْزِلَةِ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مَنْزِلَةِ الْمَلَائِكَةِ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ ٢. ١

٢٠٩. ثواب الأعمال عن أبي هريرة وعبد الله بن عباس: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ - وَهِيَ آخِرُ خُطْبَتِهِ خُطْبَهَا بِالْمَدِينَةِ ... قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ: أَدْنُوا وَوَسَّعُوا لِمَنْ خَلَقَكُمْ.

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَنْ نُوَسِّعُ؟ قَالَ: لِلْمَلَائِكَةِ.

فَقَالَ: إِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا مَعَكُمْ لَمْ يَكُونُوا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيكُمْ وَلَا مِنْ خَلْفِكُمْ، وَلَكِنْ يَكُونُونَ عَنْ أَيْمَانِكُمْ وَعَنْ شِمَائِلِكُمْ.

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يَكُونُونَ مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَلَا مِنْ خَلْفِنَا؟ أَمِنْ فَضْلِنَا عَلَيْهِمْ أَمْ فَضْلِهِمْ عَلَيْنَا؟ قَالَ: أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. ٣.

٢١٠. رسول الله ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَدْنَى جِبْرِئِيلُ مَشْنُو مَشْنُو، وَأَقَامَ مَشْنُو مَشْنُو، ثُمَّ قَالَ لِي: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جِبْرِئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.

١. البيهقي: ٧.

٢. الفردوس: ج ٢ ص ١٨٣ ح ٦٥٦٧ عن أبي هريرة.

٣. ثواب الأعمال: ص ٣٣٠ ح ١ عن أبي هريرة وعبد الله بن عباس، أعلام الدين: ص ٢١٠ عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٥٩ ح ٣٠.

۲/۹

برزاز فرشتگان

۲۰۸. پیامبر خدا ﷺ: مؤمن، در نزد خداوند ﷻ از فرشتگانی که در نزد اویند، برتر است. سوگند به آن که جانم در دست اوست، مقام بنده مؤمن، از مقام فرشتگان، بالاتر است «آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اینان، بهترین آفریدگان‌اند».

۲۰۹. ثواب الأعمال - به نقل از ابو هریره و عبد الله بن عباس -: پیامبر خدا، پیش از وفاتش برای ما سخنرانی کرد - و این، آخرین سخنرانی‌ای بود که در مدینه ایراد کرد - و فرمود: «ای مردم! پیش‌تر بیاید و جا را برای آنان که پشت سر شما هستند، باز کنید».

مردی گفت: ای پیامبر خدا! برای چه کسانی جا باز کنیم؟
فرمود: «برای فرشتگان».

سپس فرمود: «آنان، هرگاه با شما باشند، جلوتر از شما یا پشت سرتان نیستند؛ بلکه در سمت راست و چپ شما قرار می‌گیرند».

مردی گفت: ای پیامبر خدا! چرا جلوتر از ما یا پشت سرمان قرار نمی‌گیرند؟ آیا به خاطر برتری ما بر آنهاست یا به خاطر برتری آنها بر ماست؟

فرمود: «شما از فرشتگان، برترید».

۲۱۰. پیامبر خدا ﷺ: چون به آسمان برده شدم، جبرئیل ﷺ دو به دو اذان و دو به دو اقامه گفت. ^۱ سپس به من گفت: [برای نماز] جلو بایست، ای محمد!

من گفتم: «ای جبرئیل! بر تو پیشی گیرم؟». گفت: آری؛ چون خداوند - تبارک و تعالی - پیامبرانش، بویژه تو را بر همه فرشتگانش برتری داده است.

۱. یعنی هر بند اذان و اقامه را دو بار گفت.

لَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ، وَفَضَّلَكَ خَاصَّةً.

فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَلَا فَخَرَّ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ، قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ، وَتَخَلَّفْ عَنِّي.

فَقُلْتُ: يَا جَبْرِئِيلُ، فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ، فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودَ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ.

فَرَجَّ بِِي فِي النُّورِ رَجَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى حَيْثُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُلُوِّ مُلْكِهِ فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ.

فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، فَلِإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ، فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي، وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي، وَحُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي، لَكَ وَلِمَنِ اتَّبَعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي، وَلِمَنِ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي.^١

٢١١. الإمام الباقر عليه السلام: مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنْ جِوَارَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ.^٢

١. علل الشرائع: ص ٦٦، عیون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ٢٦٣ ح ٢٢. کمال الدین: ص ٢٥٥ ح ٢. تأویل الآیات الظاهرة: ج ٢ ص ٨٧٧ ح ٩ کلَّها عن عبد السلام بن صالح الهروی عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام. بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٣٦ ح ١.

٢. الکافی: ج ٢ ص ٣٣ ح ٢ عن أبي الصباح الكناني. بحار الأنوار: ج ٦٩ ص ١٩ ح ٢.

پس من جلو ایستادم و برایشان نماز خواندم، و بدین فخر نمی فروشم. چون به پرده های نور رسیدم، جبرئیل علیه السلام به من گفت: پیش برو، ای محمد! و خودش با من نیامد.

گفتم: «ای جبرئیل! در چنین جایی مرا تنها می گذاری؟»

گفت: ای محمد! آخرین مرزی که خداوند تعالی برای من نهاده، تا بدین جاست. اگر از آن فراتر بروم، به خاطر گذشتن از مرزهای پروردگار شکوهمندم، بال هایم می سوزد.^۱

پس، مرا به زور در [عالم] نور راند و تا آن جا که خدا خواست، به بلندای ملک او رسیدم. در این هنگام ندا آمد که: «ای محمد!».

گفتم: در خدمتم، ای پروردگار من! گوش به فرمانم، ای پر شکوه بلندمرتبه!

ندا آمد که: «ای محمد! تو بنده منی، و من، پروردگار تو هستم. پس! فقط مرا بندگی کن و تنها بر من، توکل نما؛ که تو نور من در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی آفریدگانم، و حجت من بر مردمانم هستی. بهشت را فقط برای تو و پیروان تو آفریده ام، و آتشم را تنها برای آن که تو را نافرمانی کند».

۲۱۱. امام باقر علیه السلام: خداوند تعالی هیچ مخلوقی گرامی تر در نزد خودش از مؤمن نیافریده است؛ چرا که فرشتگان خدمت گزار مؤمنان اند. همسایگی خدا، از آن مؤمنان است. بهشت، از آن مؤمنان است، و سیه چشمان بهشتی، از آن مؤمنان اند.

۱. احمد، از بگشاید آن پسر جلیل چون گذشت احمد ز بسدره و مرصّدش گفت او را: هین سپر اندر پیام باز گفت او را: بیا، ای پرده سوز گفت: بیرون زین حد، ای خوش فرزند

تا ابد، بیهوش ماند جبرئیل وز مقام جبرئیل و از حدّش گفت: رو، رو، من حریف تو نیام من به اوج خود نرفتم هنوز گر زخم پیری، بسوزد پسر من (مثنوی معنوی، دفتر چهارم).

٢١٢. الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ؛ فَقَالَ: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^١، وَلَوْ عَلِمَ إِبْلِيسُ مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي آدَمَ، لَمْ يَفْتَخِرْ عَلَيْهِ^٢.

٣/٩

إمام الملائكة

٢١٣. الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا أُسْرِى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، أَدْنَى جَبْرِئِيلُ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ تَقَدَّمْ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: تَقَدَّمْ يَا جَبْرِئِيلُ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ عَلَى الْأَدَمِيِّينَ مُنْذُ أَمَرْنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ^٣.

٢١٤. عنه عليه السلام: لَمَّا مَاتَ آدَمُ عليه السلام قُبِّلَ إِلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِ، فَقَالَ هَبْهُ اللَّهُ لِجَبْرِئِيلَ عليه السلام: تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَلِّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا بِالسُّجُودِ لِأَبِيكَ فَلَسْنَا نَتَقَدَّمُ عَلَى أَبْرَارٍ وَلِدِهِ، وَأَنْتَ مِنْ أَبْرِهِمْ.

فَتَقَدَّمَ، فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسًا عِدَّةَ الصَّلَاةِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ، وَهِيَ السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^٤.

١. الأعراف: ١٢، ص: ٧٦.

٢. الإختصاص: ص ١٠٩، بحار الأنوار: ج ١١ ص ١٠٢ ح ٨.

٣. علل الشرائع: ص ٨ ح ٤، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٢٧٧ ح ٥ كلاهما عن هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج ٢٦ ص ٣٣٨ ح ٣.

٤. تهذيب الأحكام: ج ٣ ص ٣٣٠ ح ١٠٣٣، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ١ ص ١٦٣ ح ٢٦٥ وكلاهما عن عبدالله بن سنان، بحار الأنوار: ج ١١ ص ٢٦٠ ح ٣.

۲۱۲. امام صادق علیه السلام: نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود؛ زیرا گفت: «مرا از آتش آفریده‌ای و او (آدم) را از گِل»؛ در حالی که اگر ابلیس می‌دانست خداوند چه [فضایلی] در آدم نهاده است، بر او فخر نمی‌فروخت.

۳/۹ پیوای فرشتگان

۲۱۳. امام صادق علیه السلام: چون پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد و وقت نماز رسید، جبرئیل علیه السلام اذان و اقامه نماز گفت، سپس گفت: جلو بایست، ای محمد!

پیامبر خدا به او فرمود: «تو جلو بایست، ای جبرئیل!»

جبرئیل علیه السلام به ایشان گفت: از زمانی که به ما فرمان داده شد بر آدم سجده کنیم، بر آدمیان، پیشی نمی‌گیریم.

۲۱۴. امام صادق علیه السلام: چون آدم علیه السلام در گذشت و نوبت نماز خواندن بر او رسید، هبة الله [فرزند آدم] به جبرئیل علیه السلام گفت: «جلو بایست، ای فرستاده خدا و بر پیامبر خدا، نماز بگزار».

جبرئیل علیه السلام گفت: خداوند به ما فرمان داد که بر پدرت سجده آوریم. پس ما بر فرزندان نیک او پیشی نمی‌جویم، و تو از نیک‌ترین‌های آنان هستی. در این هنگام، هبة الله، جلو ایستاد و پنج تکبیر بر او گفت، به شمار نمازهایی که خداوند بر امت محمد واجب ساخت، و این [پنج تکبیر در نماز میت] تا روز قیامت، در میان فرزندان او سنت شد.

٢/٩

خَيْرُ مَنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ

٢١٥. رسول الله ﷺ: لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ إِلَّا الْإِنْسَانُ.^١

٢١٦. عنه ﷺ: لَا نَعْلَمُ شَيْئاً خَيْراً مِنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ، إِلَّا الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ.^٢



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

١. المعجم الكبير: ج ٦ ص ٢٣٨ ح ٦٠٩٥، الأمثال لأبي الشيخ: ص ١٧٣ ح ١٣٧، الفردوس: ج ٢ ص ٣٨٣ ح ٥١٦٩ كلها عن سلمان، مسند الشهاب: ج ٢ ص ٢١٦ ح ١٢١٦ عن عبدالله بن عمر وفيه «المؤمن» بدل «الإنسان»، كنز العمال: ج ١٢ ص ١٩١ ح ٣٢٦١٥.

٢. المعجم الصغير: ج ١ ص ١٢٧، مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٢٢١ ح ٥٨٨٨، المعجم الأوسط: ج ٢ ص ١٢ ح ٣٥٠٠ كلها عن عبدالله بن عمر وفيهما «مئة» بدل «ألف»، كنز العمال: ج ١ ص ١٢٦ ح ٧٢٢.

۲/۹
بتر از هزار تن چون خویش

۲۱۵. پیامبر خدا ﷺ: هیچ چیزی نیست که از هزار هم‌نوع خویش بهتر باشد، مگر انسان.

۲۱۶. پیامبر خدا ﷺ: هیچ چیزی را نمی‌شناسیم که از هزار هم‌نوع خود بهتر باشد، مگر مرد مؤمن را.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست تفصیلی

پیش‌گفتار.....	۷
درآمد.....	۱۱
واژه‌شناسی «انسان».....	۱۱
انسان‌شناسی، از نگاه قرآن و حدیث.....	۱۵
۱. تعریف اجمالی انسان.....	۱۵
۲. اهمیت و ارزش انسان.....	۱۶
۳. انسان، پیش از ورود به دنیا.....	۱۷
۴. آفرینش مُلکی انسان.....	۱۸
۵. آفرینش ملکوتی انسان.....	۱۹
۶. حکمت آفرینش انسان.....	۲۰
۷. ویژگی‌های مثبت و منفی انسان.....	۲۰
۸. اصلی‌ترین عوامل صعود به قله کمالات انسانی.....	۲۱
۹. اصلی‌ترین آفات صعود به قله کمالات انسانی.....	۲۱
۱۰. جایگاه انسان کامل.....	۲۱
فصل یکم: تعریف انسان.....	۲۵
۱/۱ ترکیبی از تن و روح الهی.....	۲۵
۲/۱ ترکیب خرد و پیکر.....	۲۳

۳۵.....	ترکیب خرد و خواهرش	۳/۱
۳۵.....	ترکیبی از دو جهان	۴/۱
۳۷.....	ماننده‌ترین چیز به ترازو	۵/۱
۳۷.....	در نوسان میان خدا و شیطان	۶/۱
۳۷.....	دل آدمی، شگفت‌ترین عضو او	۷/۱
۴۱.....	فصل دوم: آفرینش انسان	
۴۱.....	انسان، پیش از آمدن به این جهان	۱/۲
۴۵.....	پدر بشر	۲/۲
۵۵.....	مادر بشر	۳/۲
۶۰.....	پژوهشی درباره آفرینش همسر آدم	
۶۳.....	رسیدن نسل کنونی به آدم و حوا	۴/۲
۶۵.....	گفتاری درباره تناسل طبقه دوم انسان	
۶۹.....	آفرینش انسان از خاک	۵/۲
۷۱.....	آفرینش انسان از آب	۶/۲
۷۵.....	آفرینش انسان از نطفه	۷/۲
۷۷.....	مراحل تکامل انسان	۸/۲
۹۰.....	آفرینش آدم و فرضیه تکامل	
۹۵.....	فصل سوم: برتری‌های انسان	
۹۵.....	گرامیداشت الهی	۱/۳
۱۰۳.....	آفرینش آنچه در زمین است، برای انسان	۲/۳
۱۰۵.....	آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مستخر او است	۳/۳
۱۱۱.....	فصل چهارم: حکمت آفرینش انسان	
۱۱۱.....	بیهوده آفریده نشده است	۱/۴
۱۱۵.....	انسان برای سود رساندن به آفریدگار، آفریده نشده است	۲/۴
۱۱۷.....	آفرینش انسان برای خردورزی و شناخت خدا	۳/۴

۱۱۹.....	آفرینش انسان برای آزمودن.....	۴/۲
۱۲۳.....	آفرینش انسان برای پرستش.....	۵/۲
۱۳۱.....	آفرینش انسان برای رحمت.....	۶/۲
۱۳۷.....	آفرینش انسان برای بازگشت به سوی خدا.....	۷/۲
۱۴۰.....	تحلیلی درباره حکمت آفرینش انسان.....	
۱۴۱.....	۱. به کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار.....	
۱۴۳.....	۲. آزمایش انسان.....	
۱۴۴.....	۳. عبادت خداوند متعال.....	
۱۴۴.....	۴. رحمت الهی.....	
۱۴۵.....	۵. بازگشت به خدا.....	
۱۴۹.....	فصل پنجم: ویژگی‌های ستودنی انسان.....	
۱۴۹.....	زیبایی آفرینش.....	۱/۵
۱۵۱.....	نیکویی سرشت.....	۲/۵
۱۵۳.....	اراده و اختیار.....	۳/۵
۱۵۵.....	خرد و گویایی.....	۴/۵
۱۶۱.....	شرم.....	۵/۵
۱۶۱.....	استعداد آموزش و پرورش.....	۶/۵
۱۶۳.....	استعداد پذیرفتن امانت تکلیف.....	۷/۵
۱۶۷.....	استعداد دریافت وحی و الهام.....	۸/۵
۱۷۱.....	فصل ششم: ویژگی‌های نکو هیئت انسان.....	
۱۷۱.....	نا توانی.....	۱/۶
۱۷۵.....	نادانی.....	۲/۶
۱۷۷.....	شتابزدگی.....	۳/۶
۱۷۹.....	ناسپاسی.....	۴/۶
۱۸۱.....	سرکشی.....	۵/۶

۱۸۵.....	فراموشی.....	۶/۶
۱۸۷.....	زیانکاری.....	۷/۶
۱۸۷.....	سرخوشی و نازش.....	۸/۶
۱۸۷.....	ستم‌پیشگی.....	۹/۶
۱۸۷.....	غرور و نومیدی.....	۱۰/۶
۱۹۱.....	کشمکش و ستیزه.....	۱۱/۶
۱۹۱.....	آزمندی و ناشکیبی و بخل.....	۱۲/۶
۱۹۳.....	این صفات.....	۱۳/۶
۱۹۷.....	فصل هفتم: پایه‌های کمال انسان.....	
۱۹۷.....	به کارگیری خرد و دانش و فرزانی.....	۱/۷
۱۹۹.....	ایمان.....	۲/۷
۲۰۳.....	بلند همتی.....	۳/۷
۲۰۵.....	کار نیک و شایسته.....	۴/۷
۲۰۷.....	پیکار با نفس.....	۵/۷
۲۱۱.....	چهار ویژگی.....	۶/۷
۲۱۱.....	نشانه‌های کمال.....	۷/۷
۲۱۷.....	فصل هشتم: آسیب‌های انسانیت.....	
۲۱۷.....	نادانی و ناهشیاری.....	۱/۸
۲۱۹.....	پیروی از هوس.....	۲/۸
۲۲۱.....	به کار نبستن علم.....	۳/۸
۲۲۵.....	فصل نهم: انسان کامل.....	
۲۲۵.....	جانشین خدا.....	۱/۹
۲۲۹.....	برتر از فرشتگان.....	۲/۹
۲۳۳.....	پیشوای فرشتگان.....	۳/۹
۲۳۵.....	بهتر از هزار تن چون خورشید.....	۴/۹